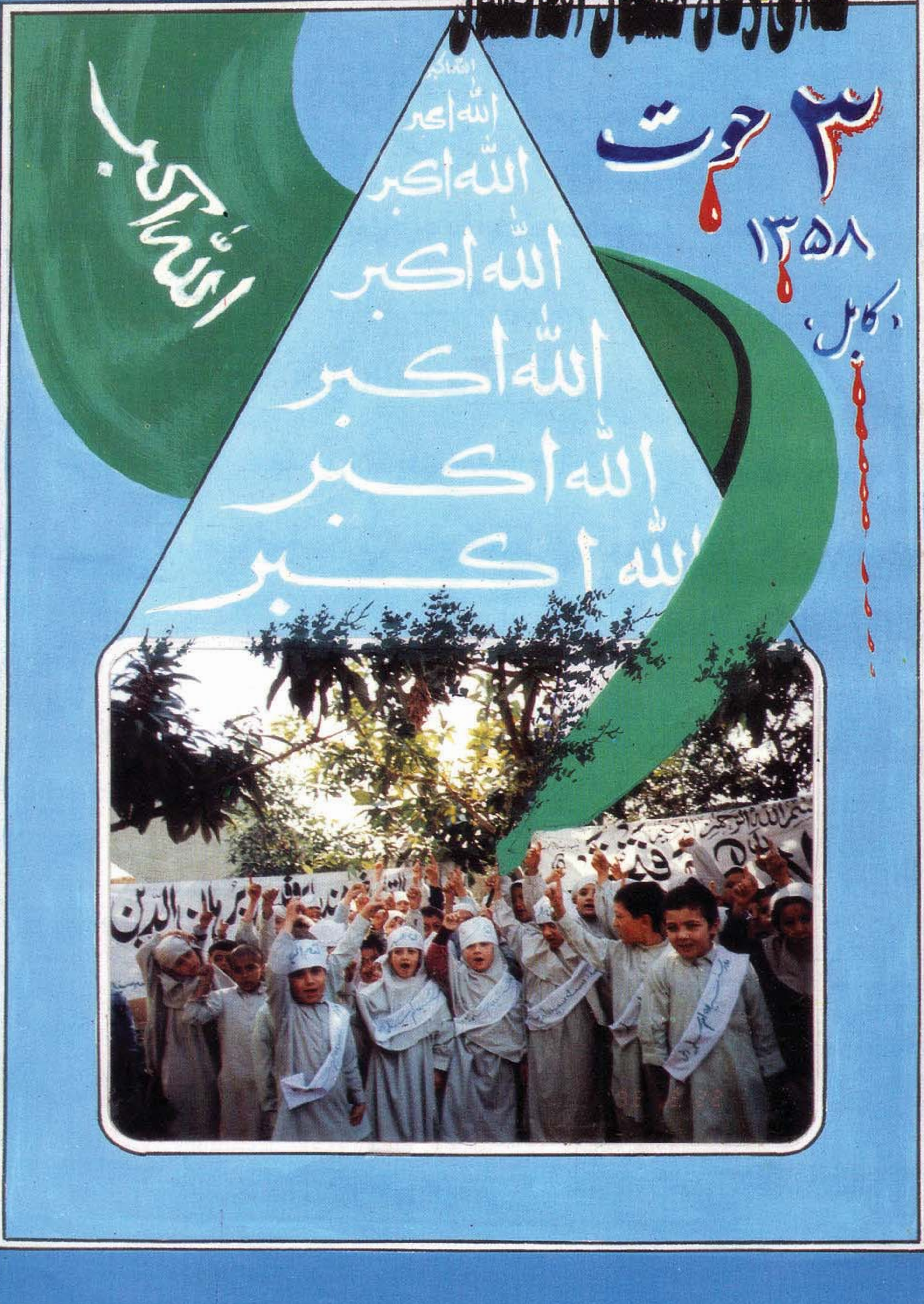
# ندای زنان مسلمان افغانستان




سال اول- شماره چهارم - دوشنبه ۱۰ حمل ۱۳۷۱ هـ ش - ۲۷ رمضان المبارک ۱۴۱۲ هـ ق - ۳۰ مارچ ۱۹۹۲ م

بسم الله الرحمن الرحيم

إنّ الدين عندالله الإسلام وما اختلف الذين اوتوا الكتاب الا من بعد ماجاء هم العلم بغياً بينهم . ومن يكفر بآيات الله فإنّ الله سريع الحساب.

هرآئینه دین معتبر نزدیك خدا (ج) اسلام است واختلاف نکردند (درقبول اسلام) اهل کتاب مگر بعد ازآنکه آمد به ایشان دانش از روی حسد درمیان خویش، وهرکه کافر باشد به آیت های خداپس هرآئینه خدا زود کننده ء حساب است.

نشریه دوماهه مدرسه عالی ام سلمه رضی الله عنها

مدیره مسئول: حمیده «صدیقی»

تحت نظرهیئت تحریر

ADDRESS:
P.O.Box # 932-
University - Town - Peshawar - Pakistan
Tel : 44195-
Bank Address: Habib Bank Limited
Account No: 20839-4
Contonment Branch Peshawar Pakistan

آدرس مکاتباتی :
پوست بکس نمبر ۹۳۲ یونیورستی تاون ، پشاور ، پاکستان
نمبر تیلفون : ٤٤١٩٥
آدرس بانکی : حبیب بینك لمیتد
حساب بانکی٤- ٢٠٨٣٩
پشاور- پاکستان

قیمت فی شماره ١٥ کلدار ویا معادل

کمپوزینگ : صبور لیزر کمپوز گل حاجی پلازه - منزل - ٢ - اطاق - ١٢٢

والمؤمنون والمؤمنت بعضهم اولیآء بعض ~ یامرون بالمعروف وینهون عن المنکر
ویقیمون الصلوة ویؤتون الزکاة ویطیعون الله ورسوله ط اولئك
سیرحمهم الله ط انّ الله عزیز حکیم — التوبه آیه ۷۱


# ندای زنان مسلمان افغانستان

جمعیت اسلامی افغانستان

نشریه دوماهه مدرسه عالی ام سلمه رضی الله عنها

سال اول - شماره چهارم دوشنبه ۱۰ حمل ۱۳۷۱ هـ ش - ۲۷ رمضان المبارك ۱۴۱۲ هـ ق - ۳۰ مارچ ۱۹۹۲ م


## درین شماره میخوانید



بسم الله الرحمن الرحیم

### سرمقاله

## از شکست تا استعفاء

چندی قبل درهمین روزها نوکر شکست خورده، روسها که درچوکی قدرت ساخت ماسکو تکیه کرده بود وگلوی ملت آزاده را می فشرد پس ازخروج عساکرتجاوزگر و بربادی وفنای ایدیولوژی کمونیزم لرزه درکرسی اقتدارش افتاد وهمه امید های که به آنها دل بسته کرده بود در شعله ونائره جنگ مقدس یعني جهاد مستدام ملت مسلمان به خاکستر بدل شدونوکر شکست خورده روس را جهت برقراری تعادلی در سیاست منطقه ازدید ونظرگاه استعمارواستکبار آماده سربازی امریکاکرد تابنیادگرایان اسلامي راشکست دهد وبرآنها غالب آید واین باربه دهل سیاست خارجی امریکا دلقك خسته کوفته قصر کرملن باگرانجاني آماده، رقص شد.

هنوز دهل نواخته نه شده بود ودلقك نه رقصیده بود وهنوز

بنیان سیوان آنرا تمرین خم وچم رقص دیموکراسی میداد که ناگهان با شنیدن خبرفتح ام البلاد تازه کننده یاد بدرکبری توسط پیروان اصحاب بدر درماه مبارك رمضان حالت رقصان دلقك فروخته شده رابه شب غم ویأس مبدل کرد وچاره، جزاستعفاء ندید بناءً استعفای اش راتوسط رسانه های گروهی اعلان داشت وخواهان بوجود آمدن یك حکومت عبوری بی طرف شد.

ناظرین سیاسی وخصوصاً ملل متحد استعفای نجیب ، این چهره زشت وشرارت بار را به هدفی که در جمع آوری ۱۵۰ افغان درماه اپریل دارد قدمي مؤثری دانسته وآنرا مرحله، نزدیك به صلح خواند.

مادرین مورد چند عامل را در استعفای نجیب ذکر می کنیم وبعداً موقف جهادی خودرا تذکرمیدهیم که قرار آتی اند:

۱- بی اثر سازی نجیب درمذاکرات ماسکو توسط رهبری وهیئت مجاهدین .

۲- سعود نرخ های مواوارتزاقی بنابراقتصاد درهم وبرهم ممالك کامنولت نوظهور اتحاد شوروی سوسیالیستي اسبق درازدیاد اعتراضات مردم بررژیم تحمیلي ودست نشانده.

۳- ادامه جنگ وعدم توقف جهاد مقدس باوجود اعلان سمیتری یاتناظر منفی توسط ابرقدرت ها .

٤- باشکست کمونیزم بروزملیت گرائی دربین کدر رهبری حزب کمونیست افغانستان .

٥- واخیراً عامل عمده وبرازنده ومشخص کننده تصمیم عمل پیگیر جهاد مقدس توسط رزمندگان جمعیت اسلامی در فتح ام البلاد .

عوامل فوق الذکر که شکست محتوم رژیم تحمیل را ترسیم می کنند همه زاده ۱۳ سال جهاد پروقار ومقدس ملت غیور ما است نه حاصل ومحصول میزمذاکرات سیاسی ویانصایح فاسقه بینان سیوان.

استعفای نجیب ازاریکه قدرت تسلسل به ماتقدم دارد وآخرین مهره استعمار است که صدایش خاموش می شود ،تره کی ، امین ببرك قبل ازنجیب درنائره جنگ مقدس جهاد کرسی اقتداد شانرا ازدست دادند و به سرنوشت فلاکت بار ورسوا روبرو شدند ونجیب نیز چون اسلافش از رسوائی سرنوشت فلاکت باربهره، نهایت زیادگرفت.

ازنظرما استعفای نجیب زاده میدان های خونین جهاد جاری درافغانستان است نه زاده میزهای مذاکرات سیاسی واما آنهائیکه آنرا قدمی نزدیك به حل سیاسی قضیه افغانستان میدانند وحساب های برآن کرده اند می خواهند ازاین طریق رهبران جهادي مارا تحت فشارقراردهند تاطرح مجهول پنج نکته ئی ملل متحد را بپذیرند هنوز هم بی انصافانه قضاوت می کنند وتلاش های بی مورد دارند زیرا که :

۱- بنا به ظهور پدیده، نو یعنی استعفای نجیب مصالحه گران بنام می خواهند که گرد هم ائی ۱۵۰ افغان را درجینوا ویا ویانا استحکام بیشتربدهند ودرصورت عدم قبول رهبران جهادی مانقطه، اعتراض را متوجه مجاهدین سازند.

۲- درپس پرده، استعفای نجیب حکومت بی طرف وشرکت اعضای حزب وطن مطرح است نه استقرار یك حکومت اسلامی که حق مسلم ملت ما است ونه عدم شرکت اعضای حزب وطن که ازجانیان وقاتلان حرفوي اند بناءً ما می گوئیم که ماجهادرا به منظور اعاده حیثیت اسلامی مان به منظورصلح وثبات به دور ازمداخلات استکبارواستعماربه راه انداخته ایم ولازمه چنین حرکت که یك ونیم ملیون شهید برآن مهرصداقت زده اند استقراریك حکومت اسلامی درافغانستان است نه حکومت های بی طرف وباشرکت اعضای حزب وطن.

آنهائیکه به صلح درافغانستان علاقه دارند وصادقانه تلاش می ورزند باید حق مسلم ملت مارا محترم بشمارند ودر راه پیروزی ملت مجاهد ما سد واقع نشوند چه درین صورت خونریزی درافغانستان ادامه خواهد یافت وازاثرات آن منطقه وجهان بی تأثیر نخواهد ماند.

# تهنیت وتبریک فتح ام البلاد به رهبر عالیقدر جمعیت اسلامی ومجاهدین آزاده وسربلند افغانستان!

مدیریت مدرسه عالی سیده ام سلمه«رض»، مدرسه ابتدائیه سیده ام سلمه«رض» ومدرسه ابتدائیه سیده سارا«رض» کامیابی مجاهدین را در فتح ام البلاد به استاد عالیقدر رهبر جمعیت اسلامی، مجاهدین صابر وشکیبا مزار شریف وبلخ وهمه مجاهدین اسلام تبریك عرض میدارد.

حقیقتاً که فتح ام البلاد درین شرایط دشوار وماه مبارك رمضان یاد آورنده غزوه بدرکبری است. پیروزی بزرگی که از برق وروشنائی آن چشمان کفار خیره شد وپوزشان به زمین خورد.

مزار شریف که از لحاظ موقعیت های استراتیژیك حیثیت چون کابل دوم را داشت وبرج وباروی از سلاح ومهمات نهایت بلند را دارا بود. فتح آن به دست پرتوان مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان همه حساب ها وامید های کفار را برهم زد وکفاربر سنجش های غلط شان مات ومبهوت ماندند در اخیر از اللّه عزوجل استدعا داریم که افغانستان را از لوث کفار پاك سازد وحکومت اسلامی که شرف وعزت ما است در افغانستان عزیز استقلال یابد.

با احترام

حمیده صدیقی مدیره لیسه عالی سیده ام سلمه «رض»

# سال نو ۱۳۷۱ مبارك باد

ما مسئولین وکار کنان ومعلمات مدرسه عالی سیده ام سلمه«رض»، مدرسه ابتدائیه سیده ام سلمه«رض» ومدرسه ابتدائیه سارا«رض» ومجله ندای زنان مسلمان افغانستان حلول سال جدید ۱۳۷۱ هجری شمسی را به رهبر عالیقدر جمعیت اسلامی افغانستان، مجاهدین، مهاجرین، به مادران ایتام (به فامیل شهداء) وبه همهء هموطنان دیندار مبارك باد عرض میداریم.

از الله تبارك وتعالی خواهانیم که ملت مجاهد پرور ما شاهد پیروزی های بیشتر ومراحل تکاملی انقلاب اسلامی واستقرار حکومت اسلامی در افغانستان درین سال باشند.

با احترام

ادارهء مجلهء ندای زنان مسلمان افغانستان

مدیریت لیسهء عالی سیده ام سلمه «رض»، مدرسه ابتدائیه سیده ام سلمه«رض» ومدرسهء ابتدائیه سیده سارا«رض» ومجلهء ندای زنان مسلمان افغانستان حلول عید سعید الفطر رابه زعیم دانشمند وعالیقدر استاد برهان الدین ربانی ، برادران مجاهد ومهاجر ، خواهران مبارز ومهاجر، فامیل و احفاد شهدای راه اسلام وآزادی به هم وطنان زجردیده وستمدیده وامت مسلمه ونهضتهای اسلامی درسراسر جهان تبریک عرض میدارد.

# گزارش کنفرانس سوم حوت

به سلسله تدویر کنفرانس ها اداره مدرسه ام سلمه (رض) کنفرانسي در رابطه با یادی از واقعه المناك و فراموش نا شدني سه حوت ۱۳۵۸ دایر کردند نوشته ها ومقالات و شعارها از تازگی وجذابیت خاص برخوردار بودند گوئی هم اکنون انسان در برابر آن ظلم وحشیانه قرارد دارد.

آغاز کنفرانس با تلاوت سورة



«انشقاق» توسط خواهر لیلیٰ متعلمه صنف هشتم لیسه سیده ام سلمة (رض) صورت گرفت ، بعداً انانسر پروگرام (رویاً متعلمه صنف دوازدهم) از خواهر مجاهده و مبارز مدیره لسیه عالی سیده ام سلمه(رض) محترمه حمیده صدیقی تقاضا به عمل آوردند تا بیانه شانرا ایراد دارند.

خواهر حمیده صدیقی بیانه شانرا تحت عنوان (یاد خونین کفنان سوم حوت) ایراد داشتند و گفتار شان با نعره های تکبیر و شعار های انقلابی همراه شد.

کنفرانس به یاد روز سوم حوت ۱۳۵۸ آنروزیکه ددان و ددمنشان تاریخ از نوشیدن خون آزادگان مستی کردند، به راه افتاده بود و مقالات شعار ها و تکبیر ها مشت محکمی بود تا مستی جنایات کاران آنروز را به ذلت وخواری تبدیل کند

کنفرانس تصویری خونین واقعه بود که قطرات خون شهیدا چون دانه های در و مرجان ، لعل و یاقوت ، بالاتر که از این ها و درخشش وجلایش داشت.

تصویری چهره مادری غم دیده و حزین بودکه چهره خون الود پسر و دخترش در رو بروی چشمش قرار دارد و در انتظار مجازات قاتلین شهیداً روز های سخت انتظار را به سرمی برد. تصویری کابل قهرمان بود که در آزمون تاریخ در سلسله مبارزات اسلامي و ضد استعماری همیشه نمره کامیابی اخذ کرده و از ناکامي تنفر عمیق اش را با هموار کردن راه هاي شهادت ابراز داشته .

یاد سوم حوت ۱۳۵۸ تصویر و تابلوی زندانیان بود که با بی رحمانه ترین صورت ها و به دور موازین اخلاقی وانسانی توسط جلادان و آدم کشان دور از انظار و در تاریکی هاي شب درقلعه محصوربنام زندان پل چرخی مجازات می شوند ومادر وپدر ووابستگان شان در عمق روح شان آن درد ها را احساس می کنند و قطرات گرم اشك از چشمان منتظر شان می چکد.

شگفت تر از همه درین کنفرانس تابلوی جنایت کاران بود که در برابر سیل خون شهیداً قرار دارند و نگاه های مضطراب شان این سوو آن سو تا حامی و مددگاری بیابند تا این سیل خروشان و بی هراس خون را سد شود واز سقوط و مرگ نجات یابند. تلاش هاي نماینده خصوصی ملل متحد «بینان سیوان» در قضیه افغانستان نیز تابلوي چون از نفرت وانزجار ترسیم شده بود که سعي و تلاش

آنرا داشت تا قتل و کشتار های وحشیانه که در افغانستان صورت گرفته پرده پوشی کند و قصابانی را که انسان های آزاده و بی گناهی زیادی را به شهادت رسانیده اند و داغ هاي خون شان چون نشان مظلومیت بردامن قصابان حرفوی انسان باقی مانده و ظالمین وجنایت کاران را معرفی می دارد، بینان سیوان رانشان میدهد که با حرف های دپلو ماتیکی و ملاقات های سیاسي تلاش دارد تا لکه هاي دامن قصابان را پاک‌سازد.

دراین کنفرانس در زمانی هم وجدان و ضمیر جهانیان به قضاوت کردن خواسته شده که آیا قاتل ووطن فروش می تواند در به دست گرفتن مقدرات مردمی سهیم باشد که آنها از هر حیث آزاده و مستقل وغیر وابسته اند ؟

مقالات واشعار توسط معلمات و شاگردان لیسه و ابتدائیه سیده ام سلمه(رض) و ابتدائیه سارا(رض) قرائت شد. ترانه های جهادي توسط شاگردان مدارس متذکره بر زینت کنفرانس افزوده بود.

اطفال کود کستان مدرسه ام سلمه«رض» با صدای دلنشین شان ترانه تحت عنوان( افغانستان، افغانستان) خواندند که باتشویق حضار ومهمانان بدرقه گردید.

انانسر در نوبت هاي پی هم باصداي رسا وکفر شکنش اشعاری را قرائت می کرد که دل کفر و استکبار را از جا بی جا می کرد و لرزه بر اندام شان می انداخت و ما درین گذارش به طور نمونه چندی از آنرا حضور خوانندگان تقدیم میداریم:

زه اسلام غواړم اسلام غواړم اسلام
آزادی دخپـل وطـن غـواړم دقـام
چه آزاد او مستقل می وطن نشی




تر هغی به دا جنگ نکړمه تـمام
الهی سوگوار است مـام میهـن
شده لبریز از خـون جـام مـیهـن
خطاً نبود اگر در قلبـت تـاریـخ
شهید ستان نویسم نـام میهـن

درآمـد روس از پا بـه زانـو
نه شان و شوکتش مانده نه آبرو

ای بچیه دملالي یو ځل بیا هسی گذاره کره
غیرتي افغانه پاڅه دمیوند تاریخ تکرار کره
طلسم زور مندان را شکستند
همه زنجیر و زندان را شکستند
بـدست خالی و پای برهنه
سیاهی کفرو طغیان راشکستند

در آخیر کنفرانس با خواهر زینب معلمه ابتدائیه ام سلمه (رض) در ارتباط با قیام سوم حوت مصاحبه صورت گرفت، موصوفه چشم دید شانرا از آن روز تاریخی بیان داشتند

کنفرانس با دعائیه ، جهت خوشنودي روح شهدا آزادی و استقلال افغانستان و قیام نظام اسلام و توسط خواهر مصریه متعلم صنف دوازدهم به اختتام رسید.

جهت آگاهی هرچه بیشتر برادران وخواهران بیانه مدیره لیسه عالي سیده ام سلمه (رض) یا خونین کفنان سوم حوت و مقالات خواهر فریحه مصاحبه با خواهر زینب را در مجله ندای زنان مسلمان افغانستان به نشر می سپاریم
. والسلام خبر نگار...

# بیاد خونین کفنان سوم حوت

حمیده صدیقی

اللهم صلی علی محمداً وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انك حمید مجید

فااعوذ بالله من الشیطن الرجیم - بسم الله الرحمن الرحیم

قال الله تعالی : ومالکم لاتقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها واجعل لنا من الدنك ولیاً والجعل لنا من الدنك نصیرا. ( النساء ۷۵)

سه حوت سال ۱۳۵۸ در تاریخ کشور ما، در تاریخ کابل، کابل زیبا ودوست داشتنی، کابل خانهء هزاران آزاده وپناه گاه مجاهدین راه اسلام، راه شرف وعزت، روز بزرگ وعظیم وفراموش ناشدنی است وقطرات خون شهدأی این روز بر زیبائی وبزرگی کابل می افزاید.

بعد از آنکه عساکر متجاوز بایك عالم وآز استعماری آدم کشان قصر کریملن وارد افغانستان شدند چشمان تیز بین مردم مسلمان کابل دام ها وزنجیر های را با این متجاوزین دیدند که وسیلهء جهت اسیر ساختن مردم مسلمان افغانستان بود کابل این بار نیز در آزمون تاریخ قرار گرفت و نخواست که چون سردی زمستان وسردی برف های ماه حوت بی حس وبی حرکت بماند وباگفتن وبلند کردن صدای الله اکبر طلسم طاغوت را شکستند وآزادی وآزاده گی شان را اعلان داشتند

الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر صدای آزادی بود که صدای اسارت خیز حورای مارکسیست ها وکمونیست ها را خاموش ساخت، نوری بودکه فضایْ تاریك و پرده های ضخیم ظلمت زا را چون خنجر بران برق آسامی درید وسرقافله این خیل آزاده دختران معصوم وعفیف بودند که بی هراس تکبیر می گفتند وزنجیر های اسارت

خرسان قطبی تصمیم گرفتند که باید راه این حرکت ازاده را با شلیك گلوله، وحرکت تانکها سد واقع شوند وچنان کردند که نفرین تاریخ رابرای ابد از آن خود ساختند.
گلوله ها باریدن گرفت واز میله ها (سلاح های خفیف وثقیل مرمی های آتشین شلیك شد وقافله آزادی در حرکت را به سوی آزادگی مورد تاخت وتاز بی رحمانهء دژ خیمان انسان نماها قرار گرفت وخون های گرمی روی زمین سرد کابل ریخت وبوم وبر کابل یك بار دیگر تماشاگر معرکه خونین آزادی وآسارت گشت وبا چشمان گریان ودل حزین از پیش آمد واقعه دردناك وخونین استقبال شایانی می کرد وجسد پك ومطهر شهدأ را با خون گرمشان در آغوش گرفت

دنائت وپستی ولگد مال کردن همهء ارزش های انسانی به منظور بر آورده شدن حرص را می شکنند وغرور متجاوزین ودرندگان بی ماهیت را با حرکت آزاده شان چون




خسی اهمیت نمی دادند.

خرسان قطبی تصمیم گرفتند که باید راه این حرکت آزاده را با شلیك گلوله، وحرکت تانکها سد واقع شوند وچنان کردند که نفرین تاریخ رابرای ابد از آن خود ساختند.

گلوله ها باریدن گرفت واز میله ها (سلاح های خفیف وثقیل مرمی های آتشین شلیك شد وقافله آزادی در حرکت را به سوی آزادگی مورد تاخت وتاز بی رحمانهء دژ خیمان انسان نماها قرار گرفت وخون های گرمی روی زمین سرد کابل ریخت وبوم وبر کابل یك بار دیگر تماشاگر معرکه خونین آزادی وآسارت گشت وبا چشمان گریان ودل حزین از پیش آمد واقعه دردناك وخونین استقبال شایانی می کرد وجسد پك ومطهر شهدأ را با خون گرمشان در آغوش گرفت.

برادران وخواهران ما درین معرکه مورد بی رحمی وقساوت دشمنان دین خدا«ج» قرار گرفتند وشهید شدند واما آدم کشان کمونیست نتوانستند که در برابر اراده مرد وزن ملت ما تاب مقاومت بیاورند ودیدیم که شکست خوردند وچه شکست فاحشی.

از واقعه دلخراش سه حوت دوازده سال می گذرد وتا هنوز کفن های خونین برادران وخواهران ما تر وتازه اند ورایحه معطر خون پاك شان فرحت بخش مشام مجاهدین راه اسلام وآزادی وزینت بخش تاریخ جهادی کشور ماست.

حادثه سه حوت سال ۱۳۵۸ از اهمیت زیادی بر خوردار است وثابت ساخت که شهادت یگانه راه پیروزی بر دشمن پلید وفرومایه است ونباید خالی بودن دست را از اسلحه بهانه ساخت وبی حرکت وتماشاچی نشست، ونباید از شهادت ترسید، زیرا شهادت اولین گام آزادی وشکست دشمن است. کمونیست های بومی ومزدوران روسی در افغانستان وعساکر متجاوز روسی ظلم های بی شماری را در افغانستان کردند، قتل افراد بی گناه، غارت ویران کردن خانه های مسکونی به آتش کشیدن خرمن ها، تلف کردن مواشی همه، آن جنایت های اند که در جامعه ما غیر قابل انکار اند.

تقریباً در اوایل سال ۱۳۵۸ واقعه کرهاله ولایت کنرها تکان دهنده ترین واقعات بودند که کمونیست ها آن جابه راه انداختند وجنایتی بود که شاید نرون

خواهران: درین روز ها روی حل سیاسی قضیه افغانستان بحث های از طرف ملل متحد ونماینده خاص آن «بینان سیوان» در مورد افغانستان در جریان است وتا هنوز که خون شهدای ما خشك نه شده واشك یتیمان ما هنوز گرم است وبا باقی ماندن بقایای نظام برباد رفته کمونیزم شوروی شهادت های بی شماری حادثات چون سه حوت وکرهاله و امثال آنرا تازه نگهداشته، اصرار دارند که با قاتلین وغداران تاریخ حکومت ودولت مشترکی داشته باشیم وطرح مجهول پنج نکته ئی ملل متحد را که نوع ماهرانه دفاع ازقاتلین ملت مسلمان است بپذیریم وبا انها لب خند های سیاسی رد وبدل کنیم وامید بیوه زنان، اشك یتیمان وخون شهدا خود را رایگان از دست بدهیم

واتیلا هم آنرا در خواب نه کرده باشند.
واقعه وحادثه کرهاله یك قتل دسته جمعی انسان ها است به شکل هنرمندانهء آن ولذت بردن از آن ورضایت روح حیوانی با سردادن خنده های قهقهء دلقك ها وهنرمندان حرفوی آدم کش قصر کریملین. زنان واطفال را یك طرف صف می بندند ومردانرا طرف دیگر بعداً کمی دور تر رو بروی چشمان زنان واطفال بر شوهران، پدران وبرادران شان میله های کلاشینکوف را نشانه می گیرند وشکلیك میکنند. با شهید ساختن دسته جمعی برادران ما روح حیوانی شان قانع میشود که حرکت آزادی را خفه کردند واین چه خیال پوچ بود.
واقعه کرهاله، سه حوت وامثال این وقایع نتوانست که در ارادهء آهنین مردم غیور ومسلمان ما خللی وارد آورند وازجهاد در راه خدا«ج» باز شان دارد بلکه شهادت ها قوام جهاد ما بود وهست وازهمین جاست که دشمن با آن همه ساز وبرگ نظامی وتخنیك های پیش رفته نه تنها شکست خورد بلکه ابر قدرتی اش افسانه های تاریخ شد وایدیولوژی اش، ایدیولوژی که هفتاد دوسال کمونیست های جهان به آن دلخوش کرده بودند. خوراك موریانه های کتابهای تاریخ شد واین افتخار از آن نهضت اسلامی وشهدای گلگون کفن کرهاله، سه حوت وشهدای که در کوهها ودشت ها جان های شیرین شان را نذرانه این راه کرده بودند، هست.
خواهران: درین روز ها روی حل سیاسی قضیه افغانستان بحث های از طرف ملل متحد ونماینده خاص آن «بینان سیوان» در مورد افغانستان در جریان است وتا هنوز که خون شهدای ما خشك نه شده واشك یتیمان ما هنوز گرم است وبا باقی ماندن بقایای نظام برباد رفته کمونیزم شوروی شهادت های بی شماری حادثات

**وما به جهان وملل متحد می گویم که در کدام منطق است که باید قاتل را پاداش داد واز قاتل دفاع کرد؟**

چون سه حوت وکرهاله و امثال آنرا تازه




نگهداشته، اصرار دارند که با قاتلین وغداران تاریخ حکومت ودولت مشترکی داشته باشیم وطرح مجهول پنج نکته ئی ملل متحد را که نوع ماهرانه دفاع ازقاتلین ملت مسلمان است بپذیریم وبا آنها لب خند های سیاسی رد وبدل کنیم وامید بیوه زنان، اشك یتیمان وخون شهدا خود را رایگان از دست بدهیم.
ما با صراحت وبدون کدام ترس وهراس تا اقامه حکومت اسلامی اعلام جهاد می کنیم هر قطره اشك یتیم ما وهر قطره خون شهید ما گرانبها ترین سرمایه جهاد ما است که ما هرگز سوداگرآن در میز های بآزار سیاست ودر حضور تجاران ودلالان چون (بینان سیوان) نیستیم.
وما به جهان وملل متحد می گویم که در کدام منطق است که باید قاتل را پاداش داد واز قاتل دفاع کرد؟
من به نمایندگی از خواهران زنان وفامیل شهدأ، ملل متحد ونماینده مخصوص آنرا در مورد افغانستان (بنیان سیوان) مخاطب قرار میدهم که اگر مشکل ما را حل کرده نمی توانید بر مشکل ما نیافزاید وبرای اعاده صلح وسلامتی در افغانستان دست حمایت ازقاتلین مابردارید.
شاد باد روح شهدا راه آزادی - پیروز باد انقلاب اسلامی در افغانستان

# سوم حوت روز فراموش ناشدنی در خاطرات هر فرد افغان

## خواهر فریحه

به نام الله عزوجل وآفریننده، آدم وعالم وبه اجازه خواهر قهرمان واستاد گرامی ام حمیده جان صدیقی مهمانان واستادان وشاگردان محترم اجازه دهید تا خاطرات چند از روز سوم حوت سال ۱۳۵۸ را حضور تان قرائت نمایم.

امروز باز زمان به نحوی خویش چرخش نمود. وباز چهره های گلگون وجاویدانه ای شهدای سوم حوت سال ۱۳۵۸ را بخاطر هر یك زنده ساخت.خاطره، فراموش ناشدنی- منظره، المناك وتكبير های روز سوم حوت در گوش هر هموطن با احساس وایماندار ما طنین انداز است.

آري- شنونده، عزیز روز سوم حوت روزی که جوانان، زنان، مردان موسفیدان، طفلان وبالاخره هر فردی که شمه، از نور ایمان قلبش را منور ساخته بود. به پا برخاست از پل چرخی الی چنداول از خیرخانه الی پغمان، از قلعه قاضی چاردهی الی میرویس میدان وخوشحال خان همه وهمه بایك قلب ویك زبان وبا پایداری ومتانتی که خاصه، مسلمان ها است. شب سرد وترسناك سوم حوت را بر فراز بام های پر از برف تا بامداد با نعره های الله اکبر به پایان رسانیدند. ودرحالیکه هیچ بیم وهراسی در قلب های نوارانی شان پدیدار نبود.

بلی! هموطن عزیز مبارزان راه حق وآزاد منشان با شهامت که در قلب آسیا (سرزمین جهاد-ایمان) به سرمی برند هرگز از خائنین وشکنجه های آنها از زندانهای آنها- از زنده بگور کردن ها از کشیدن ناخن ها وخشم ها از قطع نمودن دست ها وپا نه هراسیدند واین جهان فانی را جز چند لحظه ای بیش نداستند. آنهائی که بخالق خویش عشق می ورزند وسربه طاعت وعبادت آفریدگار نهاده اند با بلند نمودن بیرق های سبز اسلامی ونعره های الله اکبر قلب های درندگان وحشی را کسانی که در قلب های شان ذره از نور ایمان دیده نمی شد،دریدندآنهایی که بخاطر منفعت های دنیائی، بخاطر لذت بردن از چند لحظه زندگی بخاطر نوشیدن شراب وبخاطر به آغوش کشیدن زنان برهنه وبی حجاب بازهم گوش به فرمان وسربه اطاعت با داران خویش نهادند ومیله های تانك ها، توپ ها وکلشنکوف ها را بسوی سینه های پاك هموطنان خویش بسوی کسانیکه نعره، تکبیر میگفتند فروبردند. اما غافل از اینکه مسلمانان واقعی وجویندگان راه

حقیقت هرگز ازین فیر ها نه هراسیدند در حالیکه دریك دست خویش بیرق سبز که کلمه مقدس لا اله الا الله را گرفته وبه شانهء دیگر خویش چارپاهی از برادر بخون غلتیدهء خویش را حمل میکردند. وهیچ لرزشی در قدم های متین آنها دیده نمیشد. وسر انجام جاده های طویل را راه پیمائی نمودند. واما نوکران وآیادی استعمار که به خدمت روس ها گماشته شده بودند. از خدمت گذاری به باداران خویش سرکشی ننمودند. وتعداد زیادی ازهموطنان ما را شهید اسیر وزندانی ساختند. خواستند با این عمل خویش جهاد مقدس ما را متوقف سازند. مبارزات مردم غیور وبا شهامت ماپایان ناپذیر است. وهیچ نیروی نمیتواند سد راه ما قرار گیرد. اگرامروز اطفال ما از شدت گرما هلاك میشوند واگر سقفی دراثر اندك باد و یا سیلاب بروی هموطن ما



می ریزد. اگر بیوه زنی لقمهء نانی نمی یابد تایتیم اش راسیر نماید واگر بانوی جوانی برای همسر عزیزش انتظار میکشد واو را نمی یابد به این همه ظلم وبیداد گری ها کی پاسخ میدهد؟

چه کسی میتواند غصه ای از غصه های آنها را کم نماید؟ وچه کسی میتواند اشك های این یتیمان را پاك وآنها را تسلیت بدهد؟

کسانیکه عامل این سیه روزی وبدبختی هاي مردم شریف ومسلمان ماهستند. باید در مقابل فرد فرد ازهموطنان ما پاسخ بگویند. وباید بدانند که آخرت خیلی نزدیك وتوقف در دنیا خیلی کوتاه است...وآرامش همه دردها وآلام ما حکومت اسلامی حکومت اسلامي وبس.

دراخیر از خالق کونین ، از آفریده گار عالم وآدم، از ذاتی که آغاز وانجام بدست اوست. استدعا مینمایم. که قلب های ما را با نور ایمان منور سازد. عزم های ما را مستحکم تر وسنگرهای مارا نیرومند تر مبارزهء ما را با دوام تر وروح شهدای گلگون کفن ملت به پاخاسته ما را شاداب تر نماید.

بلی! هموطن عزیز مبارزان راه حق وازاد منشان با شهامت که در قلب آسیا (سرزمین جهاد-ایمان) به سرمی برند هرگز از خائنین وشکنجه های آنها از زندانهای آنها- از زنده بگور کردن ها از کشیدن ناخن ها وخشم ها از قطع نمودن دست ها وپا نه هراسیدند واین جهان فانی را جز چند لحظه ای بیش نداستند. آنهائی که بخالق خویش عشق می ورزند وسربه طاعت وعبادت آفریدگار نهاده اند با بلند نمودن بیرق های سبز اسلامی ونعره های الله اکبر قلب های درندگان وحشی را کسانی که در قلب های شان ذره از نور ایمان دیده نمی شد

مصاحبهء خبرنگار مجله

# ندای زنان مسلمان افغانستان باخواهر زینب

احمد شاه ((وحدت))
Ahmad Shah (Wahdat)
A. K. P. O.

سؤال : نخست ممکن است لطف بفرمائید خودتانرا معرفي دارید؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم .

اسم من زینب معلمهء مدرسه ابتدائیه سیده ام سلمه«رض»

سؤال: شما فعلاً به حیث معلمه اصول صنفی ایفای وظیفه می کنید؟

جواب: بلی من در مدرسه ابتدائیه سیده ام سلمه« رض» معلمه اصول صنفی هستم وصنف اول را درس میدهم.

سؤال: درکابل چه وظیفه داشتید وهم چنان بگوئید درجریان سال ۱۳۵۸ چه وظیفه داشتید؟

جواب: من درکابل هم وظیفه معلمی داشتم وسال ۱۳۵۸ اولین سال معلمی بنده بود .

سؤال: می توانید خاطره از روز سوم حوت رابراي ما بیان دارید؟

جواب: خاطره سوم حوت سال ۱۳۵۸ فراموش هیچ زن ومرد افغان نمی شود ودرین روز همهء مردم مسلمان به خاطر که تجاوز روسیه برخاك ما واقعیت عینی اختیار کرده بود قیام کردند. تاجلو ظلم واستبداد آنهارا بگیرند شب قبل از سوم حوت مردم همه یکجابا گفتن نعره های الله اکبر بر فراز بام های شان برآمدند وسکوت ظلمانی شب را با گفتن الله اکبر می شکستند وفردای آن یعنی روز سوم حوت من می خواستم به مکتب بروم تا امتحان مشروطی شاگردان مشروط را بگیرم ، درراه درشهرکهنه مردم وخصوصاً اطفال که به صنوف اول ... دوازدهم همه از مکاتب برآمده بودند وصدای تکبیر شان تا قصر کریملین رسائی داشت وتمام دوکانداران - اهل کسبه، مغازه داران ومامورین وبلاخره همگی باشنیدن نعره های الله اکبر وظایف شانرا ترك می گفتند وبه قطار مبارزین صف می بستند، بعد ازسپری شدن چند ساعت اعضای حکومت مزدور ونوکران کریملین تحمل این صحنه را نداشتند، بافیر کردن مرمی های داغ به مقابل مردم سد واقع شدند اما مردم غیور و باشهامت ما از فیرمرمی ها نترسیدند وبه نعره های الله اکبر ادامه میدادند ونعره های الله اکبر بار-بار تازه می گردید وتکرار میشد واز این طریق مردم مرگ ونفرین شانرا به روسهاوچاکران شان می فرستادند.

سؤال: درمورد سهم زنان مسلمان اگردرین روز قدری بگوئید؟

جواب: زنها درین روز سهم فعال دوشادوش برادران شان داشتند وحتی اطفال خورد سال نیز بامردهاوزنهادرین

روزسهم گرفتند واین اطفال خوردسال که حتی مفهوم جهاد را نمی دانستند واما ظلم وستم روس هارا زیاد دیده بودند درین روز باصدای الله اکبرشان سهم گرفتند ودرصحنه خویش حضوریافتند.

سوال:این قیام درزمان زمام داری کدام ملحد اتفاق افتاد؟

جواب:درزمان ببرك كارمل که پس از٦ جدی سال ۱۳۵۸ به زور تجاوز آشکار روسهاچون دلقك بی ماهیت به قدرت رسانیده شد.

سؤال: ازشعارهای که درین روز گفته میشد میتوانید راجع به آن چیزی بگوئید؟

جواب: شعارها عمدتاً اینها بودند که الله اکبر- روسهای جاه طلب ازخاك ما برآید، وببرك وطن فروش.

سوال: قسمیکه شنیدیم شما معلم نهایت زحمت کش ومؤفق این مدرسه هستید شما بگوئید درنتیجهء امتحان چهارونیم ماهه شماچند اول نمره دارید؟ وچه تعداد شاگردان تان مؤفق گردیده است؟

جواب: تشکر، زحمت کشی وظیفه هرمعلم است چراکه اطفال ما بسیارستمدیده اند ودرین جا همه رنج دیده ها جمع شده اند وماوظیفه داریم تاچیزی را به خاطریك آینده درخشانشان وبخصوص ملت رنج دیده وستم دیده برای این اطفال یاد دهیم ومن هم منحیث یك معلم وزن افغان وظیفه خویش را انجام داده ام.

درنتیجه امتحانات چهار ونیم ماهه من شش(٦) نفر اول نمره دارم واین ها دختران بسیار لایق هستند وحال ازشاگردان که درصنف اول الف اول نمره گردیده اند خواهش می کنم بروی استیژ تشریف آوده و خودرا معرفي دارند.

۱- فوزیه بنت سربلند. ۲- نگهت بنت محمد جعفر ۳- زبیده بنت احمد نثار ٤- زرمینه بنت قلندر شاه ٥- نجیبه بنت صدیق الله ٦- نیلوفر بنت سید حبیب

ومن روزیکه اطلاع نامه هارا توزیع می نمودم چهارده نفر از شاگردانم آنقدرگریه می کردند که چرا اول نمره نشده اند.

از یکتن شاگردان اول نمره به اسم (نجیبه) پرسیده شد که روش معلمه تان درمقابل شما چطوراست وشما از معلمه تان راضی هستید؟

درجواب گفتند: بلی خوش هستیم وروش معلمه صاحبه ما بسیارخوب است.

سؤال: درارتباط به کار اداره ومسئولین لیسه سیده ام سلمه«رض» اگر گفتنی داشته باشید مي توانید بگوئید(پیشنهاد ویا انتقاد)؟

من بسیارخوش هستم رویه همه کارکنان ومسئولین مکتب ما بسیارخوب است مخصوصاً رویه مدیرهء صاحبه حمیده صدیقی به همهء ما بسیارعالی وخوب است ومدیره صاحبه بسیارزحمت کش است وازهیچ نوع زحمت کشی، چه برای معلمات وچه درمورد شاگردان وحتی اطفال وخانواده هآی یتیم که پدران شان را در راه الله «ج» ازدست داده اند به آنها از هیچ نوع کمك وفداکاری دریغ نمی ورزند وهم چنان همیشه درتلاش مستمر اند تامدرسه را رونق بیشتردهند واز سرمعلمات واعضای اداری این مدرسه خیلی خوشحال هستم واینهاهمه درراه اسلام وراه حق به مبارزه پرداخته اند وازخداوند بزرگ کامیابی وسرفرازی دارین را برایشان تمنادارم.

# حقوق القرآن

دفاضل داکتر اسرار احمد دآثارو حخه پښتو ژباره

## دریم حق

## تذکر او تدبر

له منلو او لوستلو وروسته دقرآن مجید دریم حق دادی چه: په هغه وپوهیږو او څرګنده ده چه دالهی مقدس کلام دهمدی دپاره نازل شویدی او په هغه دایمان او باور تقاضا همداده چه، په هغه پوهه او فهم حاصل کړل شی دعلم او پوهی په غیر دمجرد تلاوت جواز خود هغو خلکو دپاره چه له سواد نه بی برخی پاتی شویدی او اوس یی دزدکړی وخت هم تیردی شته– او که دغسی خلك په ماته ګوډه طریقه هم دقرآن کریم تلاوت وکړي غنیمت دی او ثواب یی خامخا ور رسی– بلکه؛ که یوداسی بی سواده (ناخوانده) شخص چه په ناظره هم قرآن نه شی لوستلا ی او اوس ورته زده کړه هم ممکنه نه وی په دی باور سره چه قرآن کریم دالله تعالی کلام دی هغه پرانیزی ورته کینی،او په مینه، عقیده، احترام او تعظیم دهغه په کرښو ګوته ګرزوی راګرزوی نو دهغه دپاره، دهغه داعمل هم یقیناً دحصول ثواب او برکت موجب ګرزی– «په اصل کی دا هغه حقیقت دی چه په یو حدیث کی بیان شوی مګر له هغه نه دامطلب بیخی په معکوس طور اخستل شوی چه ښه باسواده او با استعداده بنده هم که قرآن دپوهیدلو په غیر اوګډوډ ولولی نو عندالله به ما جور او دثواب مستحق وی عن عائشة«رض» قالت: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: الماهر بالقرآن مع السفرة الکرام البررة– والذی یقرأ القرآن ویلتعتع فیه وهو علیه شاق له اجران «بخاری ومسلم» مګر هغه با سواده او تعلیم یافته خلك چه دمختلفو علومو او فنونو په زده کړه یې دعمر ښه ډیره برخه مصرف کړی او نه یوازی مورنی ژبه بلکه دنړی ډیری پردی ژبی یی هم زده کړی که قرآن کریم په غیر له پوهیدلو څخه لولی نو بیخی ممکنه ده چه دقرآن کریم دتحقیر توهین، استهزاء او تمسخر په جرم مجرم وګڼل شی او دا اعراض عن القرآن مجازات یې دهغه دتلاوت له ثواب او مکافات څخه زیات شی. هو که اوس دقرآن دپوهی دحصول قاطع تصمیم ونیسي او ددغه مقصد دپاره جد اوجهد پیل کړي نوکه دتصمیم نیولو اوجد جهد دپیل له وخته دعلم القرآن دحصول ترساعته په دی منځنی دوره کی مجرد تلاوت هم وکړی، امیدلشته چه دتلاوت ثواب ورته ورسیږی.

دلته په دی هم ځان پوهول په کار دی چه دقرآن کریم فهم کومه ساده او بسیطه خبره نه ده بلکه؛ مختلفی درجی او مرحلی لری او هر بنده دقرآنی علومو له ناپایایه سمندرنه دخپل طبیعی استعداد او ذهنی ظرفیت، او دخپل جد وجهد زیار او زحمت، تحقیق اوپلټنی په اندازه برخه اخستلی شی.

دقرآنی علومو ساحه دومره وسیعه ده چه که یو انسان دهر څومره لوړ استعداد خاوند هم وی او هرڅومره زیات زحمت وګالی حتی که خپل ټول عمر دقرآن حیکم په تدبر او تفکر کی ولګوی بیا هم إمکان نه لری چه دقرأن له تحقیق او مطالعی نه موړشی او دا محسوسه کړی چه دقرأن پوهه یی څرنګه چه په کار وه ترلاسه کړیده ځکه چه په خپله صادق والمصدوق علیه الصلاة والسلام دقرآن حکیم په هکله

فرمايي چه: «دا(قرآن) يوه داسی خزانه ده چه عجائب به يی هيڅکله خلاص نه شی او انسان به هيڅکله په هغه کی له تفکر او ژوری کتنی څخه خلاص نه شی» «په هغه اوږد حديث کی چه حضرت علی کرم الله وجهه څخه روايت شويدی له عليه اصلاة والسلام دقرآن په هکله داسی الفاظ بيان شويدی: «ولا يشبع منه العلمآء ولا يخلق من كثرة الرد ولاتنقضی عجائبه» يعنی؛ علماء به هيڅکله له دی کتاب نه ماړه نه شی، نه به په بيا، بيا تلاوت دهغه په لطف او خوندکی کمی راشی- او نه به دهغه عجائب (نوی نوی علوم او معارف) خلاص شی»

(وفی ذلك فاليتنافس المتنافس المتنافسون) نو په کار ده چه دعزم، همت، هيلو او حوصلو خاوندان په دی ډگر کی خپلو هيلو ته درسيدو په خاطر خپل عزم، همت او حوصله په کار واچوی او يو له بل نه دوړاندی وتلو دپاره زيار وباسی.

هسی خو قرآن حکيم د(فهم، فکر، عقل او فقه) کلمات دپوهی دپاره استعمال کړيدی مگر هغه تر ټولو پراخه اصطلاح چه په قرآن کريم دقرآن دفهم دپاره استعمال شوی د(ذکر او تذکر) اصطلاح ده چنانچه په خپله قرآن مجيد له خپل ځان څخه ځای په ځای د(ذکر، ذکری او تذکرة) په کلماتو تعبير کوی چه په حقيقت کی داصطلاح دفهم القران دلومړنی پړاودرك هم ورکوی او دهغه داصلی غايی(هدف) او حقيقی مقصود هم له دينه په لاس راځی- او ورسره ورسره دی حقيقت ته هم اشاره کوی چه قرآنی تعليمات دانسانی نفس دپاره کوم اجنبی څيزنه دی بلکه؛ دغه تعليمات په حقيقت کی دده دخپل فطرت ترجمانی ده چه قرآن يې ورته يادونه کوی نه داچه کومی نوی او ناآشنا خبری ورته ورښيي.

> په خپله صادق والمصدوق عليه الصلاة والسلام دقرآن حکيم په هکله فرمايي چه: «دا(قرآن) يوه داسی خزانه ده چه عجائب به يی هيڅکله خلاص نه شی او انسان به هيحکله په هغه کی له تفکر او ژوری کتنی حخه خلاص نه شی».

قرآن حکيم هغو ټولو هوښيارو انسانانو ته چه دی يی (په اولو الالباب، او، قوم يعقلون) ياده وی دتفکر او تعقل بلنه ورکوی او فرمائی:

«كذالك نفصل الايت لقوم يتفكرون» «يونس» همدارنگ مونږ خپل آياتونه هغه قوم ته سپرو چه ژور فکر کوی، اوفرمايی: «وأنزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم لعلهم يتفكرون» او مونږ وتاته ذکر نازل کړچه ته خلکوته بيان کړی هغه څه چه هغو ته نازل شوی ترڅو هغو تفکر وکړی «دنحل سوره»

همدارنگ فرمايی: «كذلك يبين الله لكم ايته لعلكم تعقلون» همدارنگ الله تعالی خپل آياتونه تاسی ته واضح کوی ترڅو تاسی تعقل وکړئ. «بقره» او « انا جعلناه قراناً عربياً لعلكم تعقلون» «يوسف» مونږ هغه عربی قرآن وگرزاوو ترڅو تاسی تعقل وکړئ. په قرآنی آفاقی او انفسی آياتو نو کی دتفکر او تعقل په نتيجه کی انسان محسوسوی چه يو خو په دی دری واړوکی يوه ژوره هم آهنگی موندلی شی او بل داټول په بشپړ اتفاق سره دځينی داسی حقايقو پلوته لارښودنه کوی چه دهغو شهادت په خپله دده په فطرت کی پټ او مضمر دی- چه په دی شکل دده خپل باطنی شهادت غزونی وکړی او دده دعقل او شعور په پردو رڼا واچوی او هغه نفس الأمری حقيقت چه دوهم نوم يی ايمان دی دده په تحت الشعور کی کټ مټ داسی وغځيږی لکه چه يوه هيره خبره دکوم تحريك له امله دانسان دياداشتونو دذخيري له تل نه راوغرځيږی او دشعور په افق راښکاره شی- ددی عملي نوم په قرآنی اصطلاح کی تذکر» دی- او هر انسان که هغه له خواصو څخه وی او که له عوام الناس څخه دغه تذکر ته اړتيا لری همدا سبب دی چه الله تعالی قرآن مجيد دتذکر دپاره آسان کړيدی او دقرآن کريم په يوه سورت کی څلور ځايه فرمايی چه: «ولقد يسرنا القرأن للذكر فهل من مدكر - او په تحقيقت سره مونږ قرآن دذکر دپاره آسان کړيدی- نوله يادونی څخه کوم گټه اخستونکی شته؟

او په هر انسان يی داحجت قايم کړی چه که هغه دهرڅومره کم او معمولی استعداد خاوند هم وی- او که هر څومره دمنطق اوفلسفی سره نابلد هم وی او دژبنی ادب دپيچيدگيو څخه ناخبره وی- بياهم

هغه له قرآن مجید څخه تذکر اخستلی شی خو په دی شرط چه: طبیعت یی سلیم او فطرت یی صحیح وی او دقرآن دلوستلو سره دهغه په ساده مفهوم په روانی سره پوه شی.- (تیسیر القرأن للذکر) څو اړخه لری. مثلا: یو داچه دقرآن أصلی موضوع او اساسی مضامین دانسانی فطرت سره بلد او آشنادی او یو سلیم الطبع انسان دقرآن په لوستلو کی په خپله دخپل باطن او زړه غږ اوری.

دوهم داچه دده داستدلال طریقه ډیره طبیعی او ساده ده او هم داچه سخت او مشکل مضامین یي ددلچسپه او په زړه پوری مثالونو په ذریعه آسانه کړیدی.

دریمه داچه: سره ددی چه قرآن دادب شاهکار او دفصاحت او بلاغت معراج او نهایی پړاودی بیاهم ژبه یی په عمومی توگه ډیره آسانه ده او په عربی ژبه دیو څه پوهی او عادی زوق خاوند هم ډیر زر دهغی سره بلدیږی او ډیر کم ځایونه داسی پاتی کیږی چه هلته ددقت سره مخ شی.

په هر حال دتذکر بالقرآن دپاره هم دعربی ژبی دبنیادی علم زده کړه ضروری ده او یوازی دقرآن کریم دمترجمی نسخی له مخی ترجمی ته کتل ددی مقصد دپاره قطعاً کفایت نه کوی.

زه په پوره دیانتداری سره دا ویلی شم چه: دعربی ژبی دومره زده کړه چه بنده دقرآن شریف یوه روانه ترجمه له ځانه وکړای شی او دتلاوت په وخت کی پرته له دی چه له متن څخه نظر بل لوری ته واړوی دهغه په څرگند مفهوم وپوهیدلی شی دهرباسوداه مسلمان دپاره دفرض عین درجه لری.

> ورسره ورسره دی حقیقت ته هم اشاره کوی چه قرانی تعلیمات دانسانی نفس دپاره کوم اجنبی حیزنه دی بلکه؛ دغه تعلیمات په حقیقت کی دده دخپل فطرت ترجمانی ده چه قرآن یی ورته یادونه کوی نه داچه کومی نوی او ناآشنا خبری ورته ورسیی.
>
> قرآن حکیم هغو تولو هوسیارو انسانانو ته چه دی یی (په اولو الالباب، او، قوم یعقلون) یاده وی دتفکر او تعقل بلنه ورکوی او فرمائی:
>
> «کذالك نفصل الایت لقوم یتفکرون» «یونس» همدارنگ مونږ خپل آیاتونه هغه قوم ته سپرو چه ژور فکر کوی، اوفرمایی: «وأنزلنا إلیك الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم لعلهم یتفکرون» او مونږ وتاته ذکر نازل چه ته خلکوته بیان کری هغه حه چه هغو ته نازل شوی ترحو هغو تفکر وکری «دنحل سوره»

زه نه پوهیږم چه په دی هکله به هغه اعلی تعلیم یافته مسلمانان چه مختلفی ژبی یی زده کړی وی او دطب، انجنیری غوندی مشکلو علومو او فنونو کی یی تخصص ترلاسه کړی وی خو لا په ځای پریږده حتی چه یو محض عادی با سواده مسلمان به دالله تعالی په دربارکی ددومره قدر عربی چه دهغی په مرسته دقرآن کریم په ساده مفهوم وپوهیدلی شی- دنه زده کولو څه عذر وړاندی کوی؟

ښاغلوا

زه په پوره خلوص او خیر خواهی سره تاسی ته داعرض کوم چه: دقرآن دفهم دحاصلولو دپاره دعربی له زدکړی څخه ددغسی خلکو اهمال او بی پروایی یوازی دخدای«ج» دکلام استهزاء نه، بلکه دهغه تحقیر او توهین هم دی «نعوذ بالله من ذلك» اوس نو تاسی په خپله فکر وکړئ چه په خپل دغه طرز عمل خپل ځانونه دخدای«ج» دڅومره سخت عقاب او باز پرس مستحق بولی؟

سړی دقرآن مجید په سر سری مفهوم پوه شی په هر باسواده مسلمان دقرآن مجید یو داسی حق دی چه دهغه په نه پوره کولو نه یوازی داچه دقرآن په هلکه اهمال کوی بلکه په خپل ځان ظلم کوی.

دفهم القرآن بله مرتبه دتدبر فی القرآن مرتبه ده- معنی دا چه قرآن کریم دژورغور او فکر موضوع وگرزوی او دهغه دعلم او حکمت تل ته درسیدلو دپاره کوښښ وکړی څکه چه قرآن حکیم«هدیً للناس» دی او څرنگه چه عامو خلکو دکائناتو او خپل نفس په هکله صحیح نقطهء نظر او دژوند تیرولو واضح هدایات

وریخښې همدغه رنګ دخواصو او دپوهې او فکر خاوندانو ته هم کامل هدایت او بشپړه رهنمائی ده او دذهنی او فکری سفر په هر پړاوکی دهغو مرسته او دستګیری کوی.

داچه قرأن حکیم دتدبر ځای دی- قرآن مجید یی په خپله په دی الفاظو واضحوی: «کتب انزلناه الیك لیدبرو ایته- ولیتذکر اولو الالباب» «ص».

یعنی؛ (داقرآن) یو مبارك کتاب دی چه مونږ تاته نازل کړیدی ترڅو خلك ددی په آیاتو نو کی تدبر وکړی او دعقل خاوندان تری پند او نصیحت واخلی. او دعدم تدبر شکوه په دی الفاظو کوی:

«افلا یتدبرون القرأن ام علی قلوب اقفالها» «محمد»

آیا دوی په قرآن تدبر نه کوی، یایی په زړونو قلپونه لګیدلی دی او: «افلا یتدبرون» «نسآء»

آیا ولی دغه خلك (په قرآن کی) تدبرنه کوی.

څومره چه دقرآن دتذکر له نظره آسان حقیقتاً چه هماغومره دتدبر له پلوه ګران او مشکل دی او هغه چاته چه په دغه سمندر کی ورګډ شویدی داپته لری چه نه خوبی دتل او ژور والی درك څوك لګولی شی او نه غاړی معلومولی شی.

داصحابو کرامو په هکله داسی تصریحات موندل کیږی« چه هغوی به دیو، یو سورت په تدبر او تفکر اوږدی، اوږدی مودی مصرف کولی- تردی چه دحضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما چاته چه علیه الصلاة والسلام په هفته کي دقران حکیم دختم تاکید کړی وو په هکله داتصریح موندی شی چه هغوی یوازی دسوره، بقره په تدبراته کاله تیرکړل- لږ څه غور وکړئ دادهغه چا حال دی چه دهغوی په خپل ژبه او دهغوی دسترګو په وړاندی قرآن نازل شوی وو لکه چه نه خو هغوی دعربی ژبی دقواعد وتحصیل ته ضرورت درلود او نه یی دشان نزول اویا دسورتونو او آیاتونو دتاریخی پس منظر پلتنی ته کوم حاجت وو- مګر سره ددی هم په یو، یو سورت دهغوی کلونه، کلونه غور اوتفکر کول داڅرګند وی چه دقرآن حکیم دعلم او حکمت په ژور سمندر کی

> او په هر انسان یی داحجت قایم کړی چه که هغه دهرڅومره کم او معمولی استعداد خاوند هم وی- او که هر څومره دمنطق اوفلسفی سره نابلد هم وی او دژبنی ادب دپیچیدګیو څخه ناخبره وی- بیاهم هغه له قرآن مجید څخه تذکر اخستلی شی خو په دی شرط چه: طبیعت یی سلیم او فطرت یی صحیح وی او دقرآن دلوستلو سره دهغه په ساده مفهوم په روانی سره پوه شی.

غوپی وهل څه آسان کار ندی- بلکه ددی دپاره سخت محنت او ریاضت ته ضرورت دی لکه چه: ورروسته بیا ابن جریر طبری، علامه زمحشری،امام فخرالدین رازی، او داسی نور وسلها وو اوزرها وو انسانانو خپل ټول عمر مصرف کړ خو بیائی هم دقرآن حکیم یوازی په یو، یوارخ غور او فکر وکړای شو او سمه داده بیایی هم پوره حق اداء نه کړل شو- په څوارلس سوه کاله کی یوسړی هم داسی نه دی تیر شوی چه دقرآن مجید دضخیمو، ضخیمو تفاسیرو دلیکلو باوجودیی دادعوی کړی وی چه په قرآن حکیم کی دتدبر حق یی پوره کړلو، او یایی هغه فهم کماحقه حاصل کړ- نو بل به لا څوك وی چه دغه دعوی وکړی یایی وکولی شی.

امام غزالی«رح» په احیاء العلوم کی دیو عارف قول رانقلوی چه: له هغه څخه دتذکر دپاره دقرآن دعام تلاوت، او په هغه کی دژور غور اوفکر فرق څرګندیږی، دغه ښاغلی وایي چه زه دقرآن کریم یو ختم په هره جمعه کوم یو ختم میاشت په میاشت او یو په کال کی کوم- او یو بل ختم هم دی چه له دیرشو کلو راهسی پری بوخت یم خولاتر اوسه تری فارغ شوی نه یم، دتدبر په طریقه دقران کریم دلوست شرایط ډیر سخت دی چه پوره کول یی په غیر له دینه چه بنده خپل ټول ژوند هغه ته وقف کړی او دخپل ژوند یوازنی مشغله دقرآن حکیم تعلیم او تعلم وګرزوی امکان نه لری ځکه چه لومړی خوددی مقصد دپاره دعربی ژبی دقاعد و اوګرامر پخه زده کړه حتمی ده بله داچه ددی کار دپاره دلطیف او سپیځلی ذوق درلودل او دفصاحت او بلاغت عمیق فهم هم ضروری

دی علاوتاً په کومه ژبه چه قرآن نازل شوی (عربی) دهغی کره زده کړه هم لازم ده- او ترڅو چه دقرآن دنزول نه دمخه دجاهلیت دزمانی دادبیاتو تحقیقی مطالعه ونه شي او ددغی دوری دشاعرانو، ادبیانو او خطیبانو په کلام کی مهارت پیدا نه کړی- دعربی ژبی کره زده کړه نه شی کولی.

باید داهم ووایو چه سر بیره دعربی ژبی په ذکر شوی زده کړی دقرانکریم دخاصو اصلاحاتو او ځانګړی اسلوب پیژندل هم ضروری دی چه دهغو سره آشنایی دډیری مودی دپاره دقرآن لوستلو او په هغه کی له غور کولو نه وروسته پیدا کیږی- علاوه پردی په خپله دقرآن کریم دنظم پوهه په خپل ځای دتدبر قرآن دلاری یو سخت او اغزن پړاودی او دمصحف شریف دموجوده ترتیب چه دنزول دترتیب سره بیخی مختلف دی حکمت او فلسفه زده کول- او دبیلو، بیلو سورتونو- ترمنځ ربط او دهر سورت دآیاتونو ترمنځ تړون پیژندل یوه داسی مشکله مرحله ده چه لوی، لوی دعزم او همت خاوندان هم دلته ستړی شوی او ماتی بی خوړلی ده.

خو داڅرګنده خبره ده چه له دغه پړاو څخه له تیریدلو په غیر دقرآن تدبر نه شی متصور کیدلای او واقعیت دادی چه د قرآن حکیم له معدن نه دعلم او حکمت لالونه له همدغی لاری نه ترلاسه کیدلی شی له همدی ځایه داپته لګولی شو چه دقرآن حکیم دتدبر دریاب څومره ژور او څومره وسیع دی.

همدارنګ په قرآن حکیم دپیوهیدلو دپاره په نبوی احادیثو ژور نظر او پخوانیو

> زه په پوره دیانتداری سره دا ویلی شم چه: دعربی ژبی دومره زده کړه چه بنده دقران شریف یوه روانه ترجمه له خانه وکړای شی او دتلاوت په وخت کی پرته له دی چه له متن څخه نظر بل لوری ته واړوی دهغه په څرګند مفهوم وپوهیدلی شی دهرباسواده مسلمان دپاره دفرض عین درجه لری.

آسمانی کتابونو ژوره مطالعه هم ضروری ده او کله چه بنده له دی ټولو پړاوونو نه تیر شی بیا نو ددی قابل شی چه قرآن دتدبر په طریقه ولوستلای شی.«دتدبر په موضوع دمولانا امین الحسن اصلاحی شاهکار تالیف «مبادیٔ تدبر قرأن» چه له یوی مودی نه‌نایاب شوی وو، اوس بیا چاپ شوی او زه ټولو هغو سباغلو ته چه دتدبر په طریقه دقرآنکریم دلوستلو هیله مندوی عرض کوم چه: دغه کتاب دتل دپاره سبق، سبق مطالعه کړی انشآء الله چه ددغه کتاب مطالعه به دته دقرآن سره یوه قلبی آشنایی او ذهنی علاقه وربخښی». «مولف»

له دینه وروسته یوه بله مرحله پیل کیږی او هغه داچه دانسانی تاریخ په هره دوره کی تجربوی او عقلی دواړه پوهنی په یوه خاصه سطحه ځای نیسی او په قرآن دتدبر حق له دینه په غیر پوره کیدلی نه شی چه دقرآنی حکمت طالب دخپلو معلوماتو دائره لږ تر لږه دومره پراخه کړی چه ددی ټولو طبیعی او نظری علومو یوه اجمالی خاکه دهغو دمقدماتو، مبادیو، داستدلال دطریقو، داستنتاج دلارو، او دنتائجو او عواقبو داجمالی معرفت سره دهغه دذهن ترقابو لاندی راشی.

او داځکه؛ چه دقرآن حکیم دعلم او حکمت له فیاض دریاب څخه، هر طالب العلم دخپل ذهنی لوښی دظرفیت په اندازه برخه اخستلای شی او ددی منیر کتاب دهدایت نور هر چاته دهغه دفکر او نظر دافق دپراخیتا په تناسب رڼا ورکوی.

دانسان ذهنی لوښی او فکری افق په هر حال له طبیعی اوعقلی متداوله علومو څخه جوړیږی.

خصوصاً دتبلیغ او تبیین للناس په منظور خو ددی اهمیت ډیر زیات دی بلکه له دینه پرته دتبلیغ او تبیین دحق پوره کول امکان نه لری ځکه چه دهر عصر دتجربوی علومو سره په متناسبه سطحه د منطق، فلسفی، الهیاتو، مابعد الطبیعیاتو، اخلاقیاتو، نفسیاتو، او نورو عمرانی علومو یو داسی طومار او لړلی لګیدلی وی چه په عمومی توګه ذهن ترتاثیر لاندی راولی او له هغه څخه زیږیدلو غلطو فکر ونو او نظریاتو ماتی

ورکول په غیرله دینه چه په خپله دهمدغه علومو ژوره مطالعه وشی او دهغو اصلی سرچینو ته له رسیدلو وروسته په آگاهانه شکل دهغویه وېلو داسی مؤثر گذار ونه وشی ځرنگه چه په خپل، خپل وخت کی امام ابن تیمیه«رح» او امام غزالی«رح» ورکړیو و.

ممکنه نده- ننی عصر چه په دی معامله کی غالباً خپل نهایی پړاوته رسیدلی دی او سربیره په ذکر شو علومو دحاضر دور پرمخ تللی طبیعی علم او صنعتی فن خو انسانی عقل داسی هك پك کړیدی چه په هغو غلطو افکارو او نظریاتو چه ددغو علومو په جلب کی درومی تنقید او جرح کول دیو عادی انسان دپاره بیخی له امکانه وتلی کار دی.

نو دموجوده عصر په دی حالاتو کی د«تدبر القرآن» حق پوره کول یوازی په دی طریقه کیدلی شی چه دعزم او همت دخاوندانو یوه لویه ډله خپل ځانونه په بشپړه توگه دیته وقف کړی خوله یوی خوا پورته ذکر شوی شرطونه تر سره شی او له بلی خوا دنوو عقلی او عمرانی علومو ژور علم حاصل کړی اوتام مهارت په کی پیدا کړی- اوبیا نه یوازی داچه دقرآن په رڼا کی دنوروعلومو صحیح او غلط اجزاء یوله بله تمیز او جدا کړی بلکه دمعروفو اصطلاحاتو اونوو استدلالاتو په ذریعه دخلکو ذهنونه روښانه او دقرآن هدایت دیوه دهغو دسترگو په وړاندی بله کړی ترڅو «لتبینه للناس» هغه فریضه چه علیه الصلاة ولسلام په طبیه حیات کی تر سره کړی وه اوس په دی عصر کی دهغه دامت له خوا تر سره او اداء کړ شی.

او ځرگنده ده چه داکار تر هغه وخته نه شی تر سره کیدلی ترڅو چه په اسلامی نړی کی ځای پرځای داسی پوهنتونونه قایم نه شی چه دهغو اصلی مرکزی شعبه «تدبر فی القرآن» وی- اوله هغی نه گر دچاپیره عقلی علوم (منطق مابعد الطبیعه اخلاقیات، نفسیات، الهیات) او عمرانی علوم (معاشیات سیاسیات، قانون)، طبیعی علوم (ریاضی، کیمیا، ارضیات، فلکیات، طبیعیات وغیره) دیو پاخه انگړ په څیر راتاو شی- او هر طالب العلم دی «تدبر القرآن» په حتمی توگه او دیو پاڅو نورو علومو زده کړه دخپل ذوق په سمون زده کړی ترڅو دعلومو په دغو شعبو کی دقرآن علم ا و هدایت په تحقیقی توگه حاصل کړی او په مؤثر اندازی یی ترنورو، ورسوی.

ځرگنده ده چه داکوم آسان کار ندی چه هرڅوك یی وکولای شی او ځکه خو پری هرسړی مکلف هم ندی او یوازی هغه څوك یی کولی شی چه فطرتاً دعلم او پوهی لیواله وی او په ذهن کی ئې په خپله داسی سؤالونه راپورته کیږی چه حل یی دعقل ددغو ټولو پړاوونو له وهلونه په غیر ممکن نه وی دغمسی خلك دعلم او پوهی په طلب هسی مجبور وی ځرنگه چه یو وږی دخوراك او تږی داوبو په لټون- همدغسی خلك دی چه پرله پسی د«رب زدنی علماً» دعا کوی او دعلم په تحصیل کی مخ په وړاندی درومی.

او که سمه، صحیح رهنمائی یی په نصیب شی نو دعلم او حکمت دلوی برخی خاوند شی او تدبر القرآن اصلاً دهمدغسی خلکو کار دی کنه نو هر طالب العلم دخپل محنت، کوښښ او ذهنی ظرفیت سره سم دقرآن له فیوضاتو څخه فیض ترلاسه کولی شی- چنانچه له همدی کبله علیه الصلاة والسلام دیو عام تشویق دپاره فرمایی: « خیرکم من تعلم القران وعلمه » (بخاری)

یعنی! په تاسی کی هغه څوك غوره دی چه قرآن زده کړی، او نوروته یی وښیی. همدغه رنگ قرآن کریم یو عمومی لارښودنه کوی چه:

«فلولا نفر من کل فرقه طائفة لیتفقهوا فی الدین» توبه

ترجمه: نو ولی نه وځی له هری فرقی ددوینه یوه ډله - تر څو پوهه پیدا کړی په دین کی»

تفقه فی الدین دتدبر القرآن هغه ثمره ده دکومی دپاره چه علیه الصلاة والسلام حیلو ځانگړو ملگروته دعا کړی وو #- او کومه چي یی د«خیارکم فی الجاهلیة خیارکم فی الاسلام دشرط په ډول ذکر کړی یعنی «اذفقهوا»#.

#- لکه حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما چه علیه الصلاة والسلام ورته دعا کړي وه اللهم فقهه فی الدین.

# یعنی له تاسی څخه هغه څوك چه په جاهلیت کی غوره وو په اسلامی کی هم غوره دی په دی شرط چه په دین کی تفقه او پوهه ترلاسه کړی.

## مادران مؤمنین

# حضرت عایشه رضی اللّه عنها

اسم گرامی اش عایشه ولقب اش صدیقه وحمیرا، کنیت اش ام عبدالله از خاندان بنو تیم قریش است وسلسله نسب اش حسب آتی می باشد:

عایشه«رض» بنت ابوبکرصدیق«رض» بن ابی قحافه«رض» بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مره بن کعب بن لؤی.

اسم والده گرامی اش ام رومان«رض» بنت عامر بود که از صحابیه های جلیل القدر به شمار می رود. حضرت عایشه صدیقه«رض» چهار سال بعد از بعثت حضرت محمد«ﷺ» به پیامبری، در ماه شوال تولد شده وطفولیت حضرت عایشه صدیقه«رض» زیر سایه پدرش حضرت ابوبکرصدیق«رض» که از اصحاب جلیل القدر پیامبر اکرم «ﷺ» است به سر شده است حضرت عایشه صدیقه«رض» از طفولیت بی حد ذهین وهوشیار بود وتمام واقعات طفولیت اش در حافظه اش بود گفته شده که درياد داشت وحافظه هیچ صحابی دیگر به پایه حضرت عایشه صدیقه«رض» نمی رسید.

در طفولیت یك بار حضرت عایشه صدیقه«رض» باگدی ها بازی می کرد که گذر رسول اکرم«ﷺ» به آن افتاد در گدی های حضرت عایشه«رض» یك اسپ پردار هم بود، حضرت محمد«ﷺ» پرسید که عایشه این چیست؟ جواب داد (اسپ). حضرت رسول اکرم«ﷺ» فرمود که اسپ ها که پرندارند، حضرت عایشه«رض» فی البدیهه جواب داد، چرا یارسول الله اسپ های حضرت سلیمان«ع» پر داشتند، باشنیدن این جواب حضرت عایشه«رض» تبسم کرد.

امام بخاری«رح» بیان میدارد زمانیکه آیة (بل الساعة موعدهم والساعة ادهی وامر) (سوره قمره) در مکه نازل شد حضرت عایشه«رض» به بازی مشغول بود. حضرت عایشه«رض» قبل از آنکه به نکاح حضرت محمد«ﷺ» بیاید، نسبت زندگی مشترك با پسر جبیر بن مطعم یا (بروایت دیگر خود جبیر بن مطعم) داشت مگر آن ها این نسبت را به خاطری فسخ کردند که حضرت ابوبکر«رض» واهل وخاندانش مسلمان شده اند. بعد از آن بنابه تحریك حضرت خوله«رض» بنت حکیم حضرت محمد«ﷺ» به حضرت ابوبکر«رض» به منظور ازدواج با حضرت عایشه«رض» پیغام فرستاد، حضرت ابوبکرصدیق«رض» برادر خوانده حضرت محمد«ﷺ» بود با تعجب پرسید که آیا با دختر برادر نکاح میشود؟ خوله«رض» از پیامبر اکرم«ﷺ» آنرا پرسید وپیامبر اکرم«ﷺ» در جواب فرمودند که حضرت ابوبکر صدیق«رض» برادر دینی من است وبا اولاد اینگونه برادران نکاح جائز است.

حضرت ابوبکرصدیق«رض» با دانستن این مطلب نهایت خوشی اظهار داشت که دخترش در حباله نکاح رحمة للعلمین می

آید فوراً رضایت نشان داد چنانچه به عمر ۹ سالگی حضرت عایشه صدیقه«رض» سه سال قبل از هجرت یابروایت دیگر یک سال قبل در ماه شوال به حباله نکاح حضرت رسول اکرم«ﷺ» درآمد. حضرت ابوبکر«رض» شخصاً خطبه نکاح را خواند وپنج صد درهم حق مهر تعیین شد.

زمان قبل در ماه شوال در عرب زمین طاعون خوفناك منتشر شد که هزاران خانه را ویران کرد واز این جهت ماه شوال را نحس می دانستند. واز برپائی مراسم خوشی درین ماه احتراز می کردند.

نکاح حضرت عایشه صدیقه«رض» هم در ماه شوال شد وهم درین ماه از خانه پدر بزرگوارش رخصت شد واز این به بعد نحوست ماه شوال از دل های مردم‌برخاست.

بشارت نکاح حضرت عایشه«رض» را حضرت محمد«ﷺ» درخواب دیده بود حضرت محمد«ﷺ» در خواب دید شخصی چیزی را در ابریشم پیچانده وبه حضرت محمد«ﷺ» نشان میدهد ومی گوید که (این ازآن توست)حضرت محمد«ﷺ» که آنرا باز می کند حضرت عایشه«رض» بود.

نکاح حضرت عایشه«رض» درنهایت سادگی بود وخود درین باره می فرماید وقتیکه رسول الله«ﷺ» بامن نکاح کرد من باهم بازی های خود مشغول بازی بودم ومن هیچ از حال نکاح خبرنداشتم تا آنکه والده ام مرا از رفتن به بیرون منع کرد.

**درسنه ۳ هجری غزوهء احد پیش آمد ودر اثر برگشت رخ جنگ از پیروزی به شکست مسلمین خبر شهادت حضرت محمد«ﷺ» منتشر شد از مدینه منوره حضرت عایشه صدیقه«رض» حضرت صفیه«رض» بنت عبدالمطلب، سیدة النساء فاطمة الزهرا«رض» ودیگر زنان مسلم دیوانه وار به میدان جنگ ریختند وآنجا که رسیدند حضرت محمد«ﷺ» را سلامت یافتند. سجدهء شکر بجا آوردند وهمه با هم زخم های حضرت محمد«ﷺ» را شستشو دادند وبعد مشك ها را گرفتند وبه زخمی ها آب دادن را شروع کردند وزمانیکه صحابه کرام«رض» از انتشار باز آمدند وبه گرد حضرت محمد«ﷺ» جمع شدند به مدینه دوباره برگشتند.**

حضرت عایشه«رض» به صورت پیدایشی مسلمان بود واز مبارك روایت است وقتیکه پدر ومادرم را شناختم ام مسلمان بودند واز این معلوم میشود که از روز ازل از سایه کفر وشرك در امن بوده.

درسنه ۱۳ بعد بعثت رحمت عالم«ﷺ» که در معیت آن حضرت ابوبکر«رض» بود به مدینه منوره هجرت کردند در مدینه که رسیدند حضرت سرور عالم«ﷺ» وحضرت ابوبکر«رض» حضرت زید«رض» بن حارثه، ابورافع«رض» وعبدالله«رض» بن اریقط را به خاطر آوردن اهل وعیال شان به مکه معظمه فرستادند، در برگشت همرای زید«رض» بن حارثه حضرت فاطمة الزهرا«رض»،حضرت ام کلثوم«رض» حضرت سوده«رض» بنت زمعه،ام ایمن«رض» واسامه«رض» بن زید«رض» بودند وهمراه عبدالله بن اریقط، عبدالله بن ابوبکر«رض»، ام رومان«رض» حضرت عایشه«رض» واسماء «رض» بنت ابوبکر بودند.

بارسیدن به مدینه منوره حضرت عایشه«رض» در محله بنو حارث بن خزرج درخانه پدر بزرگوارش پائین شد. آب وهوای مدینه با حالت مهاجرین سازگار نبود، حضرت ابوبکر«رض» سخت مریض شد، حضرت عایشه«رض» مصروف تیمار داری پدر مهربانش بود زمانیکه حضرت ابوبکرصدیق«رض» صحت یافت حضرت عایشه صدیقه«رض» خود بیمار شد شدت مرض آنقدر بود که موهای سرش ریخت وآنگاه که صحت یاب شد حضرت ابوبکرصدیق«رض» به حضرت

محمد«ﷺ» عرض کرد «یارسول الله عایشه«رض» را چرا رخصت نمی کنی؟» فرمودند که «هم اکنون نزدم مهر نیست» حضرت ابوبکر صدیق«رض» از طرف خود پنجصد درهم به طور قرضه حسنه به حضرت رسول اکرم«ﷺ» پیش کرد وحضرت محمد«ﷺ» آنرا پذیرفت وآنرا به حضرت عایشه«رض» فرستاد وحضرت عایشه«رض» در ماه شوال سنه یك هجری یابه روایت دیگر سنه ۲ هجری از خانه پدر بزرگوارش رخصت شد درین وقت عمر حضرت عایشه«رض» نه سال بود، بعضی شهرت نگاران دروقت رخصتی از خانه پدرعمر حضرت عایشه صدیقه«رض» را تقریباً هفده سال نوشته اند.

درسنه ۳ هجری غزوهء احد پیش آمد ودر اثر برگشت رخ جنگ از پیروزی به شکست مسلمین خبر شهادت حضرت محمد«ﷺ» منتشر شد از مدینه منوره حضرت عایشه صدیقه«رض» حضرت صفیه«رض» بنت عبدالمطلب، سیدة النساء فاطمة الزهرا«رض» ودیگر زنان مسلم دیوانه وار به میدان جنگ ریختند وآنجا که رسیدند حضرت محمد«ﷺ» را سلامت یافتند. سجدهء شکر بجا آوردند وهمه با هم زخم های حضرت محمد«ﷺ» را شستشو دادند وبعد مشك ها را گرفتند وبه زخمی ها آب دادن را شروع کردند وزمانیکه صحابه کرام«رض» از انتشار باز آمدند وبه گرد حضرت محمد«ﷺ» جمع شدند به مدینه دوباره برگشتند.

دربعضی روایت آمده که حضرت عایشه«رض» همراه با دیگر زنان مسلمان از مدینه منور همراه با لشکر اسلام به میدان جنگ رفتند در صحیح بخاری آمده که وقتی در بین مسلمین اضطراب برپا شد، آنها بر پشت شان مشك های از آب را برداشتند وبه زخمی ها آب می دادند.

امام احمد حنبل«رح» می نویسد که حضرت عایشه«رض» در غزوه خندق از قلعه بیرون شد ونقشهء جنگ را نظاره می کرد در غزوات دیگر نیز با پیامبر«ﷺ» خواهشمند شرکت بود اما اجازه شرکت دریافت نمی داشت. در صحیح بخاری است که حضرت عایشه صدیقه«رض» شب برمی خاست به قبرستان می رفت. از این روایت ها ثابت می شود که ام المؤمنین به طور فطری نهایت دلیر وشجاع بود.

چهار واقعه حیات مبارکه حضرت بی بی عایشه صدیقه«رض» نهایت درجه اهمیت را در تاریخ مسلمین دارد. که عبارتند از:۱- افك ۲- تحریم ۳- ایلا ٤- تخییر.

۱- افك: واقعه افك طوری پیش آمد که در سفر غزوهء بنو مصطلق حضرت عایشه«رض» همراه با پیامبر اکرم«ﷺ» بود، در راه یك جا قافله به دم راستی قیام کرد حضرت عایشه«رض» کمی دور تر برای رفع حاجت رفت آنجا هارگردنی را که از خواهرش اسماء«رض» خواسته بود درعالم بی خبر از گردنش افتاد، وقتی دانست که هار از گردنش افتاده بسیار مضطرب شد وبدان سو دوباره به راه افتاد خیال کرد که قبل از آنکه قافله حرکت کند هار را گرفته دوباره برمی گردد وبه قافله می رسد، وقتیکه درجای قافله رسید، قافله حرکت کرده بود نهایت درجه اضطراب برایش پیش شد ودر همان جا چادر هموار کرد وهمان جا خوابید، حضرت صفوان«رض» بن معطل صحابی بود که به منظور ضرورت های انتظامی عقب قافله بود، او حضرت عایشه«رض» را شناخت طوریکه در طفولیت یا قبل از حکم حجاب او را دیده بود، سبب عقب ماندنش را پرسید وقتیکه قضیه را دانست همدردی اش را اظهار کرد وبعد ام المؤمنین رابر شتر سوار کرد وبه عجله به طرف قافله روان شد ووقت ظهر به قافله رسیدند منافق مشهور وقتیکه از قضیه دانست وزبان گنده اش را با مشهور کردن اینکه حضرت

بانزول این آیت مبارکه دهن منافقین بسته شد ومسلمان های که شکار غلط فهمی شده بودند شرمنده شدند وبا نهایت عاجزی ازالله ورسول الله معافی می خواستند، حضرت عایشه صدیقه«رض» فرمود که تنها از الله شکر گذار هستم که عصمت وپاکی مرا تصدیق کرد از کسی دیگر درین رابطه ممنون نیستم.

عایشه«رض» حالا با عصمت نیست، بد بوتر ساخت، با مشهور شدن این شایعه چند مسلمان ساده لوح نیز به غلط فهمی مبتلا شدند وبه پیامبر اکرم«ﷺ» نیز تشویش رخ داد واز این حرف ها حضرت عایشه«رض» مریض شد.

درین وقت الله تبارك وتعالی آیه عصمت حضرت عایشه صدیقه«رض» را نازل‌کرد وبرأت آنرا اعلان کرد: (لو لآ ایا سمعتموه ظن المومنون والمومنات بانفسهم خیراً وقالو هذا افك مبین) سوره نور

بانزول این آیت مبارکه دهن منافقین بسته شد ومسلمان های که شکار غلط فهمی شده بودند شرمنده شدند وبا نهایت عاجزی ازالله ورسول الله معافی می خواستند، حضرت عایشه صدیقه«رض» فرمود که تنها از الله شکر گذار هستم که عصمت وپاکی مرا تصدیق کرد از کسی دیگر درین رابطه ممنون نیستم.

### ۲- واقعه تحریم:

معمول بود که سرور عالم«ﷺ» بعد از نماز عصر کمی وقت مبارك را با ازواج مطهرات صرف می کرد یك مرتبه نزد زینب«رض» بنت جحش کمی دیر شد حضرت عایشه صدیقه«رض» از آن رشك برد وتجسس کرد که معلوم شد که حضرت محمد«ﷺ» شهد می خورد که به طور تحفه کسی به زینب«رض» فرستاده بود، حضرت عایشه صدیقه«رض»به حضرت حفصه«رض» گفت وقتیکه حضرت سرورعالم«ﷺ» به خانه من وتو تشریف آورد باید بگویم که یا رسول الله ایا شهد مغافیر خورده ئی؟ (شهد مغافیر کمی بودار است) ووقتیکه حضرت سرور عالم«ﷺ» فرمود به خانه زینت«رض» شهد خورده بگو که شاید شهد مگس عرفط باشد.

زمانیکه حضرت محمد«ﷺ» به خانه حفصه«رض» تشریف برد همین گفتگو پلان شده از شهد بود وکمی طبیعت مبارك مکدر شد چنانچه بار دیگر که به خانه زینب«رض» رفت وزینب«رض» حسب معمول شهد آورد حضرت پیامبر«ﷺ» فرمود«ضرورت این برایم نیست آینده شهد نمی خورم» ودرین باره این آیت نازل شد:

(یا یها النبی لم تحرم ما احل الله لك تبتغی مرضات ازواجك) «سوره تحریم»

ترجمه:

### ۳- واقعه ایلا:

یک مرتبه در سفر هار حضرت عایشه«رض» گم شد حضرت سرور عالم«ص» برای یافتن آن چندتن از صحابه کرام را مامورساخت، صحابه کرام دراجرا ماموریتشان بود که وقت نماز فرا رسید تا نواحی خیلی دور آب به نظر نه رسید بدون وضوء نماز ادا کردند در برگشت ماجرا را به حضرت سرور عالم«ص» عرض کردند درین وقت آیت تیمم نازل شد حضرت اسید بن حضیر این را از فضیلت بی بی عایشه«رض» می داند.

مقدار غله وخرمائی که به ازواج مطهرات مقرر بود تکافوی ضروریات شانرا نمی کرد وبه تنگ دستی اوقات می گذراندند. واز طرف دیگر در اموال غنیمت وحاصلات سالانه به حد کافی اضافه شد می رفت با این صورت حال ازواج مطهرات بر مقدار مقرره شان خواهش کردند تا اضافه شود حضرت ابوبکر صدیق«رض» وحضرت عمر«رض» به دخترانشان حضرت عایشه صدیقه«رض» وحضرت حفصه«رض» هشدار داده بودند که از مطالبه، این خواهش باز نشینند ولاکن دیگر ازواج مطهرات در مطالبه، آن قایم ماندند از اتفاقات این زمان یکی هم آن بود که حضرت محمد«ﷺ» از اسپ به زیر افتاده بود وپهلوی مبارك صدمه دیده بود وزخمی شد حضرت محمد«ﷺ» متصل به حجره، بی بی عایشه، صدیقه«رض» دریك بالاخانه ماندگار شد.وعهد کرد که تایك ماه ازواج مطهرات را نبیند.

منافقین که درتلاش یافتن چنین مواقع بودند آنها مشهور کردند که حضرت محمد«ﷺ» زنانش راطلاق داده تمام صحابه کرام با شنیدن این خبر رنجیده خاطر شدند حضرت عمرفاروق«رض» خدمت حضرت محمد«ﷺ» حاضر شد حضرت محمد«ﷺ» بریك چارپائی افتاده بود حضرت عمر فاروق«رض» حال پیامبر اکرم«ﷺ» را دانست وگریان شده وعرض کرد یا رسول الله آیا شما ازواج مطهرات را طلاق داده اید؟ فرمودند که (نه) بعداً حضرت عمر فاروق«رض» این خوشخبری را به تمام مردم رسانید وبا پخش این خبر دل های

مسلمین وازواج مطهرات ازخوشی مالا مال شد.

حضرت عایشه صدیقه«رض» می فرماید: «من یك یك روز را شمار می کردم روز بیست ونهم حضرت محمد«ﷺ» از بالا خانه پائین آمد قبل از همه نزد من تشریف آورد من عرض کردم یا رسول الله شما یك ماه عهد کرده بودید وامروزروز بیست ونهم است فرمودند که ماه گاهی ۲۹ روز می باشد.

**٤- واقعه تخییر:**

بعد از واقعه ایلا یکروز حضرت محمد«ﷺ» نزد حضرت عایشه صدیقه«رضی الله عنها» تشریف آوردند وفرمودند «عایشه من از تو جواب سوالی را می خواهم وجواب آنرا با والدین خود مشوره کنی بهتر خواهد بود»

حضرت عایشه صدیقه«رض» عرض کرد آن چیست؟) حضرت محمد«ﷺ» این آیات سوره احزاب راتلاوت کرد:

یا یهاالنبی قل لا زواجك ان کنتن تردن الحیوة الدنیا وزینتها فتعدلین امتعکن واسرحن سراحاً جمیلا وان کنتن تردن الله ورسوله الدار الاخرة فان الله اعد للمحسنت منکن اجراً عظیماً.

ترجمه:

حضرت عایشه صدیقه«رض» عرض کرد «درین باره مشوره، والدین چه ضرورت است؟ من خانه الله ورسول الله وآخرت را اختیار می کنم» حضرت محمد«ﷺ» این جواب را پسندید واین سوال را از دیگر ازواج مطهرات پرسید آنها نیز همین جواب را دادند.

حضرت عایشه صدیقه«رض» بی حد محبوب حضرت محمد«ﷺ» بود در سند

روایت های متعددی در کتب سیر یافت میشود وثابت می کند که حضرت عایشه صدیقه«رض» برعلاوه معلومات دینی در طب، تاریخ وشعر وادب دست رسا داشت.

تعداد شاگردان حضرت عایشه صدیقه«رض» حدود دوصد تن بودند که در آن تعدادی از اکابر صحابه«رض» وتعدادی بزرگی از تابعین شامل بودند واسمای گرامی عده چنین است: حضرت ابوهریره«رض»، حضرت ابوموسی اشعری«رض» حبرالامة حضرت عبدالله بن عباس«رض»، فقیه الامة حضرت عبدالله بن عمر«رض»، حضرت عمرو«رض» بن العاص حضرت عبدالله بن زبیر«رض»، حضرت بریره«رض»، عروه«رح» بن زبیر«رض» قاسم«رض» بن محمد ابوبکر«رض»، ابوسلمه«رح» بن عبدالرحمن«رح»، مسروق«رح» بن اجدع، معاذه«رح» بنت عبدالورویه، صفیه«رح» بنت شیبه«رض» عمره«رح» بنت عبدالرحمن«رض»، عایشه«رح» بنت طلحه«رض»، امام نخعی«رح».

ابوداود روایتی است که حضرت محمد«ﷺ» فرمود: (ای باری تعالی من باهمه ازواج مطهرات سلوك برابر دارم مگر دل در اختیار من نیست که او با عایشه«رض» زیاد محبت دارد یا الله این را معاف فرما).

سرور عالم«ﷺ» در طهارت زیاده اهتمام داشت ومسواك اش را بار بار می شست انجام دادن این خدمت به عهده حضرت عایشه صدیقه«رض» بود.

حضرت عایشه«رض» از جانش زیاده حضرت محمد«ﷺ» را دوست داشت یك مرتبه درشب حضرت محمد«ﷺ» بیدار شد وتشریف برد وزمانی که حضرت عایشه«رض» چشم اش را باز کرد دید که سرور عالم موجود نیست دیوانه وار در تاریکی این طرف وآن طرف در جستجو پرداخت تایك جا قدم مبارك را دریافت دید که حضرت محمد«ﷺ» سربه سجده به بارگاه الهی مشغول عبادت است، بعد از آن اطمینان حاصل کرد.

یك مرتبه در سفر هار حضرت عایشه«رض» گم شد حضرت سرور عالم«ﷺ» برای یافتن آن چندتن از صحابه کرام را مأمورساخت، صحابه کرام دراجرا ماموریتشان بود که وقت نماز فرا رسید تا نواحی خیلی دور آب به نظر نه رسید بدون وضوء نماز ادأ کردند در برگشت ماجرا را به حضرت سرور عالم«ﷺ» عرض کردند درین وقت آیت تیمم نازل شد حضرت اسید بن حضیر این را از فضیلت بی بی عایشه«رض» می داند.

نه سال از زندگی ازدواجی حضرت

عایشه صدیقه«رض» گذشته بود سرور عالم«ﷺ» در بستر مریضی درانتظار سفر ابدی بود حضرت محمد«ﷺ» سیزده روز در بستر ماند که پنج روز آنرا بادیگر ازواج مطهرات به سر برد وهشت روز آنرا باحضرت عایشه صدیقه«رض» بود از شدت مرض وکمزوری حضرت محمد«ﷺ» مسواك اش را به عایشه صدیقه«رض» می داد تا آنرا با دندانهای اش نرم کند وبعد حضرت محمد«ﷺ» آنرا استعمال مي کرد.

دوازدهم ربیع الاول روح اطهر حضرت محمد«ﷺ» به طرف عالم قدس پرواز کرد درین وقت سرمبارك به سینه حضرت عایشه صدیقه«رض» بود وبعداً حجره حضرت عایشه صدیقه شرف آرام گاه حضرت سرور عالم را حاصل کرد در زمان رحلت حضرت محمد«ﷺ» حضرت عایشه صدیقه هجده سال داشت وچهل وهشت سال را درعالم بیوگی به سر برد ودرین مدت به تمام عالم اسلام به حیث مرکز رشد وهدایت وعلم وفضل وخیر وبرکت شخصیت عالی اش تبارز کرد ازحضرت عایشه صدیقه«رض» دو هزار ودوصد وده (۲۲۱۰) حدیث روایت شده است بعضی می گویند چهار حصه احکام شرعی از بی بی عایشه صدیقه«رض» منقول است صحابه هاي بزرگ وجلیل القدر به خدمت اش حاضر میشدند وهرنوع مسایل را از آن می پرسیدند حضرت ابوموسی الاشعری«رض» می فرماید که (مابه شکلی برنخورده ایم که علم آن نزد حضرت عایشه صدیقه«رض» نباشد) در هر مسئله، اسوه، حضرت سرور عالم«ﷺ» رامی دانست، قولی است از عزوه بن زبیر«رض» (من در قرآن، حدیث، فقه، تاریخ وعلم الانساب کسی را به پیمانه حضرت عایشه صدیقه«رض» نه دیده ام). احنف«رض» بن قیس وموسی«رح» بن طلحه می فرمایند که

فصیحی چون حضرت عایشه«رض» نه دیده اند.

حضرت معاویه«رض» می فرماید که «من در بلاغت وفصاحت وتیز فهمی خطیبی چون حضرت عایشه«رض» نه دیده ام.

روایت های متعددی در کتب سیره یافت میشود وثابت می کند که حضرت عایشه صدیقه«رض» برعلاوه معلومات دینی در طب، تاریخ وشعر وادب دست رسا داشت.

تعداد شاگردان حضرت عایشه صدیقه«رض» حدود دوصد تن بودند که در آن تعدادی از اکابر صحابه«رض» وتعدادی بزرگی از تابعین شامل بودند واسمای گرامی عده چنین است: حضرت ابوهریره«رض»، حضرت ابوموسی اشعری«رض» حبرالامة حضرت عبدالله بن عباس«رض»، فقیه الامة حضرت عبدالله بن عمر«رض»، حضرت عمرو«رض» بن العاص حضرت عبدالله بن زبیر«رض»، حضرت بریره«رض»، عروه«رح» بن زبیر«رض» قاسم«رض» بن محمد ابوبکر«رض»، ابوسلمه«رح» بن عبدالرحمن«رح»، مسروق«رح» بن اجدع، معاذه«رح» بنت عبدالورویه، صفیه«رح» بنت شیبه«رض» عمره«رح» بنت عبدالرحمن«رض»، عایشه«رح» بنت طلحه«رض»، امام نخعی«رح».

احادیثی را که اکثراً حضرت عایشه صدیقه«رض» روایت می کرد باذکر پس منظر اسباب وعلل آن بیان میداشت وباز ذکر کردن آن در هرگونه تأویل را می بست وروح حقیقی افعال واقوال سرور عالم«ﷺ» را بیان میداشت که چند نمونه ازآن چنین ذکر می گردد.

۱- کسی پیشروی عایشه صدیقه«رض» بیان داشت که «ابوهریره(رض) می گوید سه چیز (زن- خانه واسپ) نحس است» حضرت عایشه صدیقه«رض» فرمود وقتی که ابوهریره«رض» آمد سرور عالم«ﷺ» فقره اولی را فرموده بودند وآن این است که «یهود می گویند که نحوست درسه چیز است. زن، خانه واسپ».

۲- یك روایت از حضرت عمر«رض» درباره، سماع موتی (شنیدن مرده ها) از پیامبر اکرم«ﷺ» دریافت داشته بود چنین ذکر شده (نسبت به شما زیاده می شنوند مگر جواب نمی دهند).

وقتی که این روایت را حضرت عایشه صدیقه«رض» شنیده فرمود در شنیدگی حضرت عمر«رض» اشتباه رخ داد، ارشاد سرور عالم«ﷺ» این نه بود زیرا که مخالف نص صریح قرآن است.

(فانك لا تسمع الموتى «سوره روم»)

(وما انت بمسمع من فی القبور«سوره، فاطر»)

حضرت عبدالله بن عمر«رض» وحضرت عبدالله بن عباس«رض» روایت کرده اند که «مرده به سبب گریه اهل خانه عذاب میشود» وقتیکه حضرت عایشه صدیقه این روایت را شنید از قبول کردن آن انکار کرد وفرمود حقیقت حال آن است که آنحضرت«ﷺ» برجنازه یك یهودیه گذر می کرد.

عزیزان واقارب میته گریه مي کردند. حضرت سرور عالم«ﷺ» فرمود( ) سبعد آن فرمود که در کلام مجید واضح است بر گناه کسی، کسی دیگر عذاب نمی شود.٥٧

حضرت ابوسعید خدری«رض» یك صحابی جلیل القدر بود وقتیکه زمان وفات مبارك قریب آمد لباس پاك پوشید وفرمود که (ارشاد حضرت محمد«ﷺ» است که مسلمان در هر لباسیکه مرد با آن لباس برخیزانده مي شود) حضرت عایشه«رض» اینرا که شنید فرمود (خدا«ج» بر ابوسعید خدری«رض» رحم کند مراد حضرت محمد«ﷺ» از لباس اعمال بود) از حضرت عمر«رض» روایت است که ارشاد حضرت رسول اکرم«ﷺ» است که (بعد از نماز عصر ونماز فجر هیچ نمازی یعنی نفل وسنت هم جائز نیست) وقتی حضرت عایشه صدیقه«رض» این را شنید فرمود «عمر(رض) گرفتار وهم شده حضرت محمد«ﷺ» از نماز بدین صورت منع فرموده که کسی در وقت طلوع وغروب نماز نخواند تا شبهه آفتاب پرستی نباشد.

در فضایل واخلاق مرتبه حضرت عایشه«رض» خیلی بلند است، فیاضی بی حدَ داشت مهمان نواز وغریب پرور بود، یك مرتبه حضرت عبدالله بن زبیر«رض» یك لك درهم برایش فرستاد. حضرت عایشه صدیقه«رض» در همان وقت تمام آن رقم را به غرباً ومساکین تقسیم کرد.

ام المومنین زیاد حصهء روز وشب به عبادت می گذشتاندند ویا مصروف حل مسائل مردم می بود، دلش خزانه مهر ومحبت وشفقت بود با مخالفین از در عفو بپیش می آمد ودرین مورد روش مبارك در برابر حضرت حسان«رض» بن ثابت نمونهء ازاخلاق بلندش است، حضرت حسان«رض» بن ثابت در قضیه افك شکار غلط فهمی شده بود بعضی از بستگان حضرت عایشه«رض» با حضرت حسان«رض» بن ثابت روابط خوبی نداشتند وحضرت عایشه صدیقه«رض» آنها را از این عمل شان منع می کرد ودرگیری حسان«رض» را با مشرکین به طرف داری حضرت محمد«ﷺ» ذکر می کرد معاویه بن خدیج برادر حضرت عایشه صدیقه«رض» محمد بن ابوبکر«رض» را به قتل رسانید وازین جهت حضرت عایشه صدیقه«رض» از معاویه بن خدیج رنجیده خاطر بود ولکن زمانی که شنید رفتار معاویه در میدان جنگ بهترین نمونه انسانیت است وبه ما تحتانش رفتار وسلوك خوب دارد وتماماً از آن راضی هستند، پس فرمود استغفرالله در شخصیکه این اوصاف است من از آن ناراض نمی باشم که اوقاتل برادرم است زیرا حضرت رسول اکرم«ﷺ» فرموده که «خداوندا شخصیکه با امت من ملاطفت می کند با او ملاطفت کن وشخصیکه به آن سختی می کند با او سختی کن».

به عبادت الله تعالی زیاد اهتمام داشت بر علاوه نماز های فرض نوافل را نیز به کثرت می خواند تهجد ونماز چاشت را در طول عمر مبارکش قضا نکرده وبر علاوه روزه ماه مبارك رمضان روزه های نفلی را به کثرت می گرفت به حج پا بندی خاصی داشت در ایام حج خیمه اش در میان کوه حرا وشبیر نصب می شد در انجا حلقه درس دایر مي کرد وتشنگان علم جوق درجوق خدمت اش حاضر می شدند ومسائل شانرا می پرسیدند وفیض یاب می شدند.

بعد از رحلت حضرت سرور عالم«ﷺ» حضرت ابوبکرصدیق«رض» بر مسند خلافت نشست در صحیح بخاری آمده که بعد از بیعت خلافت ازواج مطهرات خواستند که حضرت عثمان«رض» را به حیث سفیر شان نزد ابوبکرصدیق«رض» بفرستند ومطالبه وراثت را کنند درین موقع حضرت عایشه صدیقه«رض» حضرت عایشه صدیقه«رض» فرمود حضرت رسول اکرم«ﷺ» فرمود که: وارثي نمی داشته باشد وتمام متروکات آن حضرت«ﷺ» صدقه است» این را همه ازواج مطهرات شنیدند وخاموش شدند. از جائیدادیکه مصارف ازواج مطهرات را سرور عالم«ﷺ» اداء می کرد از همان جائیداد حضرت ابوبکرصدیق«رض» نیز در

عهد خلافت اش مصارف ازواج مطهرات را اداء می کرد.

در سال ۱۳هجری حضرت عایشه صدیقه«رض» ازسایه پدری نیز محروم شد وعهد خلافت حضرت عمر«رض» رسید حضرت عمر«رض» به هریك از ازواج مطهرات سالانه ده هزار درهم مقرر داشت وبه مطابق قول امام حاکم«رح» حضرت عایشه صدیقه را دوازده هزار درهم می داد ووجهه آنرا حضرت عمر«رض» بیان داشت که نسبت به همهء ازواج مطهرات محبوب پیامبر«ﷺ» بود.

وقتیکه حضرت عمر«رض» در انتظار وصل به جانان بود پسرش حضرت عبدالله«رض» را خدمت حضرت عایشه صدیقه فرستاد که از او خواست تا اجازهء دفن حضرت عمر«رض» را در پهلوی پیامبر بدهد.

حضرت عایشه«رض» فرمود (این جا را من برای تدفین خودم گذاشته بودم لاکن به خاطر حضرت عمر«رض» من امروز از آن دست برادرهستم واین ایثار حضرت عایشه«رض» بود که مرقد حضرت عمر«رض» پهلوی سرور عالم است.

بعد از دور خلافت حضرت عمر«رض» زمان خلافت حضرت عثمان«رض» رسید ودرین زمان فتنه ها وسازش های خوفناك در جامعه اسلامی سربلند کرد که منجر به شهادت حضرت عثمان«رض» شد وازین واقعه المناك حضرت عایشه«رض» صدمه روحی دید ودر عهد خلیفه چهارم حضرت علی کرم الله وجه در طرف گروهی قرار گرفت که قصاص حضرت عثمان«رض» را مطالبه می کردند.

ودرین گروه حضرت زبیر«رض» بن عوام(حواری رسول) وحضرت طلحه«رض» هم شامل بودند این گروه تصور می کردند که قاتلان در پناه حضرت علی کرم الله وجهه هستند از طرف دیگر حضرت علی کرم الله وجهه می فرمود که تا زمانیکه تحقیق مکمل صورت نگرفته وقاتلین شناسائی نه شده جاری کردن حد ممکن نیست.

به اساس این اختلاف حضرت عایشه صدیقه«رض» به منظور اصلاح احوال به طرف بصره رفت ودر آنجا با لشکر حضرت علی کرم الله وجهه جنگ پیش آمد در اخیر جنگ حضرت علی«رض» غالب شد وام المومنین را به احترام زیاد بر گرداند. حضرت عایشه«رض» از این عملش پشیمان بود وبر آن گریه می کرد.

حضرت عایشه صدیقه«رض» هیجده سال از زندگی اش را در عهد معاویه«رض» به سر برد اوایل رمضان سنه ۵۸ هجری محسنه امت مریض شد وبعد از چند روز ۱۷ رمضان سنه ۵۸ (جون سنه ۶۷۸ در هنگام شب بعد از نماز وتر از این جهان فانی به سوی جهان ابد سفر کرد.

نماز جنازه را ابوهریرة«رض» خواند ومطابق وصیت اش در جنت البقیع دفن شد.

حضرت عایشه«رض» هیچ اولاد نداشت وکنیت ام عبدالله را به اساس ارشاد حضرت سرور عالم«ﷺ» به ارتباط نام حضرت عبدالله بن زبیر«رض» گذاشته بود.

در کتب سیر مناقب وفضایل بیشماری را ازحضرت عایشه صدیقه«رض» نقل کرده اند وفضایلی چند ومخصوص که حیثیت امتیازي دارند ما آنرا ذکر می کنیم.

۱- با کره به نکاح حضرت رسول اکرم«ﷺ» درآمده.

۲- الله تعالی آیت برائت در مورد شخصیت واخلاق حضرت عایشه صدیقه«رض» نازل فرموده.

۳- پدر ومادرش هردو مهاجر بودند.

٤- حضرت سرور عالم«رض» وحضرت عایشه صدیقه با هم یکجاغسل می کردند.

۵- در وقت نزول وحی از ازواج مطهرات تنها حضرت عایشه صدیقه«رض» نزد پیامبر«ﷺ» موجود می بود.

۶- در نوبت حضرت عایشه صدیقه«رض» پیامبر«ﷺ» از دنیا رحلت کردند.

۷- وقتیکه روح مبارك سرور عالم«ﷺ» به طرف عالم قدس پروازمی کرد سر مبارك حضرت سرور عالم«ﷺ» در سینه حضرت عایشه صدیقه«رض» گذاشته شده بود.

۸- حجره حضرت عایشه صدیقه«رض» سعادت مدفن رحمة للعالمین را نصیب شد.

# اسرأ و معراج

## ترجمه از آثار سید ابوالاعلی مودودی (رح)

ازآثار سید ابوالاعلی مودودی«رح»

مترجم ص.ص.ص

اسرأ ومعراج حضرت انور«ص» درتاریخ انبیاء وبشریت بسان تاج زرین است که بر سر حضرت محمد«ﷺ» گذاشته شد.

مراد از اسرأ رفتن شب هنگام حضرت محمد«ﷺ» از مسجد حرام تا مسجد اقصی (بیت المقدس) است طوریکه قرآن کریم در اول سوره‌ء بنی اسرائیل بیان فرموده.

ومراد از معراج رسیدن حضرت محمد«ﷺ» از بیت المقدس تا سراة المنتهی است که تفصیلات مکمل در احادیث بیان شده.

اگر چه بعضی اقوال شاذ ونادر بیان کننده این امراند که این دو واقعه جداگانه اند ودر زمانهای متفاوت پیش آمده اند وراکن علمأ امت، فقها، محدثین ومتکلمین به صورت یك اکثریت عظیم به این امر متفق اند که هردو واقعه به یك وقت ودریك زمان پیش آمده ودر همان شب حضرت انور«ﷺ» جسماً وروحاً به حالت بیداری از مسجد حرام به جانب مسجد اقصی (بیت المقدس) برده شد ودر همان شب از بلندی های انتهائی عالم بالا گذر کرد وتا بارگاه رب العزت رسید وقبل از صبح دوباره به مکه تشریف آورد.

**تاریخ معراج:**

اینکه این واقعه در حیات نبوی«ﷺ» در کدام تاریخ پیش آمده اقوال مختلف است ابن سعد به نقل از روایت واقدی تاریخ معراج را ۱۷ رمضان سنه ۱۲ بعد بعثت یعنی ۱۸ ماه قبل ازهجرت ذکر می کند ودریك سند دومی از این سعد تاریخ معراج ۱۷ ربیع الاول سال ۱۳ بعد بعثت یعنی یك سال قبل از هجرت به مدینه منوره بیان شده .

بیهقی به حواله موسی بن عقبه واو به حواله‌ء از امام زهری هم همین تاریخ را تاریخ معراج ذکر کرداند وهمین تاریخ روایت عروه بن زبیر است طوریکه ابن لهیعه بنابر حواله ابوالاسود نقل کرده وبنابرین امام نووی«رح» همین تاریخ راتاریخ صحیح معراج میداند.

وابن حزم دعوی اجماع بر آن دارد.

اگر چه این دعوی صحیح نیست، از اسماعیل السدی درین باره دوقول منقول است، طبری وبیهقی که ناقل روایت آن اند نقل می کنند که او تاریخ معراج را یك سال وپنج ماه قبل از هجرت به مدینه منوره (شوال سنه ۱۲ بعد بعثت بیان میدارد و به روایت حاکم یك سال وچهار ماه قبل از هجرت به

مدینه منوره ذکر شده و) اتفاق واقعه در ماه ذی العقده است.

ابن عبدالبر وابن قتیبه بیان میدارند که اتفاق واقعه معراج یك سال وهشت ماه قبل از هجرت به مدینه طیبه یعنی (رجب سنه ۱۲ بعد بعثت است).

ابن فارس آنرا واقعه یك سال وسه ماه قبل از هجرت به مدینه منوره وابن الجوزی هشت ماه قبل وابوالربیع بن سالم شش ماه قبل از هجرت به مدینه منوره می دانند.

ویك قول دیگر یازده ماه قبل هم ذکر شده طوریکه ابن المنیر در شرح سیرت ابن عبدالبر ترجیح داده وابراهیم بن اسحاق با قطعیت گفته که همین تاریخ معراج است.

ولاکن قول مشهوراین است که تاریخ معراج ۲۷ ماه رجب است.

**پس منظر تاریخی معراج:**

این واقعه آن زمانی از مراحل تحریك اسلامی صورت گرفته که از بلند کردن آواز توحید حضرت محمد« ﷺ » وجد وجهد آن مبارك در راه توحید تقریباً دوازده سال سپری شده بود.

مخالفین توحید یعنی مشرکین مکه مخالفت شانرا به حد انتها رسانیدند مگر با وجود تمام مزاحمت های مشرکین این آواز توحید در هر گوشهء وکنار جزیرة العرب رسید هیچ قبیلهء از قبایل عرب نه بود که دو وچهار نفر ازآنها اسلام نیاورده باشند در مکه شریفه خیل جانثاران ازصحابه« رض » به هرگونه ایثار وجانفشانی آمادگی تام داشتند، در مدینه منوره افراد کثیري از قبایل زورمند اوس وخزرج حامی اسلام وپیامبر گرامی حضرت محمد« ﷺ » شدند وآنوقت نزدیك شده بود که ریاستی از مسلمانان در مدینه منوره بوجود آید تا مسلمان های منتشر را دریك جا جمع کند وتحت نظام واحدی آنها را تنظیم کند در بحبوبه این حالات واقعه معراج پیش آمد ودرباز گشت حضرت محمد« ﷺ » پیغام معراج را به مردم شنواند طوریکه در سورهء بنی اسرائیل از آن یاد شده.

**بیان مجمل واقعه:**

آیت نخست سورهء بني اسرآئیل صرف از رفتن رسول اکرم« ﷺ » از مسجد حرام به مسجد اقصی (بیت المقدس) تصریح کرده ومقصد آنرا چنین بیان فرموده که الله تعالی خواست تا بعضی نشانی ها را به بنده اش نشان دهد. وزیاده از این کدام تفصیلی درین مورد قرآن مجید نداده واما در کتاب های حدیث نبوی« ﷺ » وسیرت طیبه تفصیلات این واقعه به کثرت ازصحابه« رض » روایت شده که تعداد شان از ۲۵ تا ٤٥ نفر می رسد ومفصل ترین روایات از حضرت انس« رض » بن مالك ،حضرت ابوهریره (رض) حضرت ابو سعید (رض) خدری حضرت مالك (رض) بن حصصه، حضرت ابوذر« رض » غفاری، حضرت شداد« رض » بن اوس حضرت عبدالله بن عباس« رض » حضرت عبدالله« رض » بن مسعود وحضرت ام هانی« رض » روایت شده.

تفصیلاتی که در حدیث درین مورد آمده خلاصه آن چنین است که: شب هنگام جبریل« ع » حضرت محمد« ﷺ » را از مسجد حرام تا مسجد اقصی (بیت المقدس) به براق باخود برداشت آنجا حضرت محمد« ﷺ » با دیگر انبیاء« ع » اداء نماز کرد بعد از آن جبریل« ع » حضرت محمد« ﷺ » را به طرف بالا برد و در طبقات مختلف سماوی باپیامبران جلیل القدر ملاقات ها کردو در اخیربه انتهای از بلندي واز بلندی ها رسید به حضور رب العزت حاضر شد ودر موقع حضور برعلاوه هدایت مهم فرضیت نمازهای پنج گانه الله تعالی به حضرت محمد« ﷺ » وتمام مسلمانان به حیث فرض قطعی فرضیت آنرا حکم کرد بعد از آن دوباره به بیت المقدس واز آنجا به مسجد حرام تشریف آورد.

درین سلسله به کثرت روایات موجود است که حضرت محمد«ﷺ» مشاهده جنت ودوزخ را نیز کرده ونیز در روایات معتبر ذکر است که روز بعد زمانیکه حضرت محمد«ﷺ» ذکر واقعه را به مردم می کرد کفار مکه آنرا مزاق می پنداشتند ودر مسلمانان هم بودند کسانیکه در ایمانشان تزلزل ایجاد شد.

**معراج جسمانی بود یا روحانی**

کیفیت این سفر معراج چگونه بود؟ در عالم خواب پیش آمده یا در بیداری؟ ویا آیا حضرت محمد«ﷺ» بذات خود تشریف برد یا در جایش نشسته سفر ومشاهداتش روحانی بود؟

جواب این سوالات را قرآن مجید به الفاظ خود داده با سبحن الذی آسری آغاز وشروع کردن ثابت کننده، این امر است که این واقعه بزرگترین واقعه خارق العاده بود که به قدرت لا محدود الله تعالی به صورت ظاهر آراسته شد وقرآن عظیم الشان به آن اهمیت زیادی قایل است واگر این واقعه به صورت خواب ویا کشف روحی می بود تمهیدی که در سوره، بنی اسرائیل برآن ذکر شده جای اینگونه تمهید رانمی داشت سوره، بنی اسرائیل دلیل صریح است که بر سفر جسمانی حضرت رسول اکرم«ﷺ»

این واقعه آن زمانی از مراحل تحریك اسلامی صورت گرفته که از بلند کردن آواز توحید حضرت محمد«ﷺ» وجد وجهد آن مبارك در راه توحید تقریباً دوازده سال سپری شده بود.

مخالفین توحید یعنی مشرکین مکه مخالفت شانرا به حد انتها رسانیدند مگر با وجود تمام مزاحمت های مشرکین این آواز توحید در هر گوشه، وکنار جزیرة العرب رسید هیچ قبیله، از قبایل عرب نه بود که دو وچهار نفر ازآنها اسلام نیاورده باشند در مکه شریفه خیل جانثاران ازصحابه«رض» به هرگونه ایثار وجانفشانی آمادگی تام داشتند، در مدینه منوره افراد کثیری از قبایل زورمند اوس وخزرج حامی اسلام وپیامبر گرامی حضرت محمد«ﷺ» شدند وآنوقت نزدیك شده بود که ریاستی از مسلمانان در مدینه منوره بوجود آید تا مسلمان های منتشر را دریك جا جمع کند وتحت نظام واحدی آنها را تنظیم کند در بحبوبه این حالات واقعه معراج پیش آمد ودرباز گشت حضرت محمد«ﷺ» پیغام معراج را به مردم شنواند طوریکه در سوره، بنی اسرائیل از آن یاد شده.

دلالت دارد.

این سفر یك سفر جسمانی وشاهدات آن مشاهدات عینی بود که الله تعالی به حضرت محمد«ﷺ» ارزانی داشت.

**اعتراضات منکرین حدیث:**

تفصیلاتی که راجع به سفر معراج در احادیث ذکر گردیده با اعتراضات متعدد منکرین حدیث مواجه شد که از آن همه اعتراضات دو آن دارای قدری وزن است.

یك اینکه: به الله تعالی درمقام خاصی مقیم بودن لازمی می شود.

دوم اینکه:حضرت محمد«ﷺ» چگونه مشاهده جنت ودوزخ ومشاهده مردم را که به عذاب مبتلا شده اند کرده درحالیکه فیصله اعمال انسانها نه شده واین چه حرفی است که فیصله سزا وجزاء انسانها قبل از قیامت صورت گرفته؟

این دو اعتراض از خامی وقلت فکر نتیجه شده اعتراض اول غلط ازآن جهت است که انسان از هر حیث محدود است وبرای اینکه تجلی پرذگار را درك کند این انسان محتاج به مقام است نه الله تبارك وتعالی مثل اینکه کلام الله تعالی محدود نیست وقتیکه با بنده، از بندگان خود صحبت می کند در محدوده، همان الفاظ وکلمات تکلم می کند که بنده، اش به آن تکلم می کند

وآنرا درک کرده می تواند.

ودر مورد اعتراض دومی باید گفت که دیدن ومشاهده جنت ودوزخ وابتلاً عذاب افراد انسانی تمثیلی بوده ومشاهده قبلی جزاً وسزاً عالم آخرت بود.

اصل مسئله که ازمعراج باید آموخت این است که انبیاء«ع» هریك به نسبت منصب وشان شان وبه وسیلهء قدرت بی انتها الله تعالی مشاهده کائینات را کرده اند والله تعالی حجابات مادی را از چشم شان دور داشته وبه حقایق آگاه ساخته شده اند وازهمین جاست که دعوت پیامبر وادعای فیلسوف از هم فرق اساسی دارد پیامبر از مشاهده ویقین هدف می زند وفیلسوف از حدس وگمان و وهم. کار پیامبر کارتمدن آفرین است وکار فیلسوف کار شرارت زاوویرانی.

### تجزیه وتحلیل دلایل معراج درحالت خواب:

درین زمینه معمولاً دو دلیل را ذکر می کنند یکی آنکه در سورهء بنی اسرائیل آیه ٦٠ لفظ رؤیا استعمال شده ودوم روایت از بی بی عائیشه صدیقه«رض» منقول است که (ما فقه جسده الشریف ولکن اسری بروحه) دلیل اول را خود قرآن مجید به الفاظ زیبایش رد می کند واگر به آیت کریمه دقت شود مسلهء واضح وآشکار می گردد وقرآن مجید چنین می فرمایل که: (وما جعلنا الرءیا التی آرینك الافتنة للناس).

ترجمه:

اگر درین آیت مبارکه لفظ رویاء را مترادف باخواب بگیریم پس فتنه شدن برای مردم کدام دلیل دارد؟ در خواب انسان هرچیز می بیند، اگر رسول اکرم«ﷺ» در برابر مردم اینرا می گفت که من در خواب دیدم که از مسجد خرام به بیت المقدس رفتم نه مسلمانی در فتنه می افتاد ومرتد می شد ونه کافری آنرا به مسخره می گرفت واز لفظ فتنه معلوم میشود که این سفر در بیداری وجسماً و روحاً بوده.

علاوه برین این ادعا غلط است که درعربی رویاً به معنی خواب است در حقیقت در لغت عرب رویاً ورویت هم معنی اند. ودر جای یك دیگر استعمال میشوند مانند قربی وقربت ودر مورد دلیل دوم که از حضرت عایشه«رض» روایت شد به اعتبار سند نهایت کمزور وضعیف است محمد بن اسحاق به این الفاظ آنرا نقل می کند (برای من از آل ابوبکر«رض» بعض افراد یا شخصی بیان داشت که حضرت عایشه (رض) اینرا فرموده) ضعف این حدیث در مقابله با احادیثی که به استناد صحیح در کتب احادیث از خود رسول اکرم«ﷺ» بیان شده یك چیزی بدیهی وآشکاراست.

اگر این حدیث را صحیح بدانیم. این چگونه توجیه خواهد شد که صبح روز رسول اکرم«ﷺ» واقعه اسرأ ومعراج را به مردم شنواند وافراد متعدد که ایمان آورده بودند مرتد شدند. واین خبر به حضرت ابوبکرصدیق«رض» رسید وکفار برایش گفتند که قدری خبر دوست ات را بگیر که امشب او بیت المقدس رفته بود حضرت ابوبکر«رض» فرمود که آیا او (حضرت محمد«ﷺ») این طور می فرماید؟ آنها گفتند که بلی. حضرت ابوبکر«رض» فرمود که اگر اینطور فرموده حتماً راست فرموده، کفار گفتند که آیا این را هم تصدیق می کنی که او (حضرت محمد«ﷺ») دریك شب به بیت المقدس رفته وقبل از صبح دوباره برگشته؟ حضرت ابوبکر«رض» فرمودند (من صبح وشام خبر های آسمان راأز او می شنوم وتصدیق می کنم).

## اصل حقیقت معراج

واقعه معراج در تاریخ انسانی از واقعات مهم وبزرگ است که رفتار زمانه را بدل کرد واثر مستقل ومستقیم اش را برتاریخ انسانی گذاشت.

معراج مشاهده سلطنت ونظام الهی

وظاهر ساختن اسرار کائنات است که به انسان های دیگر میسر نیست،الله تعالی به صورت های گوناگون ومتفاوت پیامبران را که انسان های برگزیده الله«ج» بودند به مشاهده اسرار درونی کائنات مفتخر ساخته به طور مثال حضرت به ابراهیم«ع» مشاهده انتظام درونی و آسان وزمین وملکوت نصیب شد (الانعام آیه ۵۷)و به ...چشم دید که الله عزوجل چه گونه مرده ها را زنده می کند (الانعام الیه ۷۵) وبه موسی«ع» درکوه طور جلوهء ربای را دید (البقره آیه ۲۶۰)

حضرت موسی (ع)در کوه طور جلوه ربانی را دید (الاعراف آیه ۱۴۳) حضرت محمد«ﷺ» اینگونه مشاهدات را بارها تجربه کرده گاهی فرشته مقرب الله تعالی را در افق به صورت علانیه دیده (التکویر-۲۳) وگاهی آن فرشته مقرب آنقدر با حضرت محمد«ﷺ» قریب آمده که بقدر دوکمان یا کم تر از آن فاصله داشت (النجم آیه ۶ - ۹) گاهی آن فرشته مضرب را در سدرة المنتهی یعنی آخرین سرحد عالم مادی دریافت کرده وآنجا نشانی های الله تبارك وتعالی را مشاهده کرده النجم آیه (۱۳-۱۸).

معراج تنها در مفهوم مشاهده خلاصه نمی شود بلکه مفهم بالاتر از آن را دارد. صاحب سلطنت عظیم کائنات الله تبارك وتعالی بندهء خاص خود را که برامورى رسالت مأمور است به حضور خود می خواند وهدایات ضروری برایش میدهد. چون تحریك اسلامی در گذرگاه مراحل حساس ونازك بود بدین مناسبت دادن هدایات ضرورت اشد ومطلوب بود.

### رویداد سفر معراج:

تقریباً دوازده سال از بعثت رسول اکرم«ص» به پیامبری گذشته بود وعمرمبارك به پنجاه و دوسال رسیده بود ودر حرم کعبه شریفه به خواب بود که دفعتاً جبریل«ع» آمد وحضرت محمد«ﷺ» را درحالت نیم خفته ونیم بیاري بلند گرد ومبارك را به طرف زمزم برد سینه اش را چاك کرد وبه آب زمزم آنرا شستشو داد وبعدآنرا از علم وبردباری ودانائی وایمان ویقین مالا مال ساخت وبعد براي سواری اش حیوانی را پیش کرد که رنگ سفید داشت از خر بزرگ واز قاطر خورد تر بود ورفتاری چون برق داشت وبدین مناسبت اسم این حیوان (براق) بود رسول اکرم«ﷺ» برآن سوار شد وجبرئیل«ع» همراهش بود. منزل اول شان مدینه منوره بود که آنجا حضرت محمد«ﷺ» نماز خواند وجبریل«ع» برایش گفت که دراینجا هجرت می کنی ومنزل دومی طور سینا بود جای که الله تبارك وتعالی با حضرت موسی«ع» هم کلام شد ومنزل سومی بیت اللحم بود جای که حضرت عیسی«ع» آنجا پا به عرصه دنیا گذاشت ،بود ومنزل چهارمی بیت المقدس بود. ودرین جاسفر به وسیله براق ختم شد.

### توت های مختلف ضال ومضل:

در دوران این سفر یك جای صدا دهندهء صدا بلند کرد که این طرف بیا. رسول اکرم«ﷺ» توجه نکرد جبریل«ع» گفت که این صدا دعوت به طرف یهودیت بود.

از جانب دیگر آواز بلند شد که (این طرف بیا). باز هم رسول اکرم«ﷺ» التفات نکرد. جبریل«ع» فرمود که این صدا دعوت به طرف عیسایت بود بعد یك زن به نظر رسید که رسول اکرم«ﷺ» را به طرف خود خواند وحضرت مخمد«ﷺ» نظر مبارکش را از آن برگرداند، جبرئیل«ع» فرمود که این دنیا بود بعد یك زن پیر در برابر شان آمد، جبریل«ع» فرمود که اندازهء باقی مانده عمر دنیا را از باقی مانده عمر این زن کن، بعد یك شخص دیگر پیدا شد که حضرت محمد«ﷺ» را

متوجه خود می خواست بکند مگر رسول اکرم«ﷺ» از آن نیز رخ گرداند وجبریل«ع» گفت که این شیطان بود.

**نماز در بیت المقدس:**

همینکه رسول اکرم«ﷺ» به بیت المقدس رسید از براق پائین آمد وداخل هیکل سلیمانی شد که در آن زمان منهدم شده بود اما جایش موجود بود وقیصر (جستینین) درجای آن یك گرجه ساخته بود. تمام پیامبران از ابتدأ آفرینش در آن جا موجود بودند که برای امامت که خواهد بود تا پیش شود. درین مقام جبریل«ع» دست مبارك را گرفت وبرای امامت پیش کرد وهمه انبیا«ع»پشت حضرت اقتدأ کردند بعد از آن به حضور حضرت محمد (ص) سه پیاله آب، شیر وشراب پیش شدو ... محمد«ﷺ» پیاله شیر را بلند کرد وحضرت جبریل«ع» بر بودن در راه فطرتحضرت محمد«ﷺ» رامبارك باد گفت.

بعد از آن یك زینه در مقابل حضرت گذشته شد وجبریل«ع» به ذریعه آن حضرت محمد«ﷺ» را به طرف آسمان برد. در زبان عربی زینه را معراج می گویند وبدین مناسبت همهء واقعة بنام معراج مشهور ومعروف است.

**در آسمان اول:**

زمانیکه به آسمان اول حضرت محمد«ﷺ» وجبریل«ع» رسیدند دروازه بند بود فرشته های محافظ پرسیدند (چه کسی آمده؟) جبریل«ع» نام خو را گفت دوباره پرسیدند که همراهت کیست؟ جبریل«ع» گفت(حضرت محمد«ﷺ») پرسیدند که او خوانده شده؟ گفت که آری. بعد از آن در باز شد وخیرمقدم ها نثار قدم مبارك شد، درآسمان اول تعارف حضرت محمد«ﷺ» با فرشته ها وارواح شخصیتهای بزرگ انساني شد که در آنجا مقیم بودند وشخصیت نمایان بزرگی بود که نمونه کامل ساخت وریخت انسان بود واز هیچ نگاه نقص وکمی وکاستی در آن دیده نمی شد جبریل«ع» فرمود که این آدم«ع» است به طرف راست وچپ آدم«ع» مردمان زیادی بودند که به طرف راست میدید خوش می شد وبه طرف چپ که نگاه می کرد گریان می شد. پرسید که این چه ماجرا است. گفت که این نسل آدم است، آدم «ع» که به طرف اولاد نیك وصالح خود می بیند خوش می شود ومردم بدرا که می بیند گریه می کند.

بعد از آن به حضرت محمد«ﷺ» موقع مشاهده تفصیلی داده شد یك جائی حضرت محمد«ﷺ» دید عدهء از مردم فصل درو می کردند وهرقدر که قطع می کردند به همان اندازهء زیاد میشد حضرت محمد«ﷺ» پرسید که اینها کیانند؟ گفت که اینها مجاهدین راه‌الله«ج»اند.

عدهء از مردم بودند که سر خود شانرا به سنگ هامی زدند پرسید آینها کیستند؟ گفتن که اینها مردمانی اند وزگرانی سر به نماز بر نمی خاستند عدهء دیگری از مردم را دید که در پیشروی وپشت سر لباس شان پیوند زده شده بود ومانند جانوران علف می خوردند، پرسید که اینها کیستند؟ گفت اینهاآنانی اند که ازمال شان ذکوة خیرات هیچ نمی دادند.

بعد از آن حضرت محمد«ﷺ» شخص را دید که اندازهء از چوب ها را جمع می کند ودر برداشتن آن تلاش دارد زمانیکه آنرا بلند کرده نمی تواند برآن اضافه می کند، پرسید این احمق کیست؟ در جواب گفته شد این آن شخص است از امانت ها وذمه داری آنقدر باری گران داشت که برداشته نمی توانست مگر بجای آن که آنرا کم کند بر آن اضافه کرده می رفت بعداً حضرت محمد«ﷺ» دید که زبانها ولب های عدهء از مردم با قیچی قطع می شود. پرسید که اینها کیانند؟ فرمود که مقرر غیر ذمه دار هست که بی تکلف زبان

شانرا استعمال می کردند وفتنه انگیزی میکردند.

یك جای دیگر حضرت محمد« ﷺ » دید که دریك سنگ شکاف خورد است واز آن یك گاو بزرگ وچاق می برآید وبعد این گاو کوشش دارد که دوباره داخل آن شکاف شود مگر نمی تواند، پرسید که این چه معامله، است؟ فرمود که این مثال شخصی است که به صورت غیر ذمه دارانه حرف فتنه انگیزی مي زند بعداً نادم میشود ومی خواهد که تلافی آنرا کند اما نمی تواند.

دریك مقام دیگرعده، از مردم بودند که گوشت شان را قطع می کردند ومی خوردند پرسید اینها کیستند؟ گفت اینها کسانی اند که زبان طعن بر دیگران دراز می کردند.

در نزدیکی آنها عده دیگری از مردم بودند که ناخن شان مانند مس بود که در دهن وسینه شان آنرا می خلاندند، پرسید اینها کیستند؟ گفته شد که این ها مردمانی اند که عقب بدی های مردم بودند وبه عزت شان حمله می کردند.

عده، دیگر از مردم را دید که لبان چون شتر داشتند وآتش خوراك شان بود پرسید که اینها کیستند؟ گفته شد اینها آنهائی اند که مال یتیمان را هضم می کردند.

وهم چنان دید عده، از مردم اند که شکم های بس بزرگ دارند واز مارها پر اند ودر گذرگاه ورفت وآمد مردم قرار دارند وزیر پا های می شوند. مگر از جا نمی جنبیند، پرسید که این ها کیستند، گفته شد سود خواران اند.

بعد عده، دیگری از مردم به نظر آمد که یك طرف شان گوشت نفیس ونازك به طرف دیگر شان گوشت که از آن بوی بدی به مشام می رسد گذاشته شده از خوردن گوشت خوب امتناع می ورزیدند گوشت بد بو وخراب را می خوردند پرسید اینها کیانند؟ گفته شد اینها مردان وزنانی اند که شوهران وزنان حلال اند واز طریق حرام خواهش نفس شان را پوره می کردند.

درین سلسله مشاهدات حضرت محمد« ﷺ » بایك فرشته ملاقات کرد که نهایت ترش رو بود، حضرت محمد« ﷺ » ازجبریل« ع » سؤال کرد که تاحال فرشته های را که دیده وملاقات کردم همه چهره های بشاش داشتند وخنده رو بودند سبب خشك مزاجی این

واقعه معراج در تاریخ انسانی از واقعات مهم وبزرگ است که رفتار زمانه را بدل کرد واثر مستقل ومستقیم اش را برتاریخ انسانی گذاشت.
معراج مشاهده سلطنت ونظام الهی وظاهر ساختن اسرار کائنات است که به انسان های دیگر میسر نیست،الله تعالی به صورت های گوناگون ومتفاوت پیامبران را که انسان های برگزیده الله«ج» بودند به مشاهده اسرار درونی کائنات مفتخر ساخته به طور مثال حضرت به ابراهیم« ع » مشاهده انتظام درونی و آسان وزمین وملکوت نصبب شد (الانعام آیه ۵۷)و به ..چشم دید که الله عزوجل چه گونه مرده ها را زنده می کند (الانعام آیه ۷۵) وبه موسی« ع » درکوه طور جلوه، ربانی را دید
(البقر آیه ۲۶۰)

حضرت چیست؟ جبریل« ع » در جواب گفت که خنده چه ربطی به این دارد این وظیفه دار دوزخ است، با شنیدن این جواب حضرت محمد« ﷺ » خواهش کرد

تا دوزخ برایش نشان داده شود ودفعتاً از نظر مبارك پرده برداشته شد ودوزخ با تمام هولناکی هایش ظاهر شد.

واز این مرحله حضرت محمد«ﷺ» گذشت وبه آسمان دوم رسید در آنجا در بین اکابر دو نوجوان از همه ممتاز بودند واز تعارف معلوم شد که این حضرات یحیی«ع» وعیسی«ع» بودند.

در آسمان سوم معرفت حضرت محمد«ﷺ» با شخصیت بزرگ شد که حسن وجمالش در برابر انسانهای دیگر چون ماهتاب در برابر ستارگان بود معلوم شد که حضرت یوسف«ع» است.

در آسمان چهارم با حضرت ادریس«ع» ودرآسمان پنجم با حضرت هارون«ع» ودر آسمان ششم با حضرت موسی«ع» تعارف حاصل کرد.

درآسمان هفتم که رسید یك محل عظیم الشان (بیت المعمور) را دید که آنجا فرشته های بی شماری آمد ورفت داشتند وآنجا ملاقات حضرت محمد«ﷺ» با شخصیت بزرگی شدکه زیاده به خود حضرت محمد«ﷺ» مشابه بود از تعارف معلوم شد که حضرت ابراهیم«ع» است.

**سدرة المنتهی:**

بعد ارتقاء مزید شروع شد تا آنکه حضرت محمد«ﷺ» به سدرة المنتهی رسید جای که بین پشگاه رب العزت وعالم خلق حیثیت حد فاصل را دارد، آنجا علم تمام خلایق ختم می شود ومأورای آن هر چه هست غیبت است که علم به آن نه به پیامبری هست ونه به فرشته ئی به غیر آن که الله تبارك وتعالی به کسی علم از آن داده، در نزدیکی این مقام حضرت محمد«ﷺ» جنت رامشاهده کرد ودید که الله تعالی به بندهء های صالح خود همهء آن چیز های را آماده کرده که نه چشم کسی دیده ونه گوشی شنیده ونه ذهن کسی تصور آنرا کرده.

بعد از سدرة المنتهی حضرت محمد«ﷺ» تنها بدون همراهی جبریل«ع» پیش رفت دریك سطح بلند وهموار رسید که بارگاه جلال روبرو بود وشرف هم کلامی با پروردگار برایش عطاء شد وشمهء از آن حرف های دل آسا وآرامش روح ها ونور بخش جانها چنین است.

١- هر روز فرضیت پنجاه نماز

٢- تعلیم دو آیت آخیری سورة البقره

٣- امکان بخشش همهء گناه ها بدون شرك

٤- ارشاد شد که شخصی اراده نیکی می کند در حق آن یك نیکی نوشته میشود وزمانیکه به آن عمل می کند ده نیکي نوشته میشود واگر بدی اراده می کند بدی برایش نوشته نمی شود وزمانیکه به آن عمل کرد یك بدی اش برابر یك بدی نوشته میشود در برگشت از بارگاه الله تعالی ملاقات حضرت محمد«ﷺ» با حضرت موسی«ع» شد به رویداد گوش داد وگفت «من تجربه تلخ بنی اسرائیل را دارم اندازهء ومقیاس این نزدم هست که امت جناب تان پابندی به پنجاه نماز کرده نمیتواند برو و در مورد کمی آن عرض کن، حضرت محمد«ﷺ» رفت والله جل شانه ده نماز را کم کرد وبعد حضرت موسی«ع» حرف های قبلی اش را تکرار کرد وبار بارحضرت محمد«ﷺ» به بارگاه رب العزت رفت ودر خواست کمی نماز ها را کرد ودر هر بار ده نماز کم کرده می شد آخرفرضیت پنج نماز دریك شبانه روز شد والله تعالی فرمود که این برابر پنجاه نماز است.

در برگشت حضرت محمد«ﷺ» با همان زینه پائین شد وبه بیت المقدس آمد اینجا بازهم تمام پیامبران موجود بودند وحضرت محمد«ﷺ» بر ایشان امامت نماز کرد که غالباً نماز فجر بود وبعد از آن بر براق سوار شد وبه مکه رسید.

# الصوم لي

### از فاضل محترم داکتر اسرار احمد

فانه لی وانا اجزی به

الفاظ حدیث قدسی در باره‌ء روزه:

«فانه لی وانا اجزی به»

متفق علیه است یعنی در صحیح بخاری وصحیح مسلم هر دو موجود است.

۱- وعن ابی هریرة رضی الله عنه قال، قال رسول الله صلی الله علیه وسلم «قال الله عزوجل کل عمل ابن ادم له الاالصیام فانه لی وانا اجزی به»

۲- در صحیح بخاری دریك روایت دیگر الفاظی حسب ذیل آمده:

یترك طعامه‌ء وشرابه وشهوته من اجلی الصیام لی وانا اجزی به

۳- در روایت صحیح مسلم این الفاظ آمده:

کل عمل ابن آدم یضاعف: الحسنة بعشر امثالها الی سعمائة ضعف قال الله تعالی «الاالصوم فإنه لی وأنا اجزی به یدع شهوته وطعامه من اجلی...»

(به حواله ریاض الصالحین للامام النووی)

(الصوم لی)

نسبت به تمام عبادت اسلامی (صلوة، زکوة وصوم وحج) روزه‌ء داری این خصوصیت است که در باره‌ء آن از روی روایات متعدد که در صحیح بخاری ومسلم به صورت متفق علیه الفاظ یك حدیث قدسی چنین آمده

الصوم لی وانا اجزی به

ترجمه: روزه خاص برای من است ومن خود جزای آنرا میدهم بعضی با کمی فرق دراعراب آن چنین می خوانند که:

الصوم لی وانا اجزی به

ترجمه: روزه خاص برای من است ومن خود جزای آن هستم.

اینجا به طور مستقیم این سوال پیش می آید که مگر نماز برای الله تعالی نیست به همین ترتیب زکوة، حج به غیر از الله به کسی دیگر است؟ وجواب این سؤال را به صورت واضح خود قرآن مجید ارشاد فرمود:

۱- واقم الصلوة لذکری (طه۱٤)×
(وقایم ساز نماز رابه یاد من)

۲- حافظو علی الصلوات والصلوة الوسطی وقوموالله قانتین (البقره ۲۳۸)

۳- ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا (ال عمران ۹۸)

٤- واتمو الحج والعمرة لله (البقره ۱۹۶)

۵- انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء ولا شکوراً (الدهر۹)

ترجمه:

بعضی حضرات در رفع این اشکال یك کوشش وتلاش سطحی کرده اند وآن این است که گفته اند در روزه ریأ ممکن نیست طوریکه در عبادات دیگر امکان ریأ موجود است. چون روزه صورت ظاهری ندارد که بنظر دیگران آید بلکه روزه‌ء یك راز بین عبد ومعبود است. ظاهر است وواضح که این توصیه بالکل بی بنیاد است همین طوری که در نماز ریأ ممکن است نمازی که خاطر الله«ج» نباشد وبه نیت نشان دادن به مردم باشد بعینیه همین معامله در مورد روزه نیز ممکن است. وصورت انتهائی آن است که انسان روزه نداشته باشد وبه مردم بگوید که روزه دار است که درین صورت این ریأ نیست بلکه فریب ودغل بازی وکذب است ودر مقابل این صورت نمازی است که کسی ظاهرا به نماز بیستد ولاکن بجای سورتها چیز های مهمل بخواند ویا نعوذ بالله من ذالك به الله ورسول کلمات ناپسندیده استعمال نماید پس درین زمینه به صورت یك نص قطعی حدیث از رسول الله صلی الله علیه وسلم موجود است که می فرماید:

من صلی یرای فقد الشراك ومن صام یرای فقد الشرك ومن تصدق یرای فقد الشرك

مفهوم این حدیث شریف این است اگر نماز وروزه صدقه به منظور دیدن ونشان دادن به مردم باشد عمل شرکیه است.

وعامل آن مشرك. اشكال بالا وترجيه سطحي آن به شكل كه در بالا ذكر كرديم در بيانات وتقارير واعظين متعدد شنيده ميشود مگر مفكرين اسلام اين اشكال را جواب مناسب يافته اند كه با روح حقيقى اسلام كاملاً سازگارى دارد.

حقيقت اين است كه توحيد ممكن اين حديث قدسى اين است كه روزه، ذريعه، تغذيه وتقويه روح است كه داراى تعلق ونسبت خاصى هستند لهذا اين كه روزه، تقرب اى الله ميشود پس الله به نفس نفيس خود جزاى اش است ويا جزاى آنرا الله تبارك وتعالى ميدهد.

حقيقت اين است كه ارواح انسانى قبل از ايجاد وابداع اجساد خيلى قبل ازتخليق به صورت (جنود مجنده) بودند وحضرت آدم عليه السلام قبل ازخلقت اجساد ارواح خود جناب شان واز آن بعد ارواح تمام انسانها كه تا قيام قيامت پيدا ميشوند به طور مستقل وتشخص جداگانه وكمال شعور ويا تمام امتيازات فى ما بين موجود بودند.

واقعه مهم عهد الست را كه قران مجيد با اهتمام زياد وشدومد بلند مطرح مى كند وضمن محاسبه اخروى آنرا يك حجت مهم قرار داده. عده، آنرا يا محض تمثيل واستعاره قرار داده اند ويا درباره، آن بهترين مصنفين با قلم هاى شان جملات مجل ولغو را به طور نادانى رقم زده اند.

حرف راست اين است كه اين عهد را ارواح انسانى در عالم ارواح قبل ازتخليق اجساد با كمال شعور وهوش وآگاهى كردند وچون در ميدان حشر تمام نسل انسانى دوباره، به صورت (جنود مجنده) به پيشگاه خالق شان پيش مى شوند همين عهد الست به طور حجت اولى به ايشان پيش مى شود «وعرضو على ربك صفاً لقد جتمونا كما خلقنكم اول مرة بل زعمتم الن نجعل لكم موعداً (الكهف ٤٨)

به صورت درست وصحيح بايد دانسته شود كه رمضان المبارك دوبخش دارد يكى روزه روز است ودومى آن قيام شب واستماع قرآن اگر چه بخش اولى فرض است ودومى ظاهر نفل را دارد مگر از قرآن مجيد واحاديث نبوى« ﷺ » اشارة وكناية واضح مى شود كه اين هم جزء لاينفك رمضان المبارك است به همين جهت است كه نزد احناف نماز تراويح در شمار واجبات است، چنانچه قرآن مجيد وضاحت فرموده كه براى روزه ماه مبارك رمضان به آن جهت تعين شده كه قرآن حكيم درين ماه نازل شده وگويا اين ماه جشن سالانه نزول قرآن مجيد است:

ترجمه: وروبرو آورده شوند پيش پروردگارتو صف كشيده گويم هرآئينه آمديد پيش ما چنانكه آفريده بوديم شمارا اول بار بلكه مى پنداشتيد كه نه خواهيم ساخت براى شما وعده گاهى

از احاديث متعدد واضح است كه نبى اكرم صلى الله عليه وآله نه صرف اينكه به اعتبار خلق از همه مقدم است بلكه آنحضرت« ﷺ » آن زمان نبى بود كه هنوز آدم «ع» از تخليق وتسويه گذر مى كرد.

قطع نظر از روايت (اول ما خلق الله نورى) كه درين سلسله وارد شده چون نزد محدثين مستند نيست چگونه توجيه ممكن اين حديث حسن را كه راوى آن امام ترمذى است كرد كه بدين الفاظ آمده:

عن ابوهريرة«رض» قال: قالوا يا رسول الله متى وجببت لك النبوة؟ قال: ادم بين الروح والجسد.

درين زمينه يك توجيه ممكن است وآن اين كه ارواح انسانى بسيار قبل از تخليق اجساد به خلعت وجود مشرف شده بودند ودر بين شان تمام امتيازات ومراتب ومناصب موجود بود.

بعد از آن كه هيولى جسدخاكى ادم مراحل طويل تخليق وتسويه را طى كرد قابل اين شد كه روح ادم به آن الحاق گردد، نفخ روح شد واين مجموعه روح وجسد مسجود ملائك قرار گرفت. به فحواى آيات قرآنى:

١- واذ قال ربك للملئكة انى خالق بشراً من صلصال من حما مسنون فاذا سويته ونفخت فيه من روحى فقعواله سجدين «الحجر ٢٨-٢٩»

ترجمه: ويادكن چون گفت پروردگار توهرآئينه من آفريننده ام آدمى را ازگل خشك ازقسم لاى سياه بوى گرفته وچون راست كنمش وبدمم دروى روح خودرا پس افتيد پيش او سجده كنان.

٢- واذ قال ربك للملئكة انى خالق بشراص من طين فاذا سويته ونفخت فيه

من روحی فقعوله سجدین - ص ۷۱-۷۲

ترجمه : ویادکن چون گفت پروردگارتوبه فرشتگان هرآئینه من آفریننده ام آدمی را ازگل، پس چون راست کنم اورا وبدمم دروی روح خودرا پس درافتید اورا سجده کنان.

وبعد تمام نوع انسانی متعلق به صلب ادم«ع» کرده شد چنانچه اجساد انسانی در ارحام امهات تیار شده می روند دریك مرحلهء خاص ازجنود ارواح یك یك روح به آنها تعلق داده میشود به تعبیر سوره مؤمنون که به الفاظ مبارکه (خلقاً اخر) وبه وضاحت مزید از صادق ومصدوق علیه الصلوة والسلام به روایت آیات وحدیث مندرجه ذیل:

۱- بدأ خلق الانسان من طین ثم جعل نسله من سللة من مآء مهین ثم سوانه ونفخ فیه من روحه (السجده ۷-۹)

۲- ولقد خلقنا الانسان من سللة من طین ثم جعلنله نطفة فی قرار مکین ثم خلقنا النطفة علقه فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاماً فکسونا العظام لحماً ثم انشانه خلقا اخر فتبارك الله احسن الخالقین (المومنون: ۱۲-۱٤)

ترجمه: وهرآئینه آفریدیم آدمی را ازخلاصه گل بازساختیم آدمی را نطفه درقرارگاه استوار بازساختیم آن نطفه را خون بسته بازساختیم آن خون بسته را گوشت پاره پس ساختیم آن گوشت پاره را استخوان های چند پس پوشانیدیم.

۳- عن ابی عبدالرحمن بن مسعود رضی الله عنه قال حدثنا رسول الله صلی الله علیه وسلم وهو الصادق المصدوق «ان احدکم یجمع خلقه فی بطن امه اربعین یوماً نطفة ثم یکون علقة مثل ذلك ثم یکون مضغة مثل ذلك ثم یرسل الیه الملك فینفخ فیه الروح «رواه البخاری والمسلم».

واضح است که اینجا مراد از روح زندگی بخشیدن حماقت خالص است بدین لحاظ که «اوم» (Ovoum) زن یا (بیضة الانثی) زنده است وچیز بی جان نیست ومسافت های طویلی را طی می کند تا به رحم می رسد ونه (نطفة الرجل)یا (Spurm) چیز بی جان است بلکه با نهایت جوش وخروش با قوت هرچه تمامتر حرکت می کند تا به (اوم) خودش را می رساند وعلقه ومضغه که از آن بوجود می آید نشو ونمای شان کاملاً عمل حیاتی است، اینجا باید قبول کرد که سؤال زندگی بخشیدن به ماده مطرح نیست بلکه با جسد انسانی که مراحل تخلیق وتسویه را می گذراند معامله الحاق روح انسانی است.

وحال بر می گردیم به اصل موضوع:

حقیقت این است که انسان دارای یك وجود مرکب است که بدو جزء مشتمل است یك انکه مجموعه وجود حیوانی آن است که این مجموعه عبارت از جسم وجان ویا جسد وحیات ودیگر آن روح انسانی که بخاطر اظهار شرف ومجد آن الله تعالی آنرا به طرف ذات خودش نسبت داده (فنفخت من روحی).

تعلق یکی با عالم خلق است طوریکه عمل تخلیق وتسویه لازماً به تدریج به طرف مراحل ارتقائی ارتقاء می یابد وتعلق دومی باعالم امر است که در آن عالم ظهورابداع وایجاد وتکوین باشان کن فیکونی همراه ست.

۱- ویسئلونك عن الروح، قل الروح من امر ربی (بنی اسرائیل آیه ۸۵)

۲- وما امر نا الا واحدة کلمح بالبصر (القمر ۵۰)

۳- انما امره اذا اراد شیاً آن یقول له کن فیکون (یس-۸۲)

مزید برآن رجحان یکی به طرف عالم سفلی است طوریکه دومی در پرواز به طرف عالم علوی است بلکه آن یکی بالقوه درحکم آسفل سافلین است وآن دیگری اصل آن از مقام اعلی (علیین) است. یکی خاکي الاصل است ومصداق کل شی یرجع الی رحبله ) وتصویر مکمل (ولکنه اخلد الی الارض) «سورهء اعراف ۱۷۶»

> بعضی حضرات در رفع این اشکال یك کوشش وتلاش سطحی کرده اند وآن این است که گفته اند در روزه ریاً ممکن نیست طوریکه در عبادات دیگر امکان ریاً موجود است. چون روزه صورت ظاهری ندارد که بنظر دیگران آید بلکه روزهء یك راز بین عبد ومعبود است. ظاهر است وواضح که این توصیه بالکل بی بنیاد است همین طوری که در نماز ریاً ممکن است نمازی که خاطر الله«ج» نباشد وبه نیت نشان دادن به مردم باشد بعینیه همین معامله در مورد روزه نیز ممکن است. وصورت انتهائی آن است که انسان روزه نداشته باشد وبه مردم بگوید که روزه دار است که درین صورت این ریاً نیست بلکه فریب ودغل بازی وکذب است

طوریکه دومی نوری الاصل است وبه طرف مرکزش مائل پرواز، همیشه متوجه ومائل عالم بالا، یکی خالصتاً در سطح حیوانی است ودومی بالاقوه در رتبه پیش از فرشتگان به قول شیخ سعدی«رح»

آدمی زاده طرفه معجون است
از فرشته سرشته در حیوان

این دو باهم متضاد ودر تصادرم اند طوریکه اگریکی تقویت شود لازماً دومی مضمحل میشود واثرات یکی بر دیگری لازمی است چنانچه از تسکین تقاضای های افراطی وبی حد بطن وفرج واز کثرت آرام واستراحت روح مضمحل شده می رود حتی که وقت آن می آید که جسد خاکي گذشت وگذار مي کند خورد ونوش می کند الغرض در حقیقت به هیچ اعتبار زنده نیست خوب فربه وتوانا به نظر می آید در حالیکه روح کمزور ولاغر شده می رود تا اینکه جسد انسانی به روح چون قبر می گردد به قول اقبال لاهوری«رح»

دم چیست؟ پیام است! شنیدی نه شنیدی؟
درخاک تویك جلوه عام است نه دیدی
دیدن دگر آموز
– شنیدن دگر آموز

وبه فحوای آیات قرآنی:

انك لا تسمع الموتی ولا تسمع الصم الدعاء (النمل ۸۰ والروم ۵۲)

ترجمه: هرآئینه تو نمی توانی شنوانید مردگان راونمی توانی شنوانید کران را آوازخواندن.

اسلام بدون شك وبلا شبه در تضاد این دوخواستار به میان آمدن توازن است وعدم توازن بین جسم وجان وروح را هرگز پسند ندارد.

به یك حقیقت توجه مزید بفرماید:

جسد انسانی یا وجود حیوانی انسان خاکی الاصل است چنانچه همه ضرورت های اش وتمام ذرایع وسامان تغذیه وتقویت اش از زمین است وطوریکه روح انسانی قدسی الاصل و(امر رب) است لهذا تغذیه وتقویت آن وتمام ضرورت اش از کلام ربانی پوره میشود وچنانچه قرأن حکیم در آیت مبارکه از روح چنین تعبیر می نماید.

۱– وکذلك اوحینا الیك روحاً من امرنا ماکنت تدری ما الکتب ولاالایمان ولکن جعلنه نوراً نهدی به من نشآء من عبادنا (الشوری :۵۲)

ترجمه: وهم چنین وحی فرستادیم بسوی توقرآن راازکلام خود نمی دانستی که چیست کتاب ونمی دانستی که چیست ایمان ولیکن ساخته ایم وحی راروشنی راه می نمائیم به آن هرکه رامی خواهیم ازبندگان خویش.

۲– یلقی الروح من آمره علی من یشاء من عباده (المؤمن –۱۵)

ترجمه:

۳– ینزل الملئکة بالروح من امره علي من یشأ من عباده .

به صورت درست وصحیح باید دانسته شود که رمضان المبارك دوبخش دارد یکی روزه روز است ودومی آن قیام شب واستماع قرآن اگر چه بخش اولی فرض است ودومی ظاهر نفل را دارد مگر از قرآن مجید واحادیث نبوی« ﷺ » اشارة وکنایةً واضح می شود که این هم جزء لاینفك رمضان المبارك است به همین جهت است که نزد احناف نماز تراویح در شمار واجبات است، چنانچه قرآن مجید وضاحت فرموده که برای روزه ماه مبارك رمضان به آن جهت تعین شده که قرآن حکیم درین ماه نازل شده وگویا این ماه جشن سالانه نزول قرآن مجید است:

شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن (البقره ۱۸۵)

ودر احادیث بالاکل واضح کرده شده که صیام وقیام در ماه مبارك رمضان حیثیت لازم وملزوم را دارند چنانچه امام بیهقی«رح» در ضمن فضیلت ماه مبارك رمضان خطبه، را که از آن حضرت« ﷺ » در (شعب الایمان) نقل می کند الفاظ آن چنین است:

از احادیث متعدد واضح است که نبی اکرم صلی الله علیه وآله نه صرف اینکه به اعتبار خلق از همه مقدم است بلکه آنحضرت« ﷺ » آن زمان نبی بود که هنوز آدم «ع» از تخلیق وتسویه گذر می کرد.
قطع نظر از روایت (اول ما خلق الله نوری) که درین سلسله وارد شده چون نزد محدثین مستند نیست چگونه توجیه ممکن این حدیث حسن را که راوی آن امام ترمذی است کرد که بدین الفاظ آمده:
عن ابوهریرة«رض» قال: قالوا یا رسول الله متی وجبت لك النبوة؟ قال: ادم بین الروح والجسد.

جعل الله صيامه فريضة وقيام ليله تطوعاً

ترجمه:گرداننده الله(ج) روزه رافرض وقيام ليل را تطوع.

گويا قيام الليل اگر چه تطوعاً هست بازهم به هرحال هست.

۲- بخارى «رح» ومسلم«رح» هردو مبارك از حضرت ابوهريرة رضى الله عنهما روايت مى كنند كه آن حضرت«ﷺ» ارشاد فرموده:

من صام رمضان ايماناً واحتساباً غفرله ما تقدم من ذنبه ومن قام رمضان ايماناً واحتساباً غفرله ماتقدم من ذنبه.

ترجمه: كسى ايماناً وحتساباً روزه مى گيرد همه گناهان قبلى اش آمرزيده ميشود وكسى كه به قيام شب مى پردازد ونماز ايماناً واحتساباً برپا مى دارد همه گناهان قبلى اش آمرزيده ميشود.

۳- امام بيهقى در شعب الايمان از حضرت عبدالله بن عمرو بن العاص روايت مى كند آن حضرت« ﷺ » فرمود كه:

الصيام والقرآن يشفعان للعبد يقول الصيام اى رب انى منعته الطعام والشهوات بالنهار فشفعنى فيه ويقول القرآن منعته النوم بالليل فشفعنى فيه فيشفعان.

وحال بر حكمت هاى صوم رمضان غور فرمايد:

با در نظر داشت حقايق متذكره، بالاصيام وقيام اصل وغايت رمضان است حكمت ومقصود واصل هدف آن چنين بيان ميشود:

ازيك طرف روزه جسد انسانى را ضعيف ومضمحل مى سازد تاكه روح انسانى از بارگران بهيميث جسد انسانى برهد وراحتى احساس كند واز طرف ديگر تلاوت كلام ربانى در قيام الليل سبب تغذيه وتقويه روح گردد تا در پرواز به طرف مركزش قوى وتوانا باشد. درين صورت داعيه تقرب الى الله در روح بيدار مى شود وروح مشغول دعا ومناجات مى گردد كه در حقيقت دعا ومناجات روح عبادت ولب لباب رشد وهدايت است.

بدين وجهه است در آياتى متعلق به صوم رمضان اولاً به صورت مجرد مشروعيت صوم واحكام ابتدائى آنرا ذكر مى كند وغرض وغايت آنرا به الفاظ مبارك (لعلكم تتقون) بيان ميدارد وثانياً فرضيت صوم رمضان احكام تفصيلى آنرا بيان ميدارد وثمرات ونتايج آنرا در دو صورت ذكر ميدارد.

۱- ولتكبروا الله على ما هداكم ولعلكم تشكرون

۲- واذا سالك عبادى عنى فانى قريب اجي‌ب‌دعوة‌الداع‌اذادعان...لعلهم‌يرشدون.

الغرض: مقصود اصلى صيام وقيام رمضان اين است كه روح انسانى از تسلط وغلبه بهيميت نجات يابد وحيات تازه حاصل كند وبا قوت وشدت هرچه بيشتر با شوق وذوق كمال به جانب پروردگار مترجه شود.

حال يك بارديكر فكر كنيد كه اين روح انسانى درحقيقت چيست؟

طوريكه قبل واضح شد اين هم (امر ربى) وهم جلوه، ربانى است وهمين روح انسانى باكيفيت وتشخص عليحده آن سبب اتصال به ذات الهى است گويا كه مكين قلب انسانى روح است ومتصل به ذات رب است بدين وجهه است كه از روى يك حديث قدسى مكين قلب مؤمن خود ذات الهى است.

ما وسعنى ارضى ولاسمائى ولكن وسعنى قلب عبدى المومن (احياَ العلوم الدين غزالى «رح» ج۳- ص۱٤

من نگنجم در زمين وآسمان-

ليك گنجم دردل مؤمن عيان

سعدى«رح»

*******

واضح است كه اينجا مراد از روح زندگى بخشيدن حماقت خالص است بدين لحاظ كه «اوم» (Ovoum) زن يا (بيضة الانثى) زنده است وچيز بى جان نيست ومسافت هاى طويلى را طى مى كند تا به رحم مى رسد ونه (نطفة الرجل)يا (Spurm) چيز بى جان است بلكه با نهايت جوش وخروش با قوت هرچه تمامتر حركت مى كند تا به (اوم) خودش را مى رساند وعلقه ومضغه كه از آن بوجود مى آيد نشو ونماى شان كاملاً عمل حياتى است، اينجا بايد قبول كرد كه سؤال زندگى بخشيدن به ماده مطرح نيست بلكه با جسد انسانى كه مراحل تخليق وتسويه را مى گذراند معامله الحاق روح انسانى است.

# افغانستان درآئینه سیاست روز

صهیب صدیقی

بسم الله الرحمن الرحیم

تقریباً یك ده قبل جنگ سرد بین بلاك های غرب و شرق وزنی خاصی در تعیین سیاست خارجی ممالك جهان داشت. صرف مصارف هنگفت در مسایل تسلیحاتي واقتصادي و برنامه ریزی متخاصم وکینه توزانه در بخش سیاست خارجي از طرف بلاك هاي شرق وغرب مشخص کننده سیاست جنگ سرد بود.

جنگ سرد آن زمانی به اوج خود رسید که کمونیست ها درافغانستان با پشتیبانی روسها، به قدرت رسیدند وعساکر شوروی به خاطر دفاع و ملحوظات سیاست توسعه طلبانه شان وارد افغانستان شدند و منافع امریکا را در سطح جهانی به خطر مواجه ساختند.

فرسایش توان اقتصادي ومالي روسها در ادامه جنگ در افغانستان ، عدم دست یابي به کوبیدن جهادي جاری ملت مسلمان و غیور و بلاخره شکست نظامی و نهایتاً خروج عساکر روسی از افغانستان وامضأ معاهده سیمیتری یا تناظر مثبت و تشتت و پراگندگی در اروپای شرقی و فرار این ممالك از طیف کمونیستي بلاك شرق وکاهش سلاح ها شرق وغرب راخیلي به هم نزدیك ساخت و زمینه های تازه درجهت تفاهم های ستراتیژیك بوجود آمد.

افغانستان که در نتیجه جنگ سرد ابر قدرت ها به حمام خون تبدیل شده از خود در دوران جاری جنگ و جهاد اثراتی برممالك جهان گذاشت وهم چنان اثر پذیر نیز شد ولی یك چیزیکه از اهمیت زیادي درحال حاضر در مورد جهان و افغانستان حایز اهمیت است و آن اینکه: جهاد افغانستان در مسیر شعارمقدس درجهت قیام و استقرار حکومت اسلامی ادامه دارد در حالیکه شعار های ابر قدرت ها و بخصوص کمونیست های کابل دم بدم تغییرات زیادي کردند از قله هاي آرمان شان به لجن زار پراگماتیزم سقوط کرده رفتند. خروج روسها از افغانستان و امضای تناظر مثبت بین ابر قدرت ها افغانستان در طیف منطقه ئي مرحله سوم از مراحل جهاد قرارگرفت اما باز از بین رفتن اتحاد شوروی وانقسام آن به جمهوریت های مستقل و آزاد بار دیگر افغانستان راوارد یك مرحل جهانی ساخت وآن اینکه به صورت منطقه ئي وجهانی تضاد طبیعت اسلامی وانقلابی جهاد جاری در افغانستان با سیاست های آزمندانه استعمار گران غرب. اعلان نیو ورد آردر امریکا در جریان جنگ خلیج، شکوت نظامي و دپلوماتیکی روسها در جریان جنگ خلیج وامضاء تناظر منفی درمورد افغانستان پاشان شدن شوروی باعث آرامش خاطرامریکا درجهان شد ولی از طرف دیگر طبیعت اسلامی وانقلابی واستکبار شکن جهاد افغانستان و پیروزی سیاسی برادران الجزایري در انتخابات مملکتی خواب را از چشمان آزمند استعمارگران ربوده و تلاش وسیعی را از طرق سیاسی براه انداخته اند تا سد راه پیروزی جهاد در افغانستان گردند و این جاست که جهاد افغانستان و

بقیه :در صفحه ٤٨

*گرد آورنده خواهر : رابعه*

# نفایس

لقمان حکیم پسر خود را وصیت کرد که ای جان فرزند هزار کلمه حکمت آموختم واز آن چهار صد اختیار کردم واز چهار صد چهل اختیار کردم واز چهل هشت اختیار کردم که درین هشت کلمه جمیع حکمت ها جمع است.

- دوچیز را فراموش مکن خدا«ج» ومرگ را
- دوچیز را فراموش کن، نیکی که به کسی میکنی وبدی که کسی به تو میکند.
- وچون در مجلسی داخل شوی زبان خود را نگاه دار.
- وچون به خانه مردم داخل شوی چشم خود را نگاه دار.
- وچون بر سفره مردم حاضر شوی شکم خود را نگاه دار.
- وچون به نماز مشغول گردی دل خود را نگاه دار.

بدانکه هر که ده خصلت شعار خود سازد. در دنیا وآخرت کار خود سازد.
با حق به صدق، با خلق به انصاف، با نفس بقهر، بابزرگان به خدمت، با خردان به شفقت، بادرویشان به سخاوت، با دوستان به نصیحت، با دشمنان به حلم، با جاهلان بخاموشی، با عالمان به تواضع.

خواجه عالم را پرسیدند چه فرمائی درحق دنیا ؟ حضرت گفت چه گویم در حق چیزی که به محنت بدست آرند وبه مشقت نگاه دارند وبه حسرت بگذارند.

بدان ای عزیز که رنج مردم درسه چیز است. از وقت پیش میخواهند واز قسمت بیش، وآن دیگران را از آن خویش میخواهند وچن رزق تو از دیگران جداست پس این همه رنج بیهوده چراست؟ مهر از کیسه بردار وبر زبان بگذار ومهر از دنیا بردار وبر ایمان نه، وای بر کسانیکه روز مست غرورند وشب در خواب سرورند نمیدانند که از خدای دورند وفردا از اصحاب قبورند.

عمر بغم دنیای دون میگذرد
هرلحظه زدیده سیل خون میگذرد
شب خفته وروز مست وتاچاشت خمار
اوقات شریف بین که چون میگذرد

# گلبن حدیث

وعن انس رضی الله تعالی عنه عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال: « من عال جاریتین حتی تبلغا، جاء یوم القیامة انا وهو کهاتین» وضم اصابعه رواه مسلم ص: ۲۶۳۱

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که سر پرستی دو دختر را بدوش گیرد تا اینکه بالغ گردند در روز قیامت می آید در حالیکه من واو مانند این دو میباشیم. وانگشتان خود را با هم یکجا نمود.

* بالاتر ازین مقام چه خواهد بود؟ افسوس بحال آن مردان وزنانیکه بعظمت این امر توجه وعمیق نظر نمیکنند.

وعن عائشه رضی عنها قالت: «جائتنی مسکینة تحمل ابنتین لها فاطعمتها ثلاث تمرات، فاعطت کل واحدة منها تمرة .... ... فقال: ان الله قد اوجب لها بها الجنة. او اعقها بها من النار» رواه مسلم ص: ۲۶۳۰ حدیث مبارك قدری مشرح تر بود. کمی از آن نوشته شد واینك ترجمه ی مکمل آن تقدیم است.

ترجمه: از عایشه رضی الله تعالی عنها روایت شده که گفت: زن مسکینی که دو دختر رادر بغل داشت نزدم آمد، من سه دانه خرما برایش دادم، او برای هریك. یکدانه خرما داد ویك دانه را بدهن خویش نزدیك نمود تا آنرا بخورد، دخترانش آنرا از او خواستند، او آن خرمای را که میخواست بخورد، در میان شان دو قسمت نمود. من از حالش بشگفت ماندم وآنچه را انجام داده بود برای رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد آوری کردم. آنحضرت صلی الله فرمود: خداوند در برابر این عمل بهشت را برایش لازم ساخت، یا او را در برابر این عمل از دوزخ آزاد نمود.

# مه یادوی

ملا اسد الله حنیفی

ماته دسکلو دبنگرو شرنگهار مه یادوی
ماته دسرو گلو سانسته لاله زار مه یادوی
باغ او بوستان می لو لپه شول دکمون دلاسه
نه کوم چمن شته نه گلشن شته گلزار مه یادوی
هر حه بدل په خاکستر شول دباروت په لمبو
وطن می تول داروتبی شو ما لیارمه یادوی
خزان خزان راکو چیدلی دشمال له لوری
ماته گری په گری خلکه ! بهار مه یادوی
زه دالحاد سیلیو مراوی کرم په خوانه خوانی
راته پیالی راته ساقی او خمار مه یادوی
راته په کور کی لستی جوردی دیتیم داوسکو
ماته خوندونه کیف او شورد آبشار مه یادوی
وطن می وران کور می ویجار کلی می گد شو خلکه!
په کندوالو کی دبلبلو چغار مه یادوی
هری کوحی نه می دکوندو فریادونه خیژی
ما (حنیفی ) ته په تیارو کی سهار مه یادوی

# تظاهرات سوم حوت

امروز روز وصف دلیران کابل است
تجلیل جان نثاری شیران کابل است
یاد آوری شجاعت مردان کابل است
روز تظاهرات جوانان کابل است
هرچه گفته ام همه درشان کابل است
درآن زمان زنعره تکبیر مسلمین
افتاده بود لرزه بر اندام ملحدین
از هر طرف رسید فدایان راه دین
باسنگ وچوب زدند به سرو روی ملحدین
غیرت نشان نسل مسلمان کابل است
پیروجوان یکسره میگفت ای خدا
پایگاه روس به میهن ما گشته جابجا
از دست ظلم خلقی وپرچم شدیم تباه
شهر ودیار ما شده میدان کربلا
سیلاب خون روان زدامان کابل است
با خشم وقهر مردم دیندار وجان فدا
میگفت به یك زبان ویك قلب ویك صدا
بانوکران غیر نداریم اعتنا
یارب زچنگ شان برهانی دیار ما
تاکی غلام روس حکمران کابل است
گویم این زمان به نجیب وطن فروش
مانی غلام روس ایم نی زجورج بوش
خون ملت زجور وجفای تو شد به جوش
هم می زنیم بر سررویش به پای پوش
زیرا که اودشمن بد نام کابل است

(شعر از غلام محمد ناخوان)

## افغانستان در آئینه...

پیروزی آن و تشکل دولت اسلامي لرزه در سیاست جهانی استکبار انداخته و چون بید آنرا می لرزاند.

استقلال جمهوریت های آسیاي مرکزی با توانائی های کم و بیش اتمي، پاکستان باظرفیت های اتمی و بالندگی وتوفندگی جهاد افغانستان درجهت یك پیروزی حتمی انشا الله عوامل اند که در قرن بیست و یك نقشه جهان را بدل خواهند ساخت و استکبار جهانی به سرکرده گی امریکا از همین اکنون میداند که اثرات تشکیل حکومت آینده اسلامي در افغانستان نه تنها در منطقه محصور نماند بلکه به تمامی دینا سرایت خواهد کرد همان طوریکه اثرات این جهاد مقدس اروپای شرقی را تکان داد و با ضعیف شدن مرکز شان یعني اتحاد شوروی آنها را از طبف کمونیستی رهانید و بالاخره عامل عمده در پاشان شدن اتحاد شوروی به حساب آمد و هم چنان حکومت الجزایر اعلان کرد که در نا آرامي هاي اخیر در الجزایر افغانها دست دارند.

واز این جاست که بوجود آمدن یك حکومت اسلامي باداشتن تجربه در شکست و پاشان شدن یك ابر قدرت متضاد با منافع استکبار مطرح میشود و باید از همین اکنون استکبار ذرایع بکار بندد تا مانع بوجود آمدن حکومت اسلامی در قلب آسیا شود.

و مامی توانیم که نمای جهاد اسلامي افغانستان را درسیاست روز جهاني و

> قوم ونژاد از لحاظ عادات ورسوم مدار اعتبار است نه تقدس آن. واین یك سلیقه است نه اجندای سیاسی تاجك وپشتون در افغانستان به صورت کلی دو روی یك سکه اند وبدون یك دیگر نا تکمیل وناقص اند وسالهای دراز باهم زیست صلح آمیز داشته اند وصبغه دینی هم رنگ های جاهلی را از بین برده.

مطرح شدن دوباره ان به صورت جهاني طور ذیل بیان کنیم ؟

۱- تلاش امریکا براي بدست آوردن هند پس از فروپاشی اتحاد شوروی

۲- کم شدن کمك هاي امریکا به پاکستان چون درمقابله با شوروی واز بین رفتن آن اهمیت استراتیژی خود را از دست داده و در همسایگی با افغانستان انقلابي به ضررش تمام میشود.

۳-براه انداختن غرب اکاذیبی را درمورد تجزیه افغانستان بوسیله بینان سیوان نماینده خاص ملل متحد . و یا تلاش این آقا درجهت قبولاندن طرح مجهول پنج نکته ئی و دفاع از رژیم تحمیلي روسیه درکابل

٤- تلاش درجهت تغییر رسم الخط جمهوریت های آسیای مرکزی به لاتین تا اثرات مکتوبی و فهم انقلاب افغانستان را سد ساخته باشند

این یك امر طبیعی است که پس از تشکیل حکومت اسلامی در افغانستان پکت نظامی و اقتصادي بین افغانستان ، پاکستان ایران و یك سلسه تغییرات مهم و انقلابي در آسیای مرکزی و احتمالا ترکیه. بوجود آید و از این جهت است که سکرتر جنرال پکت ناتو در اهمیت ترکیه می گوید که ثبات و آینده جهان اسلام مربوط ترکیه است.

ساختن چنین پکت مربوط و منوط به ثبات، صلح وآرامش و استقرار حکومت اسلامی در افغانستان است و با ساخته شدن چنین پکت امریکا خواب های اضمحلالش را در سیاست جهاني می بیند واز این جهت است که بین دهلی و واشنگتن گفتگو بر سریك پیمان دفاعی درین روز ها مطرح است.

واز این جاست که نجیب دلقك بی دهل که از رقص و پایکو بی مانده و ترس سراپایش را فرا گرفته ودر مصاحبه، با نیویارك تایز از امریکا کمك می خواهد تا برنیاد گرایان غالب آید و مبارزه با بنیاد گرائی را عمل مشترك بین خود و امریکا تذکر میدهد.

دکترین هنری کیسنجر در مبارزه با بنیاد گرائی اسلامی در زمان حاضر چراغ راه سیاست کور امریکا و غرب است، امریکا وغربی که دیروز بخاطر منافع شان از انقلاب وجهاد برحق افغانستان دفاع می

کردند، امروز باآن در تقابل به سر مي برند و در راه پیروزی حتمی آن سنگ اندازی می کنند در حال حاضر چند مسله مهم درسیاست جهان وجود دارد که ناظرین و مبصرین سیاسی امریکا وغرب آنرا به دقت تحت نظر قرار داده اند عبارتند از



۱-نظر به تحلیل وتجزیه داکتر sen Gupta عدم اختتام جنگ سرد در آسیای جنوبي، زیرا پاکستان و هندوستان میسر مسابقه ظرفیت هاي اتمي را می پیمایند.

۲-اعلام خطر وآگاهی سناتور امیری پرس لیر Larry Pressler در دوران سفرش به هند از بوجود آمدن فیدرشن اسلامی در منطقه او گفت امکان بوجود آمدن یك فیدرشن اسلامی از هفت تا نه مملکت اسلامی که عده از آنها دارای ظرفیت های اتمی اند خطر بزرگی برای هند به شمار می رود.

و از این جهت است که دولت هند در وامنیت منطقه ئی وجهانی اش دوچشم را چهار چشم ساخته و تقویه ارتباطات اش با اسرائیل نیز از این ترس وهراس است و عدم قبول موافقت در عدم توسعه سلاح های اتمی در منطقه از طرف هند درین روز ها چیزی است غیر قابل کتمان. وهم چنان به مطابق یك راپور دیگر هند در صدد توسعه قدرت بحري اش است که دارای ظرفیت کنترول ستراتیژیك است و مرکز آن در (اراکونام) نزدیك مدارس قرار دارد.

۳-استعداد بی نظیر و تصمیم خلل ناپذیر ملت غیور افغانستان در برپائی حکومت اسلامی در افغانستان

٤-امضأ پیمان همکاری های اقتصادي بین پاکستان ایران و ترکیه وجمهوریت های مسلمان آسیای میانه.

٥-امضأ پیمان همکاری های فرهنگی و ثقافتی بین مجاهدین افغانستان به نمایندگی از هویت اسلامي و مستقل افغانستان توسط برهان الدین ربانی امیر جمعیت اسلامی افغانستان ، ایران و تاجکستان.و در راس این همه قضایا قضیه افغانستان از حیث منطقه ئی و سیاست جهاني حایز اهمیت فروان است و در درجه یك قرار دارد چه اینکه افغانستان باداشتن یك دولت وحکومت اسلامی بازیچه نیوورد آردر امریکا نخواهد بود و اثراتي مستقلی بر منطقه وجهان خواهد داشت و حالا می بینیم که دو تضاد عمده در امر حکومت اسلامی افغانستان عبارتند از:

۱-انبار سلاح هاي روسی در افغانستان وعدم وفا به عهد روسها در برابر موافقت نامه که اخیراً با مجاهدین به امضأ رسانیدند و حکومت مزدور و رژیم تحمیلی را هنوز هم با ارسال کمك هاي نظامی ، اقتصادی ومالی به ذرایع مختلف کمك می کنند.

۲-حرکات دپلوماتیکی کاذبانه ملل متحد به وسیله نماینده خاص اش (بینان سیوان) در امرحل سیاسی قضیه افغانستان واثبات قانونی بودن شرکت نجیب و دارو دسته اش در حکومت عبوری وانتخابات پس از تشکیل حکومت عبوری، در حالیکه شرکت کمونیست هاي بی ایدیولوژی وقاتل هزاران انسان آزاده ومسلمان افغانستان ازهر طریق غیر قانونی و دور از انصاف و موازین اخلاقی است.



وهم چنان تلاش بر آنرا دارد تاعناصر غیر موثر را بر ملت ما تحمیل نمایند که کور خوانده و دور چنین بازی های سیاسی گذشته و گلم اش به آتش میدان های جهادي رنگ باخته و ستوختانده شده.

درین روز ها دو نوع شایعه روی صفحات اخبار و جراید ومجلات و زبانها در مورد افغانستان به چشم دیده و به گوش شنیده میشوند و نقل تلخ و شرین محافل سیاسي وکنفرانس ها قرار گرفته که

عبارتند از:

۱- تغییر پالیسی پاکستان درمورد افغانستان خصوصاً پس از فروپاشی اتحاد شوری در جهت حل سیاسی قضیه افغانستان که امیدواري های زیادی را بوجود آورده که عنقریب مسله افغانستان حل خواهد شد.



۲-بنینان سیوان در برگشت اش از سفر تهران گفته بود که «اگر در سال ۱۹۹۲ قضیه افغانستان حل نه شود افغانستان تجزیه خواهدشد» و پس از امضاً پیمان همکاری های فرهنگی و ثقافتی بین افغانستان ایران وتاجکستان در مورد گسترش زبان دری این شایعه قوت گرفت وماااکنون به تجزیه و تحلیل دومورد فوق می پردازیم:

۱- در تغییر پالیسی پاکستان در مورد جهاد جاری در افغانستان درحال حاضر و بوجود آمدن جمهوریت های مسلمان نشین به صورت آزاد و مستقل در آسیای میانه در رابطه با مسایل اقتصادی و روابط تجاری یك عده از ناظرین و مبصرین سیاسی پاکستانی و خارجی را برآن داشته تا به باکستان تلقین کنند و به دلایل اثبات کنند که به منافع ملی اش بیندیشد تا به مسایل و مشکلات افغانها.

طرف دوم صورت قضیه آن است که امریکا و متحدین غربی با مسایل که در بالا ذکر کردیم و ترس وهراس امریکا و متحدین غربی را برانگیخته پاکستان را مجبور ساخته اند تا تغییر روش دهد و از بلند کردن داعیه مجاهدین برحذر باشد.

نظر اول در رابطه باجمهوریت های مسلمان آسیای میانه نظر کلی و مجرد ونظر تجاران و مرکانتلیست های پاکستان است که بدون در نظر داشت قضایای جاری در اطراف منطقه و سیاست جهانی ارائه شده و خواهان آن است تا پاکستان خود را از گرداب مشکلات افغانستان برهاند و تماس هاي ديپلوماتيکی با کابل و جمهوریت های آسیای میانه برقرار کند و درین برهه حساس فرصت و موقع را از دست نه دهد.



و پاکستان در صورت ارائه همکاری با مجاهدین افغانستان جایگاهش را در تعاملات اقتصادی با آسیای میانه از دست خواهد داد.

از نظر ما این نظریه کاملاً بی اساس است و صراحتاً باید بگویم که پاکستان بدون افغانستان اسلامی در جغرافیای منطقه و جهان هیچ نفعی را نخواهد برد و شرح کامل تصورمان را در بسط و گسترش نظریه دوم و نظر عمیق برآن ارائه میداریم.

نظریه فشار امریکا در مورد حل نظامی و سیاسی به دوصورت متضاد آن مصروفیت های کاوشگران سیاسی بوده واست که مختصری از آنرا ذکر می کنیم:

در ۱۹۸۳ پاکستان متهم به این شد که تحت فشار امریکا حل سیاسی در مورد افغانستان را نمی خواهد بلکه خواهان حل نظامی قضیه افغانستان است. ودر همان زمان این اتهام از طرف وزیر خارجه وقت پاکستان رد شد. ودوباره رد این اتهام در ۱۹۸۵ از طرف ذین نورانی وزیر خارجهء وقت پاکستان صورت گرفت.

وحال فشار امریکا بر پاکستان آن است که پاکستان مسیرش را باید در جهت حل سیاسی قضیه افغانستان تغییر دهد.

درین جا لازم میدانیم تا مختصراً روابط پاکستان وروسیه شوروی را مورد دقت ومداقه قرار دهیم وبعد موقیعت کنونی پاکستان را در روابط بین المللی ومنطقه نی شرح دهیم تادانسته شود که فشار های متضاد امریکا بر پاکستان در مورد حل قضیه افغانستان چه اثری دارد وآیا چنین پدیده ها منطبق به موازین سیاسی وحیثیت پاکستان است ویا خیر؟

از بدوی بوجود آمدن پاکستان

(۱۹٤۷) تا ختم شوروی روابط فی ما بین دو مملکت غیر دوستانه بود مفهوم بوجود آمدن پاکستان بنام یك دولت مسلمان در قارهء آسیا روابط ستراتیژیك پاکستان با امریکا وچین پاکستان را در شمار دشمنان ماسکو قرار داد. سفیر اسبق شوروی سابقه (Smirnov) دریك سخن رانی خود در ۱۹٤۸ سه روش عمده پاکستان در ضدیت با ماسکو را چنین ذکر کرد.

۱- زیاد شدن مداخلات پاکستان در قضایای افغانستان ۲-فرق بین اعضای سفارت ماسکو ودیگر سفارت خانه ها ۳-پروپاگند ضد شوروی.

وهم چنان در ۱۹٤۸ صدر اعظم پاکستان لیاقت علی خان به واشنگتن سفر کرد ودر بیاناتش کمونیزم را کوبید وموقعیت جیوستراتیژیك مملکتش را شرح داد وطریقه اسلامی زندگی را اعلام داشت.

در دسمبر ۱۹۵۵ بولگانین صدر اعظم شوروی سابقه از هند دیدار به عمل آورد وپیمان های بغداد و SEATO را که پاکستان نیز آن زمان عضو پیمان بغداد بود به حیث پیمان ها ویا اتحاد های نظامی تجاوزگر اعلان داشت. خرشچوف در یك سخن رانی در سری نگر مطابق دهم دسمبر ۱۹۵۵ پالیسی تجاوز کارانه حلقه های بر سراقتدار پاکستان را کوبید وبعداً کشمیر را جزء خاك هند شناخت یك هفته بعد یعنی ۱٦ دسمبر ۱۹۵۵ دریك شام خوری در کابل بولگانین همکاری شوروی را در مورد پالیسی افغانستان در جهت پشتونستان ابراز کرد.

در ۱۹۷۱ پیمان نظامی با هند منعقد ساخت ودر ۱۹۷۸ کودتای کمونیستی را به خاطر بر آورده شدن آزمندی های توسعه



طلبانه به طرف جنوب به راه انداختند ودر ۱۹۷۹ به افغانستان لشکر کشیدند وهدف دومی پلان توسعه طلبانه شان پاکستان بود.

وبنا به گفتار فوق حضور نیروهای روس در افغانستان کاملاً ارتباط به امنیت پاکستان داشت وممد وهمکار مجاهدین قرار گرفت والبته درست است که در آن زمان امریکا نیز خواهان شکست نظای روسها بود واین همه درست است که امریکا پس از شکست روسها در افغانستان تغییر پالیسی داد وحتی به دشمنی مجاهدین کمر بست چون اهداف اش بر آورده شد وچون دید که قوت مجاهدین تهدید منافع اش در جهان است در نقطهء تقابل وتخاصم با مجاهدین قرار گرفت. واما اهداف مجاهدین وپاکستان تا حال بر آورده نه شده نفع پاکستان در آن است تا یك حکومت اسلامی با ثبات در افغانستان بوجود آید ودر غیر آن پاکستان متزلزل وپر آشوب تصویر خونین اش را ترسیم خواهد کرد.

واز جانب دیگ فشار امریکا در مورد حل نظامی افغانستان برپاکستان موردی نداشت چون عامل اصلی جهاد افغانستان مجاهدین است نه پاکستان بناءً فشار امریکا بر پاکستان در آن زمان در جهت نظامی قضیه افغانستان ساخته وپرداخته ذهنیت های کج بود واصلاً موردی نداشت چون کلیدی اصلی جنگ مجاهدین بود نه پاکستان وامریکا.

فشار کنونی امریکا در جهت حل سیاسی قضیه افغانستان حقیقتاً فشار است وبرضد منافع پاکستان تشخص بارز دارد چون امریکا از به میان آمدن فیدرشن اسلامی که پاکستان نیز جزء آن خواهد



بود ویا نیروی اتمی قدرت برتر وبرازنده تری خواهند بود که منافع امریکا را به خطر مواجه می سازد.

قبول کردن پلان پنج نکته ئی ملل متحد از طرف پاکستان وگردن نه نهادن رهبران جهادی ما به آن وبی اهمیت جلوه دادن تلاش های بنیان سیوان را در

گردهمی آتی ۱۵۰ افغان در جینوا ویا ویانا در ماه اپریل از نظر ما دو حالت متضاد نیست واز دو لحاظ قابل اهمیت است. ۱- استقلال جهاد به دور از مداخلات وفشار ها.

۲- پاکستان به اساس روابط بین المللی طرف اصلی جنگ نیست وباز هم از لحاظ سیاسی پاکستان درین طرح نیز خواهان آن است تا مجاهدین برنده باشد نه رژیم دست نشانده وحقیقت امر آن است به هر صورت پیرو نظر مجاهدین خواهد بود ومنطقی نیست که در سرحد شمال غربی اش هند دیگر برایش تدارك ببینند چون با به میان آمدن چنین چیز پاکستان تحت سیطره هند واسرائیل قرار خواهد گرد.

ومنافع اقتصادی اش در آسیای میانه زحمت خواب های درازش خواهد بود واز نظر ما پاکستان از آن جهت طرح ملل متحد را پذیرفته تا نشان دهنده آن حقیقت باشد که عامل جنگ نیست بلکه این مجاهدین اند که تا بر آورده شدن اهداف نهای شان جنگ می کنند ویا آنرا توقف میدهند.

به هر صورت سمپاتی پاکستان با مجاهدین است نه با دشمنان دین اسلام چون بقا واستحکام پاکستان مربوط به تشکیل حکومت اسلامی در افغانستان واز بین رفتن بقایای تجاوز روسها در افغانستان است.

واما در مورد شایعه دوم که عبارت از تجزیه افغانستان است باید بگویم این یك جنگ روانی است در جهت تضعیف روحیه مجاهدین که از طرف دشمنان به راه انداخته شده واین از دو نگاه ناشی شده که عبارتند از:

۱- فروپاشی اتحاد شوروی وبوجود آمدن جمهوریت های مسلمان آسیای میانه.

۲- گفتار بنینان سیوان درین زمینه که اگر مسایل افغانستان در سال ۱۹۹۲ حل نه شود افغانستان تجزیه میشود.

واخیراً شایعه پردازان امضاء معاهده همکاری های ثقافتی وفرهنگی بین مجاهدین افغانستان، ایران وتاجکستان را دلیل عمده وقوی شان مطرح می کنند.

این مورد نیز بحث مفصلی را خواهان است واما مختصراً می پردازیم به بحث وتجزیه وتحلیل آن:

پس از آنکه اتحاد شوروی سوسیالیستی بعد از کودتای ناکام رادیکال های نظام دیکتاتوری از هم پاشید جمهوریت های مستقل وآزاد مسلمان نشین پس از هفت دهه اسارت دوباره سربلند کردند، احزاب کمونیست تغییر نام دادند ودرین زمان افکار مردم روی دو چیز اسلام ونشنلیزم دور می زند که کدام یك را به حیث اجندای سیاسی شان انتخاب کنند؟

هم سرحد بودند افغانستان با سه جمهوریت از پنج جمهوریت آسیای میانه ونژاد وآداب ورسوم مشترك این جمهوریت ها با قسمت شمال افغانستان این حدس وگمان وزمینه شایعه را بوجود آورده که بر حالات افغانستان اثر خواهد گذاشت که منجر به تجزیه نژادی افغانستان خواهد شد.

این گونه حدس وگمان ویا شایعه در مورد جامعه افغانستان اساسی ندارد زیرا ملت مسلمان افغانستان از هر قوم وتبار به خاطر اعلی کلمة الله قیام کردند وخواندن استاد ربانی به حیث رهبر تاجك ها وسیاف ومولی خالص وحکمتیار به حیث رهبر پشتونها خلاف واقعیت است البته تضاد های وجود دارد که سیاسی است نه نژادی وقومی قوم ونژاد از لحاظ عادات ورسوم مدار اعتبار است نه تقدس آن. واین یك سلیقه است نه اجندای سیاسی تاجك وپشتون در افغانستان به صورت کلی دو روی یك سکه اند وبدون یك دیگر نا تکمیل وناقص اند وسالهای دراز باهم زیست صلح آمیز داشته اند وصبغه دینی هم رنگ های جاهلی را از بین برده.

ودلنشین آنکه در جریان سالهای مهاجرت رابطه اقوام مختلف افغانستان به هم نزدیك تر شده وبه اساس ازدواج های که بین افراد اقوام مختلف صورت گرفته افغانستان اکنون شبیه یك فامیل است از دواج پسر دختر پشتون وتاجك وازبك هیچ انگیزه جز وحدت اسلامی نداشته وندارد ومی بینیم که قوت اسلام منحیث نیروی حاکمه واخلاقی برهمه اقوام قایم است وبه اساس اسلام یکی دیگر را دوست میدارند که رضای خدا را کسب کنند.

امضاء کردن معاهده همکاری های فرهنگی وثقافتی را که استاد برهان الدین ربانی امیر جمعیت اسلامی به نمایندگی از مجاهدین وافغانستان مستقل وآزاد با ایران وجمهوری دری زبان تاجکستان زمینه نیست تا شایعه را تقویه کند ویا

آنرا به حقیقت مبدل سازد بلکه بر عکس از نظر ما این یك مشت محکمی است بر دهان یاوه سرایان وشایعه پراگنان واز دو لحاظ از اهمیت فراوان برخوردار است وآن اینکه:

۱-حیثیت جهاد به اندازه بلند ومهم در سیاست منطقه وجهان مطرح است که بدون تشکیل یك حکومت در جغرافیای محدود ومختص مطرح شود وقرار داد امضاء کند. وطوریکه در یك مرحلهء قبل شخصیت مجاهد استاد برهان الدین ربانی در راس یك هیئت با کمال آزادی وتساوی سیاسی بر میز مذاکرات، روسها را در برابر مطالباتش وادار ساختند.

۲- به حیث یك ضرورت تاریخی وسیاسی این کار از اهمیت شایانی برخوردار است وما در مورد اهمیت شماره دوم قدری توضیح میدهیم وآ اینکه:

بعد از به میان آمدن جمهوریت های مسلمان آسیای میانه یابه دور انداختن ایدیولوژی مارکسیستی وتغییر نام احزاب شان اما با حفظ چوکات سیاسی درین زمان ممالك زیاد منطقه را به خود معطوف داشته مانند افغانستان، ایران، ترکیه، پاکستان، عربستان سعودی وغرب.

غرب بر آن تلاش دارد تا نشنلیزم را درین جمهوریت ها تقویت کند واز آن در آینده به حیث مانعی در جهت بوجود آمدن یك فیدرشن اسلامی در منطقه استفاده به عمل آرد حتی گفتگو بر آن است که می خواهند رسم الخط شانرا نیز تغییر دهند ولسان های فاقد وتهی از مفاهیم ایدیولوژیکی را به آنها تحمیل کنند.

**ساختن چنین پکت مربوط و منوط به ثبات، صلح وآرامش و استقرار حکومت اسلامی در افغانستان است و با ساخته شدن چنین پکت امریکا خواب های اضمحلالش را در سیاست جهانی می بیند واز این جهت است که بین دهلی و واشنگتن گفتگو بر سریك پیمان دفاعی درین روز ها مطرح است.**

وافغانستان ومجاهدین که نسبت روابط اقتصادی وچشم باز کردن به بازاریابی به روابط مردمی وسیاسی آن سامان آنجا اهمیت میدهد تا با گسترش تعلیمات اسلامی انقلاب وتغییرات بنیادی در آن جا رونما گردد از اینکه لسان دری بخشی از لسان رسمی افغانستان بوده وهم چنان وبین ایران وتاجکستان نیز مشترك است ولسانی است که با سابقه که با اسلام به سر برده غنی از مفاهیم عالی اسلام است ولسانی است که خیلی متأثر از لسان وحی یا عربی می باشد بناءً گسترش وهمکاری بالسان دری از ضرورت های تاریخی وجهادی است تا آنرا در آن طرف مرز ها از گرد وغبار وچروك وزواید استعماری واستبداد پاك وآزاد سازیم واسلام ناب وخالص را به آن تبلیغ کنیم وبه مردم بفهمانیم این حرکت چه درد نشنلیست ها را دوا می کند؟ وتاکی آنرا تبلیغ خواهند کرد. وجای تعجب این است که عدهء از حلقه های جهادی تحت تأثیر اینگونه تبلیغات رفته‌اند وبر آن تشویش ابراز می دارند.

واما باید در مورد سخنان بنیان سیوان باید گفت که با استفاده از وضع نا مساعد موجود عدم توافق مجاهدین واتحاد با همدیگر شان وتصور غیر عملی بودن تلاش های اش وتسلیم نه شدن مجاهدین به خواسته های اش با استفاده از شایعه های می خواهد که جنگ روانی را آغاز کند تا توانسته باشد که رسیدن غرب وامریکا را در اهداف شوم شان یاری کند.

جبهه جنگ روانی نیز چون دیگر جبهه های دشمن در برابر عزم راسخ ومتین ما شکننده است واینجاست که باید بگویم مرغ زیرك وهوشیار وسیاست مدار غرب تخم های امیدش را در محیط لجنزار اکاذیب می گذارد وخود را فریب میدهد.

*******

# فقهي درسونه

مولوی صاحب سبحاني

بسم الله الرحمن الرحيم
نحمد و نصلی علی رسوله الکريم
قال الله تعالی فی قرانه المجيد:
من عمل صالحا من ذکر او انثی وهو مؤمن فلحييته حيوة طيبة و لنجزينهم بأحسن ماکانوا يعلمون

يعني هر څوك ، هر بنده خواه هغه عربي وي که عجمي ، آسيايي وي که اروپايي ، تور پوست وي که سپين پوست ښځينه وي که نارينه دقوميت ، وطنيت او نوعيت له هر قيد و بند نه آزاد ، هر څوك چه وي خودبندګی په بنياد ی صفت يعنی ايمان موصوف وي. او دايمان داقتضاء سره سم دبندګی او عبديت تر جذبي دالله ج او دهغه درسول دلار ښودنو سره سم دالله (ج) داحکامو په وړاندي داطاعت سربښکته کړی او نيك عمل تر سره کړي نو: هم به په دي له آشو بونو ، فتنو ، کړاوونو،. دردو او غمونو، نه په ډکه دنيا کي داسي پاکيزه ، سپيڅلی او مطمئن ژوند ورپه برخه کړم چه په دنياميں دنياوال به ددنيا په قصرونو ، باغونو، خورو خوراکونو او ښکلو پوشاکونو کي هيڅکله هم هغه پاکيزه ژوند ، هغه قلبي سرور، روحی آرام او وجداني سکون پيدا نه کړی شي.

او آخرت کي به هم ورته دصالحه اعمالو دومره نيك عوض ورکړم چه هغه ډير احسن وي.

دمبارك آيت څخه دا ثابته ده چه په ايمان متکی نيك عمل هغه يوازنی وسيله ده چه خوار او ذليل خاکی بنده دجليل او خالق مالك تر بارګاهه درسيدلو او دهغه له خاصو فيوضاتو څخه دبرخورداره کيدلو اهميت او ددنيا او آخرت ټيك مرغی ورپه برخه کوی.

خو دلته دالخبره دپام وړ ده چه دصالحه عمل دتعين او تشخص ملاك دبنده فکر رای او خوښه نه ده بلکه دا چه کوم عمل صالحه عمل دي او يو عمل په کومه طريقه او کومو ادابو اداء کړل شي چه له صالحه اعمالو څخه وشمارل شي دا تعين او تشخيص دهغه مالك الملك اختيار دي دچا دخوښی حصول چه د مومن بنده مطلوب او مقصود دي او دغه مقصود ته درسيدلو په خاطر په صالحه اعمالو متوسل کيږی په دي ځای کي نه د بنده راي او نظرته دمداخلی حق شته او نه دادبندګی دادابو سره سمون خوری چه دخالق او مالك په دی انتخاب کی دولی اوڅله دويلو جرأت وکړي.

کله چه يو بنده دا واقعيت ومانه چه زه بنده يم،الله ج مي خالق او مالك دي او حضرت محمد مصطفی (ص) د په حقه دالله ج رسول دی نو ددی واقعيت دمنلو په اقتضأً داهم بايد بي چون اوچرا قبوله کړي . چه صالحه عمل ، يوازی هماغه عمل کيدلی شی چه الله او دالله رسول ورته صالح عمل ويلي دي او دصالحه عمل دا داء کولو صحيح طريق. يوازی هماغه طريقه ده چه الله ج تاکلی او دالله رسول يی په قول او عمل مؤمنانو ته ښودنه کړيده او دغه صالح عمل دي چه دمؤمن بنده ددين او دنيا سعادت وسيله ده.

دقرآن مجيد او نبوی احاديثو به رڼا کی دخالق متعال په وړاندی دبنده دکرامت او شرافت معيار نارينتوب يا ښځينه توب نه بلکه دبنده دکرامت او شرافت کمال . دهغه دبندګی په کمال کی انغښتی دی . او څومره چه يو بنده په بندګی کی کامل وی په هماغه تناسب په دخالق جلت عظمته په وړاندی شرافتمند او دهغه دلطف او کرم دفيضان مورډی . او دماسوی الله ج له غلامی او احتياج نه آزاد وی.

دالله (ج) بندګی له عبادت څخه عبارت دی. عبادت عمل صالح او عمل صالح عبادت دي. دعبادت معرفت او د اداء کولو دطريقی پيژندنه يی چه دينی فقهي او علم موقوف دی ځکه خو دالله (ج)اکمل بنده حضرت محمد صلی الله عليه وسلم فرمايلي چه : دعلم طلب په هر مؤمن او مؤمنی فرض دي. نوددی نبوی ارشاد له مخی نارينه او ښځينه هر مومن

بنده مکلف دي چه اقلا دومره علم زده کړي چه صالحه اعمال او دهغو داداء کولو طریقی له غیر صالحه ناوړو اعمالو ، او له کړو لارو ځخه تمیز کړای شی صالح اعمال «عبادت»په سمه او صحیه طریقه اداء کړي او له ناوړه اعمالو او کړو لارو ځخه ځان وژغوری. تر ځو دالله په فضل او کرم دصالحو مؤمنانو او مومناتو له جملی نه حساب شی.

دلته باید داخبره هم له نظره ونه باسو چه دهغه علم دزده کړی دپاره کوم چه شرعاِ فرض عین دي دا ضرور نه ده چه دعمر په یو خاص سن و سال کي دي دهغه طلب محصور او مفید وي او که هغه وخت تیر شو نو بیا دی لاس ترزنی کینو چه وخت تیر شو اوس ځه نه کیږی.

همدغه رنگ ددینی ضروری علم طلب په کوم خاص مکان ، مکتب او مدرسه کی هم مقید نه دي او دا حتمی نه ده چه طالب العلم دی حتماً مدرسی یا ښونځی ته دعلم دطلب دپاره لاړ نه شي او که داسی و نه شي نو نا امید دي شی او دهغه علم نه چه حصول فرض دی ، دی لاس واخلي.

بلکه په دی هکله باید درسول صلی الله علیه وسلم دا لار ښودنه چه ، «حکمت او دینی تفقه دمؤمن ضاله ، او ورکه ده نو هر چیرته چه یی ومومي ترلاسه دی کړی» په نظر کی ونیسو او که دعمر په هغی مرحلی کی چه دعلم دتحصیل دپاره موزون او مناسب وخت دی په مشروعه منظمه طریقه دعلم دحصول موقع میسر شوه خوقبها او که داسی و نه شوه نو په هروخت کی او هر ځای کی چه علم زده کولی شو او دزده کړی په لارکی شرعی موانع هم موجود نه وي باید دعلم دزده کړی داشرعی فریضه اداء کړو او چه علم موزده کړ نو

خو دلته داخبره دپام وړ ده چه دصالحه عمل دتعین او تشخص ملاك دبنده فکر راى او خوښه نه ده بلکه دا چه کوم عمل صالحه عمل دي او یو عمل په کومه طریقه او کومو ادابو اداء کړل شي چه له صالحه اعمالو ځخه وشمارل شي دا تعین او تشخیص دهغه مالك الملك اختیار دي دچا دخوښی حصول چه د مومن بنده مطلوب او مقصود دي او دغه مقصود ته درسیدلو په خاطر په صالحه اعمالو متوسل کیږی په دي ځای کی نه د بنده راي او نظرته دمداخلی حق شته او نه دادبندگی دادابو سره سمون خوری چه دخالق او مالك په دی انتخاب کي دولی او ځله دویلو جرات وکړي.

بیایی نوروته هم ورښوو.

تر ځو دصالح تعلیم او تعلم له لاري دصالحی مطلوبه اسلامی جامعی په تشکیل موفق شو او بالاخره په صالحه مومنه جامعه کی دصالحو مؤمنانو په ځیر ژوند وکړو او دصالحو مؤمنانو په شان ومرو.

وما ذلك علی الله بعزیز

دزدکړی دهمدي جذبی لاندي زه اکثراِ هغه خپرونی چه دینی مطالب نشر وي چه په لاس می راشي مطالعه کوم یی د«نداء زنان مسلمان افغانستان» مجله می هم په همدی غرض مطالعه کړله دددی مجلي په اولو ګڼو کی دطهارت په موضوع یو دوه فقهی درسونه ولوستل ځما په فکر دفقهی احکامو دتدریس دغه سلسله که دوامداره پاتي شی نو په خصوصی توګه دخویندو دپاره (چه اکثریت یی ددینی فقهی له زده کړی نه محروم دی )به ډیره مفیده وی نو له دی امله چه دامفیده سلسله دوامدار پاتی شی ما تصمیم ونیو چه په دی برخه کی دپیاوړی مجلی سره همکاری وکړم او دحنفی مذهب دتدوین ښو و فقهی مباحثو په ترتیب او ددلایلو او مذهبی اختلافاتو دتشریحاتو نه صرف نظر محض احکام او مسایل دلنډو درسو په شکل محترمو لوستونونکو ته وړاندی کړم خداي ج دی وکړی چه مفید ثابت شی ومن الله ترفیق.

## دشریعت احکام

احکام دحکم جمع ده - حکم په شریعت کی دالله جل جلاله هغه خطاب ته ویل کیږی د دمکلفو بندګانو داعمالو او افعالو متعلق وي- او حکم په دری ډوله دی.

۱-هغه حکم چه په هغه کی طلب دکولو وی

۲-هغه حکم چه په هغه کی طلب دنه کولو وی

۳- هغه حکم چه په هغه کی بنده ته دکولو او نه کو،لو اختیار ورکړ شوی وی.

بیا هغه حکم چه په هغه کی دکولو طلب وی امر په څلور ډوله دی

۱- فرض ۲- واجب ۳- سنت ٤-نفل

او هغه حکم چه په هغه کی دنه کولو طلب وی (نهی) په دری ډوله دی

۱-حرام ۲-تحریمی مکروه ۳-تنزیهی مکروه

او هغه حکم چه بنده ئې په کولو او نه کولو کی اختیارمن دی یو دی.

۱- مباح

چه په دی حساب دشریعت احکام ټول اته کیږی

۱-فرض

۲-واجب

۳-سنت

٤-نفل

٥-حرام

٦- مکروه

۷-مکروه تنزیهي

۸- مباح

**دهر یو تعریف او حکم**

۱-فرض- هغه دی چه په قطعی دلیل ثابت وی که څوك له فرضیت نه منکر شی کافر دي

چه په فرضیت یُې عقیده لری او نه یی کوی فاسق گناهگار او دعذاب مستحق دی

فرض بیا په دوه قسمه دی- الف- فرض عین – ب فرض کفایه

الف- فرض عین – هغه دی چه په هر مکلف مسلمان فرداً، فرداً فرض وی -که له شرعی عذر نه پرته یی ونه کړي گناهگار دی لکه پنځه وخته لمونځ- درمضان روژه-په مالدار مسلمان زکاة- او حج

ب- فرض کفایه – چه په اسلامی جامعه فرض وی او به هر فرد فرض نه وی-نوکه دجامعی ځوافراده یی ترسره کړی غاړه به دټولو خلاصه شي – او که دهغه ځای داوسیدونکي جامعهځخه هیڅوك هم اداء نه کړی به گناهگار وی – لکه دجنازی لمونځ – یا جهاد چه فرض عین نه وی گرزیدلی.

۲-واجب هغه دی چه په ظنی دلیل ثابت حکم یی په کولو کی ثواب دی او که څوك یی بی تاویله ، بی عذره ترك کړی نو فاسق ، گنهگار او دعذاب مستحق دی منکر یی کافر نه دی بلکه فاسق دي

یعنی په عمل کی دفرض او دواجب فرق نشته په اعتقاد کي فرق لری دفرضو منکر کافر دی او دواجبو منکر کافر نه دی گنهگار دی

۳- سنت : په دوه قسمه دي

الف: مؤکده سنت

– چه سنت هدی او سنت راتبه روته هم وایی

سنت موکده هغه دي چه رسول الله صلي الله علیه وسلم پری دعبادت په حیث مواظبت کړی وی او کله ، کله یی پریښودی هم وی – او که په خپله یی نه وی پریښودي نو په پریښودونکی یی زجر نه وی کړی

حکم : دسنت موکده په کولو ثواب دي که څوك یی ونه کړی نو دملامیتا مستحق دي گناهگار نه دي البته که څوك یی عادتاً نه کوی نو گناهگار دی

سنت مؤکده څرنګه چه دنبی کریم صلی الله علیه وسلم په فعل ثابتیږی دخلفاء راشدینو په فعل هم ثابتیږی

ب- زایده سنت – هغه دي چه په کولو کی ثواب دی او په نه کولو کی یی ملامتیا نه شته

درسول صلی الله علیه وسلم عادات مبارك لکه لباس، ناسته ولاړه دزائده سنتو په حکم کي دي که څوك یی داتباع الرسول په نیت وکړی ثواب لری.

٤-نفل- هغه فعل دی چه رسول صلی الله علیه وسلم پري مواظبت نه وی کړی او په فضیلت یی دلیل موجود وی

حکم – کول یی ثواب لری په نه کولو یُې عقاب یا عتاب (عذاب ، یا ملامتیا ) نشته مستحب ، مندوب ، تطوع، فضیلت هم دنفلو له اقسامو څخه گرزول شویدی .

٥-حرام- چه حراموالي یی په قطعی دلیل ثابت وی

حکم – بي عذره کونکی یی فاسق دي او که څوك یی له حراموالی نه منکر شی کافر دي

٦- تحریمی مکروه هغه دي چه حرمت یی په ظنی دلیل ثابت وی بی عذره کوونکی فاسق دي او که څوك یی له حرمته منکر شی هم فاسق دي – کافر نه دی – په عمل کی دحرامو سره فرق نشته او په اعتقاد کی فرق لری (لکه واجب)

۷-تنزیهی مکروه- هغه دی چه نه کول یی ښه او غوره وی او په کولو کی یی څه گناه او ملامتی نه وی (تحریمی مکروه حرامو ته نژدی ده – او تنزیهی مکروه حلالوته –

۸-مباح – چه نه یی په کولو کی ثواب یا عقاب او عتاب وی او نه یی په نه کولو کی ثواب یا عقاب او عتاب وی په ټولو څیزونو کی اصل اباحت وی تر څو چه یی په حرمت یا فرضیت وغیره دلیل نه وی موجود شوی.

☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆

استاد سیدکامل

# ایدیولوژی وعقاید

**درس چارم:**

در درس سوم واضح گردید که درک کنه وجود او تعالی، بالاتر از مشاعر وادراکات ما است. ما مخلوق او ایم وبوجود او تعالی از ناحیه صفاتش بآن پی می بریم. مثلاً نظامیکه عالم بآن استوار است. از ذرات خورد اتوم تا نظام شمسی، خود پیدا نه بوده خالق وصانعی دارد که نخست آنها را خلق نمود وسپس طبق اصول وقانونیکه برآنها حاکم است، تحت سیطره ئی آن الی ما شاء الله سیر کنونی اش را طی می نماید که بوجود خالق پی می بریم بناءً نفس وجود وموجودیت مطرح میگردد. ناگذریم که وجود واجب را از سایر موجودات تمیز دهیم وطریکه بین وجود الهی وسایر ممکنات چه است باید واضح گردد متفکرین ودانشمندان در بخش آلهیات وجود را بطور کلی به سه بخش تقسیم نموده اند.

**اول: وجود واجب:**

وجود واجب که در اصطلاح علم عقاید بعربی واجب الوجود گفته میشود آن است که وجود آن ضروری ولازم میباشد در غیر آن بود وهست، آغاز وانتها مفهومی نخواهد داشت. دقت...) وچنین تعریف از آن بعمل آمده است: واجب الوجود آن است که وجود دایمی ومستمر وازلی بوده وبرآی ابد میباشد، عدم برایش درهیچ زمان ومکان پیش نیاید وهي حالتی باوعارض نگردد، این فقط وجود خداوند جهان وجهانیان میباشد وبس.

**دوم: ممکن الوجود:**

یعنی وجود وعدم موجودیت آن علی التساوی بود وموجودیت آن بوجود دیگری وابستگی داشته باشد. وچنین تعریف میشود که ممکن الوجود. وجودی را گویند که نابودی ونیستی در ابتداء موصوف بوده ودر انتها نیز بجانب عدم می شتابد. چون انسان وهمه ممکنات، ناگفته نماند که وجود ممکن در پیدایش ونابودی خود، وجود واجب را ضرورتاً وایجاباً می خواهد وبآن نیاز دارد ونیز از او کسب وجود میکند وسر انجام بنابودي وفناء خود باومحتاج است، وبکدام سبب وعلتی از جانب واجب الوجود بسوی نیستی کشانیده میشود.

**سوم: مستحیل الوجود:**

یعنی وجود چیزیکه محال بوده باشد وموجودیت آن امکان نداشته باش وقرار ذیل تعریف میگردد: مستحمیل الوجود. وجودیکه صرف بنام باشد، وموجودیت آن برای همیشه وابد نه آشکار وهم بوقوع نمی پیوستد. مثلا مرغ افسانه ئی عنقا، وشریك ومانند او تعالی.

از مزایا وعبارات فوق روشن گردید که وجود الله جل جلاله وجود واجب بوده واو ذاتی است واجب الوجود برخی از طبیعون خداوند را روح محض ویا صرف قوه میدانند. اینگونه عقیده سلب وجود حقیقی را بار می آورد. این عقیده را بذات پروردگار درست نمیدانیم ومعتقدین آن کافر میباشد. زیرا اگر وجودی ذات نداشته باشد وجود کامل تلقی نمیگردد ونیز تا ذاتی وجود واقعی نداشته باشد. باوصفاتی متصور نمیگردد ومرکزیت صفات نیز ازین میرود.

**درس پنجم:**

بیان صفات خداوند«ج»: صفات او تعالی مانند ذاتش ازلی وابدی است، این

صفات بزبان انبیاء«ع» گذشته وبخصوص بزبان مبارك پیامبر مامحمد رسول الله صلی الله علیه وسلم و در قرآن کریم بازیبا ترین وکاملترین اسلوبی بیان گردیده است.

از صفاتیکه در قرآن حکیم تذکر بعمل آمده عقلاً نسبت آن بواجب الوجود محال نیست، ما بآن صفات معبود خود را نداء وپرستش می نمائیم. وبآن معتقدیم، تفصیل آن در دروسی آینده بیان می گردد.

خواهران عزیز وگرامی!

بخاطر اینکه ازعقیده اهل سنت وجماعه مؤثق از مسآیل اعتقادی واقف گردیم، لازم است که ترجمه وار وطور درسی کتاب «فقه اکبر» را که از آثار امام بزرگ ما امام ابوحنیفه رحمة الله علیه میباشد خوانده ومطالعه نمائیم. تا من حیث پیش خیمه فکری بشما بوده ودر مطالعات تشریحی آن کمکی قابل ملاحظه، را بار آورد. طوریکه در مسایل واحکام فقهی واجتهادی از جناب شان اتباع وپیروی می کنیم.

خداوند دارای أسماء حسنی وصفات نیکو بوده آنگونه ئی که قرآن عظیم بآن اشاره نموده با همان رصالت باو معتقدیم. چنانچه بذات او تعالی ایمان داریم ودر ذات خود شریك ومانند ندارد، صفات او تعالی نیز قدیم است در صفات خود که شایسته، او است نیز شریك ومانند ندارد. زیرا خود می فرماید: «لیس کمثله شیء» یعنی نیست مانند اوهیچ چیز.

بجا خواهد بود که جملات چندی را پیرامون صفات او تعالی خاطر نشان نموده تا طی یك مرحله اعتقادی کرده باشیم اینکه: خداوند تعالی سمیع، بصیر، علیم، وحی وصاحب اراده وکلام وقدرت است. شرعاً اجازه نداریم که بگویم مانند ما می شنود ومی بیند ومی داند وزنده است مثل ما و اراده میکند وسخن میگوید وتوانا است مانند بشر. بلکه مؤمن ومعتقدیم که هم میداند ومی بیند ومی شنود و اراده میکند وسخن میگوید وزنده است وتوانا است نه مانند ما بلکه باین صفات موصوف است بلا کیف «بی چگونگی آن نسبت باوتعالی» وهمان قسمیکه لایق به شان او تعالی است. ثابت است زیرا این صفات معلوم است ونسبت آنرا بخداوند عالم کمایلیق شانه میدانیم، مانند علما، طبیعیون وفلاسفه اشتباهات وشکوك را راه نداده که چگونه می شنود، و دیدن و افعال اوتعالی نسبت بمخلوق و اراده ایشان تعلق به ممکنات چه قسم ربط می گیرد بیست صفات او را حادث شنیدن میدانند ولی بی خبراز ان که عقل وشعورما هرگز قادر نیست که ذات وصفات خداوند را بیرون از دایره ومحیط ادراك حس به نحوی خیلی ها مجرد درك کند. در نهایت اگر علم ما وفهم ما از کنه معرفت ذات او تعالی وصفات بی چون وچندی او کوتاهی میکند وبآن منزلت نمی رسد. مادرین کاینات وجهان پنهاور در انتهاء وکنه بسی چیز های را ندانسته ایم ولی بوجود آن علم داریم وآنها را قبول داریم، مانند عقل، روح، خواب، جاذبه وحیات...)

********

بیان صفات خداوند«ج»: صفات او تعالی مانند ذاتش ازلی وابدی است، این صفات بزبان انبیاء«ع» گذشته وبخصوص بزبان مبارك پیامبر مامحمد رسول الله صلی الله علیه وسلم و در قرآن کریم بازیبا ترین وکاملترین اسلوبی بیان گردیده است.
از صفاتیکه در قرآن حکیم تذکر بعمل آمده عقلاً نسبت آن بواجب الوجود محال نیست، ما بآن صفات معبود خود را نداء وپرستش می نمائیم.

خداوند دارای أسماء حسنی وصفات نیکو بوده آنگونه ئی که قرآن عظیم بآن اشاره نموده با همان رصالت باو معتقدیم. چنانچه بذات او تعالی ایمان داریم ودر ذات خود شریك ومانند ندارد، صفات او تعالی نیز قدیم است در صفات خود که شایسته، او است نیز شریك ومانند ندارد. زیرا خود می فرماید: «لیس کمثله شیء» یعنی نیست مانند اوهیچ چیز.

سید هاشم فقیری

# تاریخچه اسکان پذیری یهود درسرزمین فلسطین اشغالی وموساد پلیس مخفی اسرائیل

استفاده از مجله آلمانی اشترن سال ۱۳۵۸ ومنابع خارجی

«موساد» سازمان جاسوسی اسرائیل یا سازمان زیر زمینی یهود نام اختصاری یك عبارت پنج کلمه ای به زبان «عبری» میباشد که معنی مگس را می دهد ودر حقیقت شکل تکامل یافته پلیس مخفی اسرائیل ونتیجه ادغام وترکیب سازمانهای مخفی وپراگنده ای است که از دهها سال پیش واوائل جنگ دوم جهانی به نفع یهودیان وبرعلیه مخالفان این نژاد فعالیت میکرده اند.

سازمان جاسوسی موساد که به رژیم صهیونیستی تعلق دارد از آن جهت حائز اهمیت بوده که از لحاظ قدرت، شهرت وابتکارعمل در ردیف نیرومند ترین سازمانهای پلیس مخفی جهان قرار دارد وآن را معمولاً با سازمانهای جاسوسی امریکا وشوروی مقایسه میکنند، در حالیکه خود از جمله جوانترین سازمانهای جاسوسی بشمار می آید ودریکی از کوچکترین کشور های جهان یعنی فلسطین اشغالی مقر دارد. سازمان جاسوسی اسرائیل توسط رژیمی بوجود آمده است که با هیچ یك از خصوصیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی ونظامی محیط اطراف خود قابل تطبیق نیست واسرائیل در منطقه خود صد در صد بیگانه است اما این بیگانگی وغربت که قاعداتاً بر هر نظام سیاسی یك عامل منفی وباز دارنده تلقی میشود، هیچ گاه مانع از روند روبه رشد وحرکت فراگیر موساد نشده است. نقطه عطفی است که شاید در هیچ یك از سازماونهای جاسوسی جهان وجود ندارد. از اینرو مطالعه درتاریخچه این سازمان وبررسی نحوه پیدایش وهم چنین عمل کردآن بسیار حائز اهمیت است.

در سال (۱۹۳٦) زمانیکه «حزب نازی» در آلمان بقدرت رسید. نقطه آغاز بربادی وسیه روزی یهودیان در اروپا وسپس قتل عام وتار ومار متجاوز از ٤ ملیون یهودی بخصوص در جریان جنگ دوم جهانی در حقیقت عامل اولیه تشکیل هسته های زیر زمینی مقاومت یهودیان وبعبارت دیگر تشکیل سازمانهای مخفی یهودی بودند.

این سازمانها تقریباً در آواخر دهه ۱۹۳۰ در اروپا با انگیزه «دفاع از حقوق یهودیان جهان» بنیان گذاری شده وبوجود آمد واضحیست که مورد حمایت تبلغاتی، مالی وتسلیحاتی امریکا وانگلیس که کانون عمده ضد نازی ومهم ترین مرکز مهاجرت اتباع یهود بشمار می آمدند قرار گرفتند.

نخستین سازمان مخفی یهود که بنفع صهیونیستها فعالیت میکرد با نام «موساد الیابت» (بمعنی سازمان مهاجرت یهود) در سال ۱۹۳۷ یعنی زمانیکه فلسطین تحت سلطه انگلیسها بود در فرانسه بوجود آمد. باید گفت در سال ۱۸۹۷ نخستین کنگره نهضت صهیونیسم بریاست تئودورهرتصل در سویس تشکیل شد ودر آن مهاجرت قوم یهود به سرزمین باصطلاح آباء واجدادیشان یعنی فلسطین را مورد تاکید قرار داد واین درحالی بود که از نیم ملیون جمعیت فلسطین آنروز تنها ۲٤۰۰۰نفر یعنی فقط ۵٪ یهودی بودند.

اعزام تدریجی آنها به فلسطین اشغالی برای تشکیل گروههای تروریستی وتیم

هاي مسلح زير زمينى بوده است مشابه اين گروه در چند نقطه ديگر اروپا نيز در سالهای بعد بوجود آمد.

سازمانهای مخفی یهودی که با نامهای جعلی ومستعار در اروپا تشکیل شده بودند هماهنگ بایکدیگر در پرتو شعار پرجاذبه «مبارزه برای احیاء یهود» رشد کردند وگروه گروه از یهودیان چون مار زخمی گرد هم آمدند وبه انتظار فرصتی برای انتقام بودند.

ایرگون، اشترن، پالماچ، اگاناو... یاعضویت هزاران یهودی کینه توز ومتعصب یکی پس از دیگر بوجود آمدند در حالیکه سازمانهای مخفی بوجود آورنده این گروههای تروریستی هم چنان نامرئی به فعالیت خود در جهت متشکل ساختن یهودیان ادامه میدادند وهمچنان سرمایه داران صهیونیست مقیم امریکا نیز فعالیت خود را تشدید کردند.

ودر پانزدهم ماه مه سال ۱۹۴۲ کنفرانس آنها در نیویارک برضرورت تشکیل دولت یهود در فلسطین تاکید کرد ودر چهاردهم اپریل ۱۹۴۸ بدنبال خروج کامل نیروهای انگلیس از خاك فلسطین، دیوید بن گواین که خود یکی از رهبران سازمانهای مخفی صهیونستها وتئورسین یکی از همین گروههای تروریستی بود بعنوان نخست وزیر موجودیت دولت اسرائیل را بعد از اعلان تجزیه فلسطین توسط ملل متحد در ١٤ ماه مه ١٩٤٨ البته بعد از يك سلسله كشتار های فجيع عليه اعراب اعلام كرد.

با اعلام موجوديت رژيم صهيونيستى وبرسميت شناخته شدن اين رژيم توسط امریکا، شوروی بسیار دیگر از یهودیان سراسر جهان که سالها مصیبت ودربدری وخانه بودشی ناشی از جنگ دوم جهانی را بهر ترتیب تحمل کرده بودند بسوی کشور «مفت ومجانی» فلسطین سرازیر شدند وبه تشکیل ادارات وسازمانهای مختلف وهدفهای مشخص به تفکیك وظائف ایجاد گردید که وظائف ادارات مذکور عبارت «ازجمع آوری اطلاعات نظامی کشورهای خارجی وظیفه جمع آوری اطلاعات سیاسی برای وزارت خارجه اسرائیل تجسس ویژه پلیس که ماموریتهای اجرائی وترورها وتخریبها را در داخل وخارج کشو برعهده داشت.

> در سال (١٩٣٦) زمانیکه «حزب نازی» در آلمان بقدرت رسید. نقطه آغای بربادی وسیه روزی یهودیان در اروپا وسپس قتل عام وتار ومار متجاوز از ٤ مليون يهودى بخصوص در جريان جنگ دوم جهانی در حقیقت عامل اولیه تشکیل هسته های زیر زمینی مقاومت یهودیان وبعبارت دیگر تشکیل سازمانهای مخفی یهودی بودند.

بعد از ایجاد به اصطلاح دولت اسرائیل دولت های همسایه یعنی مصر، اردن، سوریه ولبنان که ازیکسال پیش از این از قتل پی در پی مردم فلسطین بخشم آمده بودند ١٢ ساعت پس از نطق بن گوریون طرح يك حمله زمینی وهوائی به خاك فلسطين اشغلی برای نابودی رژیم نو ظهور اسرائیل را ریختند.

ارتش مصر درجبهه سینا، ارتش سوریه در جبهه جولان، ارتش اردن در کرانه باختری رود اردن وارتش لبنان نیز در مرز های شمالی فلسطین اشغالی به حال آماده باش درآمدند. سازمانهای مخفی صهونیستی این وضعیت را از قبل پیش بینی کرده بودند ومی دانستند که در صورت قتل عام وکشتار مردم فلسطین وبخصوص در صورت اعلام موجودیت اسرائیل در منطقه ای که صد در صد با همسایگانش بیگانه ودشمن میباشد، دولتهای منطقه ساکت نخواهد نشست وازخود عکس العمل نشان خواهد داد برای رفع این مشکل از چند ماه قبل از جنگ ١٩٤٨ سازمانهای مخفی صهیونستی جاسوسانی را به ٤ کشورعربی یاد شده اعزم کرده بودند که منجمله از گلدمایر یکزن جوان یهودی نام برد که بعنوان توریست داخل اردن شده بود بعد از جلب توجه وطرح دوستی با افسران رژیم نظامیان اردن توانسته بود يك سلسله اسرار از ارتش اردن خود را مطلع ساخته واز نیروهای نظامی اردن ومراکز ومقر آن اطلاعات جمع آوری نموده

ودر اختیار مقامات صهیونیستی قرار میداد.

هم چنان گزارشهای دقیقتری نیز سایر جاسوسان از پایتخت های مصر، لبنان وسوریه بدست آورده بودند ودولت بن گوریون نیز با استفاده ازاین اطلاعات توانسته بود بسرعت گروههای تروریستی خود را دریك سازمان منسجم نظامی بسیج کند ویا برخورداری ازحمایت تسلیحاتی امریکا به تقویت بنیه نظامی خود بپردازند.

در اوائل سال ۱۹۵۳ درشرائط که صهیونستها تقریباً دوران نقاهت را پشت سر نهاده وخود را در وضعیت مستحکم تری یافته بودند، بن گوریون تلاشهای زیادی برای تشکیل یك سازمان امنیتی قوی وگسترده بکار بست.

سازماندهی مزبور از همین تاریخ استقلال یافت وبانام «موساد» فعالیت خود را تحت نظارت وریاست «ایزرهارل» که یکی از دوستان بن گوریون بود آغاز کرد.

اولین رئیس سازمان جاسوسی وضد جاسوسی موساد چنانکه اشاره شد یکي از دوستان نزدیك بن گوریون بنام «ایزهارل» بوده است وی از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳ یعنی بمدت ۱۰ سال عهده دار ریاست موساد بود. ربودن آدولف ایشمن قاتل هزاران یهودی در دوران حکومت هیتلر ازآرژنتین درسال ۱۹۶۰ وانتقال مخفیانه وی به اسرائیل بمنظور محاکمه ومجازات از جمله موفقیت آمیز ترین اقدامات موساد در دوران ریاست «ایزرهارل» بوده است.

پس از وی «مایر آمیت» تا سال ۱۹۶۸ بمدت ٥ سال ریاست این سازمان رابر عهد داشت سومین رئیس موساد «زوی

**سازمانهای مخفی یهودی که با نامهای جعلی ومستعار در اروپا تشکیل شده بودند هماهنگ بایکدیگر در پرتو شعار پرجاذبه «مبارزه برای احیاء یهود» رشد کردند وگروه گروه از یهودیان چون مار زخمی گرد هم آمدند وبه انتظار فرصتی برای انتقام بودند.**

زمیر» نام داشت که از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۴ بمدت ٦ سال در این سازمان ریاست کرد وبعد از آن تاریخ «اسحاق هوفی» ریاست سازمان موساد را اداره میکرد.

گرچه رژیم صهیونیستی عزل ونصبهای داخلی وساد را هیچگاه اعلام نمیکند ولی بر اساس تحقیقات بدست آمده از آن تاریخ تااکنون «اسحاق هوفی» که فارغ التحصیل یکی از کالج های نظامی شهر تکزاس امریکا میباشد ریاست این سازمان جهنمی را اداره میکند، وی یکی از افسران با سابقه ارتش رژیم صهیونستی است که از بدو بوجود آمدن این رژیم درگروههای تروریستی صهیونیستها عضویت داشته است وی در جنگ ۱۹۵٦ موسوم به «دومین جنگ اعراب واسرائیل» فرمانده یك گروه از چتر بازان اسرائیلی در منطقه صحرای سینا بوده است.

باید گفت رقم دقیق مامورین موساد مشخص اینست ولی گفته میشود بیش ۹۰۰ مامور مخفی تنها در کشور های عربی به فعالیت جاسوسی اشتغال دارند سازمان جاسوسی شوروی موسوم به «کا، جی، بی» معتقد بود که مامورین موساد در ۷۰ کشور جهان به جاسوسی مشغولند. آنچه مسلم است اینست که جاسوسان اسرائیلی در کشورهای اروپائی وعربی بیش از نقاط دیگر به فعالیت مشغولند در سال ۱۹۷۵ «عبدالناصر توفیق» رئیس سازمان ضد جاسوسی مصر اعلام کرد که از جنگ ٦ روزه -۱۹٦۷ تا این تاریخ بیش از ۳۰ شبکه مختلف جاسوسی اسرائیل را کشف ودستگیر کرده است.

# فقة النساء

استاد سید کامل

عریانی ولباس ومتعلق بآن

عنوان فوق از جمله ئی مسایل حجاب که دارای بحث جداگانه بوده نیست، بلکه درین بحث لباس زن درنماز، حدود ستر در برابر محارم، حدود ستر در برابر غیر محارم، احساس زنان مهاجر مدینه منوره، احساس زنان انصار در مدینه منوره زینت پایزیب ، استعمال عطر وخوشبوئی، ستر آواز زنان و بالآخره شنیدن ساز وآواز، بیان می گردد.

الف: عریانی ولباس.

ارشاد خداوندي است که میفرماید» یابنی آدم خذوا زینتکم عندکل مسجد آیه۱۳ سوره اعراف.

ترجمه: ای فرزندان آدم! بگیرید آرایش خود راهنگام هر مسجد.ش : این آیه در مورد کسانی که برهنه طواف میکردند آ نرا تقوی می پنداشتند این آیه مبارکه گرچه در باره مشرکین نازل گردیده که آنها بر هنه ولچ طواف می نمودند. ولیکن خطاب آن عام است همه انسانها بالخصوص در وقت عبادت، لباس را اختیار نمایند، در کتاب صحیح مسلم از ابن عباس رضی الله عنه روایت است ، که زنان مشرکین لوچ و عریان به بیت الله شریف طواف میکردند، این آیه مبارکه جهت نهی وممانعت ازین روش نازل گردید، موصوف می افزاید که رسول کریم صلی الله علیه وسلم از ان جمله زنان نام ضباعه بنت عامر را ذکر نمود وسپس حکم دادند که سال آینده هیچ مشرکی بحج آمده نمیتواند و بر هیچ یك اجازه عریانی را نخواهیم داد.

لازم به تذکراست که ستر عورت را کدام گونه رخت ولباس میسر می سازد؟ واضح است که شفاف ونازك، چسپ وچست نباشد وستر عورت عبارت از پوشانیدن همه بدن زن است که بطور نمایان و آشکار به نظر میخورد، مرد وزن در پوشانیدن عورت طوریکه در کتب فقه حدود آن تصریح گردیده مکلف اند. برعلاوه آن لبالس زینت فوق لباس ستر بحصه که در آیه مبارکه بیان گردیده است این لباس زینت نصیبه ئی این امت بوده ، ولي یهودیها در زمینه ننگ و عاری نداشتند، مرد وزن با هم در همه حال آمیخته بودند، مسئله نشست و برخاست با غیر محارم را باکی» نداشتند ، که در نتیجه بضد عفت وضد اخلاق وحجاب عادت شدند،

بنا بران مرد وزن ازمحارم وغیر محارم حصه های لازم و زینتی را پنهان نگهدارند و نظر کردن به حصه های زینتی جایز نست چنانچه سهل بن سعد رضی الله عنه میفرماید: حینکه نبي کریم صلی الله علیه وسلم دیدند ، لباسهای صحابه کرام نسبت قلت رخت جامه های محدودي داشتند. مانند لباس هاي اطفال که برخی از آن را توسط تار های ونخ بگردن مي بستند. می پوشیدند نداء فرمود: ای زنان ! تا زمانیکه مردان بکلي سر های خویش را ازسجده برنداشته باشند. شما سرهای خویش را بالانکنید.

از حدیث مبارک معلوم میگردد جاها ئیکه قابل ستر است بر علاوه لباس کم وبیش، نظر انداخته نشود، تافقنه ئی برنه انگیزد.

ب- لباس خواهران در نماز:

پیابر اسلام، می فرماید « لایقبل الله صلوة حائض الا بخمار» حدیث حسن » رواه ترمذی.

ترجمه: خداوند جل جلا له نماز زن بالغه را بیدون چادر قبول نمیکند،

چادر عبارت از رخت ولباس است که زنان آنرا بر بالاي سر خويش مي اندازند.

بربروایت از جناب عایشه بی بی رضی الله تعالی عنها ثابت است که نبي اکرم «ص» فرموده است« اذ کان الدرع بغأ یغطی ظهور قدمیها» یعنی وقتی نماز زن ردست میشود که پیرهن آن به پشت هردو پایش برسد. این شرط دومی لباس نماز بوده که باید دراز باشد.

وحضرت عایشه رضی می فرماید: «لابد للمرئة من ثلاثة أثواب تصلی فیها، درع جلباب وخمار»» یعنی زنان را لابدتی چاره ازین سه لباس نیست وقتیکه نماز میگذارد: ۱-چادر کلان"۲" چادر خورد ۳-پیرهن دراز.

> بنا بران مرد وزن ازمحارم وغیر محارم حصه های لازم و زینتی را پنهان نگهدارند و نظر کردن به حصه های زینتی جایز نست چنانچه سهل بن سعد رضی الله عنه میفرماید: جبنکه نبي کریم صلی الله علیه وسلم دیدند ، لباسهای صحابه کرام نسبت قلت رخت جامه های محدودي داشتند. مانند لباس هاي اطفال که برخی از آن را توسط تار های ونخ بگردن مي بستند. می پوشیدند نداء فرمود: ای زنان ! تا زمانیکه مردان بکلي سر های خویش را ازسجده برنداشته باشند. شما سرهای خویش را بالانکنید

در تفسیر آیه ۳۱ سوره النور « ولیضربن بخمر هن علی جیو بهن» یعنی که باید فرو گذارند چادر های خود را بر گریبان های خود در دوران جاهلیت زنان رواج داشتند که چادر بسر کنند، ولی هر دوطرف چادر را به پشت شانه وسر میگذاشتند، درین آیه مبارکه بزنان مسلمان هدایت داده شد که چادر شانرا بالای سینه خویش بیندازند تاسینه وگردن شان پوشانیده شود.

طوریکه در بالاذکر شد که لباس نازك نباشد، در نماز خیلی ها تاکید آمده است ، اگر بعد از دقت ، اعضاء وعضلات زن که در داخل نماز بوده باشد دیده شود، نمازش درست نمیشود، اعاده آن ضروري است وفقهاء کرام نیز یاد آور شده اند که نماز در لباس چسپ و تنگ اگر صورت گیرد مکروه بوده. درصورت موجودیت وقت اعاده اش مناسب است.

ج–حدود ستر در برابر محارم –

امام قرطبی رحمة الله علیه در تفسیر خو ذکرنموده است که حدود ستر نسبت عادت واصطلاحات مردم در بین محارم فرق دارد چنانچه میفرماید بطور مطلق ستر از محارم ممنوع نه بوده، مگر فقهای کرام روی ملاحظلا تیکه دارند، نگاشتته اند که زنان در برابر محارم خویش ستر رامراعات نمایند، باستثنای روی گردن وهردودست ها وپاها، ولی آنچه بشوهرش ارتباط دارد وهیچ حدودی در آن تعین نگردیده است.

د: حدود ستر در برابر غیرمحارم.

اطلاق غیرمحرم بکساني میشود که نکاح زن با آنها جایز است

در زمینه باید یاد آور شد که به هیچصورت بغیر محارم اجازه نیست که بازنان غیر محرم اختلاط نمایند چنانچه امروز يك تعامل غیرشرعی میان مسلمانان رواج یافته که پسر ماما پسر کاکا وبرادرشوهر زن وغیره دوستان را غیر محارم نمیدانند، در حالیکه اینها غیر محرم بوده چنانچه رسول خدا می

فرماید،

آیا کم والدخول علي انساء. قالوا یارسول الله «ص» أفرأیت الحمو، قال : الحمو الموت» متفق علیه» یعني:از داخل شدن بزنان غیر محرم حزر نمائید. صحابه کرام فرمودند که یارسول الله«ص» در بارهء برادر شوهر زن چه میفرمائید؟فرمودند که داخل شدن برادر شوهر زن « بازن برادرش»مرگ است.

مفهومیکه از حدیث مبارك بدست مي آید این بوده که زن مرگ را قبول کند. مگر حجاب رادر برابر برادر شوهرش ترك نکند،افسوس بر حال ما که فعلاً اگر به سفر می رویم و یا درحضر باشیم، در مود توجهي نداریم .

در مورد حجاب از غیرمحرم خداوند جل جلاله چنین میفرماید: فإذا سالتموهن متا عاً، فاسئلوهن من وراء حجاب ذلکم اطهر لقلوبکم وقلوبهن» آیه ٥٣» سورهء احزاب.

ترجمه: و چون خواهید از زنان پیغمبرمتاعی پس طلب کنید از ایشان از بیرون پرده این سوال بیرن پرده پاك دارنده تر است برای دلهای شما و دلهاي ایشان .

گرچه این حکم مخصوص به ازواج مطهرات « امهات المؤمنین» بوده ولی حکمش عام مي باشد . همه زنان مؤمن در زمینه مکلفیت دارند که پیروی از حضرات امهات بکنند ومردان نیز مثل اصحاب پیامبرکاری بکنند.

داد وستد وتعلیم و سایر مسایل جامعه اگر بررسی شود درمورد حجاب زنان از غیر محرم مسایلي رونمامی گردد.

که در باره چنین تحقیق بعمل می آید.

فقهاء کرام مراجع به این مسئله که زنان تاچه حد از اجنبی ها حدود حجاب را مراعات نمائید که بر آنهاشرعاً لازم میباشد.

امام ابوحینفه رحمة الله علیه می فرماید: روي زن وهردو دست ها تابندها عورت نیست، ولی بمردان نگریستن به شهوت سوی او شان حرام است.

مفسرین کرام در تفسیر این آیه مبارکه : لایبدین زینتهن الا ماظهر منها الایه ٣١ سوره النور» که زنان ظاهر نکنند زینت شانرا مگر آنچه خود ظاهر است از ان ، شبیر احمد عثمانی صاحب می گوید که کلمه زینت هرنوع زیبائي خلقی و کسبی رادر بر میگیرد که بغیر محارم اجازه آن نیست.

درمجموع اگر دقت شود چنین و صاحب آمده است که در وقت ضرورت هر دودست و روی استثناء میباشد.

هـ: احساس زنان مهاجر مدینه منوره امام بخاری رحمة الله علیه از حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها روایت میکند که بر زنان مهاجران اولي خداوند رحمت کند بمجرد یکه آیه « ولیضربن بخمرهن علي جیوبهن» آیه سورهء نازل گردید، حکم آن راعلی الفور بر خویش عملي نمودند چادرهای شانرا بالاي سینه و گردن پیچاندند.

و:احساس زنان انصار مدینه منوره.

حضرت ابوداود رحمة الله علیه نیز از عایشه بی بی رض روایت میکند که بی شك واقعیت این است زنان قریش یك فیضلت خاصی راکماهی حاصل نمودند اینکه : بخدا قسم است آیه والیضربن الایه که نازل گردید زنان انصار بجردیکه آنراشنیدند، در حالیکه بین آقارب و مردان خودنشسته بودند برخاستند. چادر های خویش را بالای سینه ها وگردن های شان انداختند. بر حقیقت این عمل فوری شان نشان ایمان و پیروی از احکام خداوند بوده که بلا توقف آنرا تبارز دادند، بدست نیاز از بارگاه ایزد متعال استدعاء میدارم که روحیه اطاعت او امر خداوندي ورسول اکرم «ص» درعمل خواهران مانیز به همچو عجله و مبادرت بمیان آید.

ز:زینت پاي زیب

زینت پایزیب مثل سایر موضوعات حجاب قابل ذکر است ، سوالیکه در مورد استعمال پای زیب و کوبیدن پاها بر زمین طوریکه فعلاً مروج است مطرح میباشد، در باره خداوند عالم چنین فرموده است« و لیضربن بارهن لیعلم مایخفین من زینتهن ، آیه سورهء النور. ترجمه: ونه زنند بزمین پاهاي خود را" تا دانسته شود آنچه پنهان دارند از زینت خود.

زیرا بکوبیدن پاها صداي شرنگس پای زیب و دیگر زیورات بگوش می رسد. که در ذات خود باعث جلب نظر

وعملیه منافی حجاب میباشد.

در زمان جاهلیت زنان خاصیت پای کوبی واستعمال پایزیب را داشتند. خداوند عالم زنان مسلمان را دربیرون خانه از همچو عمل که ضد حجاب تعبیرمیگردد منع قرار داده . واز اعمال دوره جاهلیت زنان را بر حذر نمود.

پایزیب معمولاً از نقره تهیه می گردد و گرداگرد آن ساز وبرگی داشته که حین حرکت بصدا درمی آید و به بند پابسته میشود.

دربعضي از مناطق وطن ماچون قندهار تا کنون رواج دارد.

بی مورد و بی جا نخواهد بود که روي علت مشترکه ئی که عبارت از عمل منافی حجاب که صدای پایزیب زیورات جلب نظر می نمایند و باید هم که پای کوبي صورت نگیرد، میتوان گفت که بوت های کوری بلند زاغ نول . در وقت رفتار صدای تك تك آن برمی آید و امکان آن نیز نیست که صداي آن بلند نشود، و با پاکردن همچو بوتها حرکت ورفتار عادی نیز تغیرمي خورد. عضلات ساقها رانها بلند و بحرکت غیر عادی مبدل میگردد. بناء در بیرون خانه از همچو بوتها خود داري شود.

ح: استعمال عطر وخوشبوئي.

حدیث مبارك ذیل را ابن حبان و حاکم، نسائی و ابن خزیمه روایت نموده که رسول الله(ص) فرموده است « أیما إمرئة استعطرت فمرت علي قوم یجدوار یحها فهی زانیة وکل عین زانیة.» یعني

**با درك مفاهیم حجاب که روي چه حکمت خداوند بزرگ این عمل را بر زنان مسلمان واجب گردانیده و خداوند کریم باین حکم لایزالی خویش که جامع و مجتمع اسلامی را بخاطر اینکه چگونه از لوث همه مفسدات و فساد ها پاك و ستره نگهدار دو بصراحت باین نتیجه خواهم رسید که درمجلس ساز وآواز مردها وزنان همه افراد بی بند و بار و فساق و فجار شرکت مي ورزند و این مجلس مرکب هم از همچو عناصر میباشد. از اشتراك و آماده سمع در زمینه خود داری شود**

هر آن زنیکه خوشبوئی وعطر بزند وسپس بر قومي مرور کند که بوي آن عطر را در یابند آن زن زانیه است و هر چشم زنا کننده است.

از حدیث مبارك بطور واضح معلوم میگردد که زنان بوقت بر آمدن از خانه خوشبوئی را استعمال نکنند، زیرا جلب نظر میکند وچشمان مرتکب زنا میگردند. ناگفته نماند که استعمال عطر ناروا نه بوده بلکه استعمال آن تائید شده است . مگر خواهران بخاطریکه مربکب ایجاد فتنه نگردند و حین خروج از خانه بپرهیزند. عطریکه مطمح نظر است عطرهاي تیزوتند میباشدکه سرایت میکند.

ط: ستر آواز زنان.

درمورد ستر آواز زنان دو قول است، اول: آواز زنان را عورت نمیدانند. این برخی از علماء چنین استدلال میکند. ازواج مطهرات به صحابه کرام سخن مي گفتند و احکام دین را از ایشان پرسان میکردند، روي این ملحوظ چون مسئولیت و وجیبه ئی دیني داشتند . مبادرت مي ورزیدند. پس زنان مسلمان در همچو شرایط که وجایب دینی شان را بازگو نمایند و یا بیاموزند باتباع از حضرات امهات المؤمنین وجایب خویش را انجام دهند واگر بیدون کدام ضرورت شرعی کسي بآوز زنان گوش دهد ویا درتماس شود حرام قرار داده شده است زیرا از همچو اعمال بیهوده فتنه برمی خیزد، این نظر علماء احناف میباشد.

دوم: برخي از علماء شوافع در هيچ صورت صدا و آواز زنان را اجازه نميدهند که شنيده شود بلکه آواز زنان را را يکسره ستر وعورت دانسته اند. زيرا چنانچه تنها عورت است همچنين آواز ونفس مواجهت ايجاد فتنه را شکل داده که اين عمل از دواعی اعمال نا شايسته بحساب می آيد.

تبصره: نتيجه گيري از هر دوقول : چنانچه تذکر بعمل آيد صحابه کرام از ازواج مطهرات احکام ومصالح ديني را مي شنيدند بناء سی از آن گفت وشنود حضرت عمر فاروق با زن صحابيه که در کنار مسجد مصروف عبادت بوده چنين مشاجره بعمل آمدکه جناب خليفه شان اراده داشت وميگفت که مهر زنان کم شود. صحابيه در پاسخ ميگويد که اي عمر رض خداوند می فرمايد که «وإن ارد تم استبدال زوج مکان روج و آتيتم احداهن بقنطار فلا تاخذو امنه شئيا. آيه ۲۰ سور انساء» ترجمه و اگر خواهيد بدل کردن زنی را بجای زني و داده باشيد يکي از ايشان را مال بسيار پس مگريد از ان مال چيز..

حضرت عمر صاحب فرمود که اين زن صحيح گفت ومن غلط کردم وقول صحابيه را همه اصحاب نيز تائيد نمودند، وهمچنان ميان ابيّ بکر صديق رض وحضرت فاطمة الزهرا رضی الله عنها در باغ فدك گفتگوي طويلي رخ داده است.

بناءً از لابلاي جريانات فوق ثابت ميگردد که آواز زنان ستر وعورت نيست بشرطيکه گفتگو ها ومسايل شکل عامه ورسميت داشته باشد و در سخنان زن لين تکاثر يعنی نرمی وشکسته گی وجودنداشته باشد. و از بسيار بلند گفتن نيز ممانعت ثابت است به اندازه ئی صحبت نمايند که يکی دونفر مجلس بخوبي آواز زنرا بشنوند وصدا دور نرود ، ولازم بتذکر است که در صورت ممکن بسعی شود تا ازپس پرده يعنی وراء حجاب مکالمه بازنها صورت گيرد.

شنيدن ساز و آواز زنان: گرچه نزد جمهور علماء آواز زنان عورت نيست ولی مشروط باينکه فتنه و فساد را ايجاد نه نمايد و گفتگوها بايد روی مسايل دينی و ضروريات زندگی بوده باشد: درين بخش مسئله ترنم و نغمه وغزل زنان مطرح بحث است که برخی از دانشمندان ما سمع آنرا مباح قرار داده اند و چنين اقامه دليل ميکنند:الف: زنان بنی نجار بخاطر استقبال پيامبر خدا که بمدينه منوره تشريف می آورد ، غزل «طلع البدرو علينا» را می سرودند . يعنی مهتاب شب چارده بر ما طلوع کرد.

ب:در روز عيد دو دخترك بمنزل رسول خدا نزد عايشه بی بی بيت خوانی مي نمودند و رسول کريم ص متأثر گرديد و ممانعت نکرد. در هيمن وقت حضرت ابی بکر صديق داخل خانه پيغمبر گرديد فرمود. اين بيت خوانی واين منزل پيامبر؟ متأثرگرديد وممانعت نمود . رسول اکرم ص فرمودند: مکن و چيزی مگو/روز عيد است . رواه مسلم.

ج: اگر بيت و غزل مسايل اخلاقی و دينی را احتواء می نمود هيچ حرج و ممانعت در آن نبوده مباح است.

در لابلای عبارات فوق برخي از علماء چنين دلايلی را می آوردند که شنيدن ساز و آواز زنان جايز نيست . ميگويند که شنيدن ساز وآواز ضرورت نيست اين عمل را تحت حکم که آواز زن عورت نيست داخل نميدانند. ساز وآواز را محرك دانسته و خوف فتنه در آن متصور است در دل ايجاد سوز و گذاز و هوس ميکند. روی همين علت که آواز زن محرك است آذان دادن اوشان نيز ممنوع قرار داده شده است.

موضوع بيت خوانی زنان قبيله بنی نجار پيش از نزول آيه حجاب ميباشد. زيرا آيه حجاب بعد از غزوه خندق در سال (٥)هجری نازل گرديده است. و دو دختر اينکه در منزل عايشه بی بی می سرودند نا بالغ بودند و يا اينکه هر دو کنيز کان بوده که درين صورت حکم حجاب شان بازنان آزاد فرق ميکند.

در اخيربا درك مفاهيم حجاب که روي چه حکمت خداوند بزرگ اين عمل را بر زنان مسلمان واجب گردانيده و خداوند کريم باين حکم لايزالی خويش که جامع و مجتمع اسلامی را بخاطر اينکه چگونه از لوث همه مفسدات و فساد ها پاك و ستره نگهدار دو بصراحت باين نتيجه خواهم رسيد که درمجلس ساز وآواز مردها وزنان همه افراد بی بند و بار و فساق و فجار شرکت مي ورزند و اين مجلس مرکب هم از همچو عناصر ميباشد. از اشتراك و آماده سمع در زمينه خود داری شود.

# صحت و خانواده

## استعمال انتی بیوتیک ها

انتی بیوتیک ها بزرگترین تحفه الهی درعلم طب است که به وسیله استعمال آن میتوان بر تعداد زیادي از امراض مکروبی انسان غلبه حاصل کند قبل از کشف وسنتیز این مواد بشر دچار مشکلات زیادی بود امراض میکروبی و ساری قاتل هزاران انسان در دنیا محسوب میشد و یگانه قدرتی که در برابر میکروب ها ایستادگی و پایداری می کرد تا حد توان قدرت های معافیتی ومحافظتی بدن انسان بود که از آن جمله میتوانیم به صورت خیلي مختصر جنگ انتی بادی ها را در مقابل میکروب وانفلامیشن یاپندگی و تب را نام برد.

شاید تعجب شود که انتی بادی واضح است که در برابر میکروب هابدن را محافظه می کند اما انفلامیشن و تب چگونه ؟

در پاسخ باید بگویم عکس العمل های متفاوت بدن به صورت انفلامیشن و تب در برابر عوامل خارجي مرض زا به خصوص میکرو (وورگانیزم ها است.

انفلامیشن سبب میشود تا میکروب ها را به صورت موضعی آن نگهدارد و سبب شود تا از انتشار میکروب ها به سایر نقاط بدن جلوگیری به عمل آرد و میخانیکیت های دفاع بدن در موقع حضور می یابند و به دفاع از بدن می پردازند.

واما تب نیز عکس العمل دفاعی بدن در برابر میکروارگنیزم های مرض زا است چون درحرارت بالاتر از ۳۷درجه سانتی گرید زندگي میکروارگنیزم ها تهدید میشود و اما میدانیم که همان طوریکه تب به میکروارگانیزم ها صدمه می رساند از صدمات جزئی و کلی آن بدن انسان نیز بی هره نمی ماند.شاید هرکسی در زندگی یکبار و چند بار تب گذشتانده باشد و به تجربه نیز برایش ثابت شده خواهد بود که چه درد سرهای ازتب دیده باشد، تب هم چنان مرکز حرارتی بدن را که در هاپیوتلاموس مغز قرار دارد تحریك می کند تا حرارت بدن را بالا برد و یك سیستم positive feed back برقرار میشود که صحت انسان را جداً تهدید می کند و باید کنترول شود.

درین صورت به خصوص در اطفال نباید زرق های ضدتب صورت گیرد چون دفعتا سقوط حرارت به وسیله دوا اثرات بدي بر بدن می گذارد چون حرارت بدن به تدریج بالارفته باید در اصرع وقت به تدریج پائین آید و بهترین راه آن استفاده از هوای سرد و استعمال آب سرد بر قسمت هاي پیشانی ، بازو ها ودست ها وران ها و پاها می باشد و دریك حدیث شریف از رسول اکرم (ص) تب تشبیه ، آتش شد و علاج آنرا آب فرموده اند و با استعمال آب سرد میتوانیم positive feed back را متوقف سازیم و یا آنرا به nigative feed back تبدیل کنیم.

ما در شرایط کنوني دومحیط زندگی داریم که عبارتند از:

۱- محیط جهادي یعني داخل افغانستان

۲-محیط هجرت بخصوص پاکستان

قبلاً گفتیم که انتی بیوتیك ها در قطع و کنترول امراض میکروبی عامل مهم و یگانه امروز مطرح شده و به پیمانه زیاد توسط کمپنی های دواسازی تولید میشوند و انواع واقسام آن در بازارها عرضه میشوند و خریداران آن و دوست داران آن در هر گوشه وکنار جهان به پیمانه خیلي زیاد است.

هم چنانکه انتی بیوتیك ها امراض میکروبی را کنترول وریشه کن می سازند و صحت وسلامتی به انسان بار می آورند به همان اندازه استعمال غلط و بی مورد انواع واقسام انتی بیوتیك ها به صحت انسان مضر وکشنده تمام میشود در استعمال انتی بیوتیك ها باید چند چیز را مدنظر گرفت که عبارتند از:

۱-استعمال توسط داکتر:

۲-استعمال مناسب

۳-در نظر گرفتن جنس یعنی مردو زن

٤-در نظر گرفتن سن و دوز یا مقدار انتی بیوتیك

٥- درنظر گرفتن اینکه با دادن دواهاي دیگر بر شدت تاثیر وکمی تاثیر انتی بیوتیك اثری دارد یاخیر؟

با در نظر داشت پنج مورد فوق استعمال انتی بیوتیك را در دو محیط که قبلاً از آن یاد کردیم یعنی محیط داخل افغانستان (محیط جهادي) و محیط هجرت (پاکستان، کمپ های مهاجرین) می خواهیم قدری برسی

دریك حدیث شریف از رسول اکرم (ﷺ) تب تشبیه ، آتش شد و علاج آنرا آب فرموده اند و با استعمال آب سرد میتوانیم positive feed back را متوقف سازیم و یا آنرا به negative feed back تبدیل کنیم.

کنیم و آن اینکه:

در داخل افغانستان و در محیط هجرت تعداد زیادي مریضان را اطفال ، سالخوردگان وزنان تشکیل میدهد و این سه صنف از عوارض جانبی انتی بیوتیك ها صحت شان مورد تهدید قرار می گیرد ما اولاً محیط داخل افغانستان یعنی محیط جهادی را مورد مطالعه قرار می دهیم و بعداً می پردازیم به محیط هجرت و مشکلات ناشی از استعمال انتی بیوتیك ها .

۱- محیط جهادي داخل افغانستان: درین محیط که اکثراً تحت کنترول مجاهدین قرار دارد داکتران خیلی اندك اند که از طرف یك اداره مرکزی ومسؤل آن جا فعالیت کنند در عوض کساني به مسلك طبابت اشتغال دارند که کورس های سه ماهه و شش ماهه طبی را در پاکستان در تربیت گاها خوانده اندو به صورت های نیمه شخصي و نیمه رسمی آن در بین مجاهدین و مردم دست به کار اند چه بسا دوکان های دوا فروشی باز کرده اند و غیر مسولانه بدون در نظر گرفتن پنج مورد که قبلاً در استعمال انتی بیوتیك ذکر کردیم انتی بیوتیك ها را استعمال می کنند مثلاً اینرامیدانند که Tetracy cllin یك انتی بیوتیك است که برای گلو دردی باید داده شود

اما کم اند کسانیکه یك مرد وزن را بازن حامله یاشیرده فرق کنند وکم اند کسانیکه بدانند ویادرنظر بگیرند که تترا سکلین عوارض جانبی بدی بر استخوان های جنین و یا دندان های طفل شیر خور دارد که آنرا از طریق شیر مادر اخذ میدارد و هم چنان در مورد Cotrimexazol ها که اثراتی بدی بر زنان حامله بجا می گذارد خصوصاً در سه ماه اول بارداری و هم چنان استعمال انتی بیوتیك ها به وسیله افراد تحصیل کرده که البته داکتر نیستند وتنها تصور کلی از انتی بیوتیك دارند مشکلاتی زیادي را به وجود می آورد.

۲-محیط هجرت :-درمحیط هجرت باوجود بودن داکتربازهم درمورداستعمال انتی بیوتیك ها توجه صورت نمی گیرد و عوامل زیادي دارد که این سوال گنجایش ذکرهمه آنرا ندارد و ما آنرا به طور خلاصه ذکر می کنیم:

ا- رضایت خاطر به استعمال انتی بیوتیك توسط مریض یا مریض دار بخصوص در مورد اطفال و مجبور ساختن داکتر به تجویز آن در کلینك هاي مجانی و داخل خدمت در کمپ ها از طرف مؤسسات مختلف

ب- اخذ کردن انتی بیوتیك با دوز کم و ناکافي آن از کلینك هاي مجانی

**پس خواهران در مورد خود و طفل تان در استعمال انتی بیوتیك توجه کامل داشته باشید از استعمال خود سرانه آن جداً بپرهیزید و باتجویز داکتر در مورد استعمال انتی بیوتیك عمل کنید.**

ج-عدم توجه مادران بخصوص در مورد اطفال که دوز پوره انتی بیوتیك را به طفل مریض نمي دهند و یا نوبت هاي دوا را فراموش مي کند که درنتیجه میکروب در مقابل انتی بیوتیك مقاوم می شود و مرض به حال خودش گذاشته میشود و سبب رفتن مکرر مادر به کلینیك می گردد.

د- رفتن مریض از یك کلینك مجانی به کلینك دیگر مجانی بدون ذکرسابقه مرض و گرفتن انتي بیوتیك واخذ نوع متقاوت انتی بیوتیك نسبت به قبل.

به صورت کلي از استعمال غلط انتی بیوتیك ها و نتایج بدي که بشر خصوصاً در ممالك آسیائی اخذ کرد بی اثر شدن پنسلین در مقابل پنوموکوکسی ها است. چند سال قبل پنی سلین دوای انتخابی بود در مورد پنوموکوکسی ها مگر حالا با استعمال غلط و نامناسب انتی بیوتیك ها بسیاری از پنوموکوکسی ها در برابر پنی سلین مقاوم اند و هم چنان مرض توبرکلوز که مترادف مرگ بود باکشف انتی بیوتیك های کشنده میکروب توبرگلوز کدام پرابلمی نبود ولی امروز با استعمال غلط آن دواها اکثراً میکروب ها از خود مقاومت نشان میدهند. وهم چنان استعمال دواهای مانند ستریپتومایسین، جنتامایسین، کانامایسین میتوانند که تهدید جدي به شخصی محسوب شود که گرده هایش فعالیت کمتر دارد و این گونه مسایل درجامعه ما در مورد استعمال انتی بیوتیك اصلاً هیچ ویاخیلی کم در نظر گرفته میشود.

پس خواهران در مورد خود و طفل تان در استعمال انتی بیوتیك توجه کامل داشته باشید از استعمال خود سرانه آن جداً بپرهیزید و باتجویز داکتر در مورد استعمال انتی بیوتیك عمل کنید.

قسمت اول

# مسئولیت تربیه طفل از دیدگاه اسلام

ترجمه: از کتاب مسئولیت تربیه طفل از دیدگاه اسلام

تالیف: عبدالله ناصح علوان

مقصود از تربیه در حقیقت همانا فهماندن طفل را در بر می گیرد که باید در موضوعات غریزه، ازدواج، وغیره وارد باشد تا وقتی که طفل مذکور به مرحلهء جوانی می رسد وبه شئوون حیات پی می برد باید بداند که حرام چیست وحلال چیست ویا به عبارهء دیگر آنچه حرام وحلال است در مورد آن تعقل داشته باشد وبه سلوك اسلامی من حیث خلق وعادت از قبل ملبس شود تابتواند از طرق فاسد ولجنزار شهوت خویش را نجات بخشد.

که البته تربیه طفل از دیده گاه من «مؤلف» که والدین باید به آن اهتمام بورزند وبر آن ترکیز نمایند بر مراحل آتی استوار خواد بود:

• در سن (۷-۱۰) سالگی که در حقیقت سن تمیز نیز نامیده می شود باید برای طفل آداب اجازه خواستن وآداب نظرکردن یاد داده شود.

• در سن (۱٤-۱٦) که به نام سن بلوغ نیز یاد می شود باید طرق تشکیل خانواده واتصال جنسی در صورت که آماده ازدواج باشد تلقین گردد.

• ودر سن بعد از بلوغ یعنی از (۱٦) سالگی به بعد که به نام سن جوانی یاد میگردد برای طفل آداب غفت وپاکدامنی را در صورتیکه قادر به ازدواج نباشد تلقین وتعلیم داده شود.

• ودر اخیر آیا برای طفل که در سن تمیز (۷-۱۰) سالگی قرار دارد بیان نمودن موضوعات جنسی جائز است ویا خیر؟

حالا می خواهم نکاتی را در خدمت تان قرار دهم.

خواننده عزیز:

این بحوث که نزد تان قرار دارد به شکل مفصل ترتیب یافته است تا بدانی چگونه طفلت را راه یابی نمائی وچگونه وی را تعلیم دهی وچگونه وی را به راه راست هدایت بفرمائی.

وتا بدانی که این اسلام عزیز است که تمامی جوانب تربیه را مدنظر گرفته ووالدین را در قسمت عملی ساختن آن مسئول قرار داده است. پس همین جاست که ای مربی بر خیز واین مسئولیت بس بزرگی را که خداوند بر گردنت نهاده است حمل کن و از آن در مورد تربیه وتعلیم طفل عزیزت استفاده کن.

واینك این تعالیم را مرحله وار به خدمت تان عرض می کنم:

### ۱- آداب اجازه خواستن:

من نمی خواهم ای برادر مربی که آداب استیذان «اجازه خواستن» را با شما مورد بحث قرار دهم چه درین مورد در فصل های قبلی بحث مفصلی را ارائه داشته ام «اشاره است به کتاب دیگر مؤلف

به نام «تربیه» که در آن فصلیست به عنوان مسئوولیت تربیت اجتماعی».

ممکن می خواستم درین جا فقط در مورد اصول اجازه خواستن طفل صحبت نمایم خصوصاً در حالاتی که «مرد وزن» به شکل قرار داشته باشند که جائز نیست حتی اطفال خورد سن نیز درین حال مطلع شوند.

که قرآن کریم این ادب را چنین به شیوه رسا بیان می دارد:

«یا ایها الذین آمنوا لستاذنکم الذین ملکت ایمانکم والذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات ط: من قبل صلاة الفجر وحین تضعون ثیابکم من الظهیره ومن بعد صلاة العشا ط ثلاث عورات لکم ط لیس علیکم ولا علیهم جناح بعد هن طوافون علیکم بعضکم علی بعض ط کذلك یبین الله لکم الایات ط والله علیم حکیم ، واذا بلغ الاطفال منکم الحلم فلستاذنوا کما استاذن الذین من قبلهم» النور ۵۸-۵۹

ترجمه: ای مؤمنان باید اجازه خواهند از شما آنانیکه مالك ایشان است دست های شما وآنانکه نرسیده اند به بلوغ از شما سه بار. یکبار پیش از نماز صبح ویکبار وقتی که می نهید جامه های خود را نیمروز ویك بار بعد از نماز خفتن این سه وقت کشف عورت شماست (این سه وقت زمان خلوت شماست) نیست بر شما ونه بر ایشان هیچ حرج بعد ازین اوقات. طواف کنندگانند بر شما بعض از شما بر بعض دیگر همچنین روشن می سازد الله«ج» بر شما سخنان خود را وخداوند به همه چیز دانا باحکمت است وچون برسند طفلان از شما به بلوغ پس باید که اجازه خواهند (بدون این سه وقت) چنانکه اجازه می طلبیدند آنانکه

> بسا اوقات طفل آنچه را در آیام طفولیتش مشاهده نموده در ذهنش ترسیم می باشد وهمیشه آنچه رامشاهده نموده به خاطر می آورد.
>
> وبسا ممکن بعضی از طفلان منحرف که وقتی میل به جنس دیگری را احساس می نمایند خصوصاً وقتی از قبل دیده باشند که اتصال چگونه صورت میگیرد

بالغ بودند پیش از ایشان.

پس خداوند بزرگ والدین ومربین را در آیات فوق به اصول تربیه خانواده رهنمائی می نماید طوریکه بیان می دارد تا طفل که در سنین ما قبل بلوغ قرار دارد وقتی داخل خانه می شود اصول اجازه، دخول را در مراحل آتی مراعت نماید.

اول: قبل از نماز فجر زیرا معمولاً مردم در خواب می باشند.

دوم: در وقت چاشت زیرا که درین وقت انسان با عیال خویش معمولاً در وقت آمیزش ومخالطت می باشد.

سوم: بعد از نماز خفتن چه این وقت استراحت وخواب است.

بدین ترتیب والدین این سه اوقات را برای طفلش تعلیم دهد چون شائسته نخواهد بود که طفل بدون اطلاع بر والدین داخل شود که وقت مناسب نه باشد. اما در صورتیکه طفل به سن بلوغ رسیده باشد بر والدین است تا آداب اجازه خواستن را در اوقات سه گانه ویا غیر از آن را برای طفل خویش تعلیم داده باشند تا طفل آنرا مراعت نماید چنانچه خداوند می فرماید «وچون برسند طفلان از شما به سن بلوغ باید که اجازه خواهند «بدون این سه وقت» چنانکه اجازه می طلبیدند آنانکه بالغ بودند پیش از ایشان) الایة.

پس کسی که از اصول وقواعد تربیه تا حدی آگاهی دارد به یقین کامل خواهد دانست که اصول قرآنی تاچه حد در مورد تربیهٔ طفل اهتمام جدی به خرج داده است تا در نتیجه آن طفل امید به نمونه از اخلاق کریمه وافعال حمیده مجهز خواهد بود.

چه بسا ممکن طفل نا خود آگاه به اطاق خواب داخل می شود ووالدینش را

در اتصال جنسی مشاهده می کند وبعد از اطاق خارج می شود وبه رفقای دیگرش که مانندوی طفل اند موضوع را درمیان می گذارد.

بسا اوقات طفل آنچه را در آیام طفولیتش مشاهده نموده در ذهنش ترسیم می باشد وهمیشه آنچه رامشاهده نموده به خاطر می آورد.

وبسا ممکن بعضی از طفلان منحرف که وقتی میل به جنس دیگری را احساس می نمایند خصوصاً وقتی از قبل دیده باشند که اتصال چگونه صورت می گردد.

پس باید والدین محترم ومربین گرامی به تاسی از رهنمود های قرآنی وبادرنظر داشت ملاحظات فوق اطفال شان را آداب واصول اجازه دخول را بیآموزند در صورتیکه می خواهند اگر اولاد شان درای اخلاق نیکو وشخصیت برازنده وبرخوردار از سلوك اجتماعی بار آید باید در قسمت تربیه اولاد شان بکوشند.

**۲- آداب نظر کردن:**

از قاضایای مهم که والدین باید به آن اهتمام بورزند وترکیز نمایند همانا عادت نمودن طفل است بر آداب نظر، تا در پرتوی آن طفل بتواند بداند که نظر کردن در کدام صورت جائز وکدام صورت آن حرام است چون این امر طفل را قبل ازینکه به مرحلهء جوانی برسد شخص صالح وآماده بار می آورد ووی می تواند در ایام جوانی بر آنچه تلقین شده استقامت بورزد. که اینکه آدابیکه لازم است طفل بر آن عادت شود وتلقین داده شود به ترتیب خدمت تان گذاشته می شود.

**الف: أدب نظر کردن به محارم:**

هرآن زنیکه بالای مرد به شکل ابدی حرام باشد (یعنی نکاح این زن با مرد همیشه حرام باشد) پس این زن از محارم مرد شمرد می شود.

وهمچنان هر مردیکه نکاح آن باز زن به شکل ابدی حرام باشد پس این مرد از جمله محارم زن شمرده می شود.

پس بدین ترتیب سلسله محارم قرار ذیل است:

• محرمات به علت نسب یعنی حرمت آن به علت نسب باشد: واین تعدا شان به هفت نفر بالغ می گردهچنانچه خداند می فرماید: حرمت علیکم امهاتکم و نباتکم واحواتکم وعماتکم وخالاتکم و نبات الاخ و نبات الاخت النساء ۲۳

ترجمع: حرام کرده شدند بر شما مادران و دختران شما وخواهران شما و خواهران پدرشما وخاله هاي شما و دختتران برادر و دختران خواهر شما.

• محرمات به علت معاهده «خسرگری»

واین زنان تعداد شان به چهار نفر می رسد:

۱- زوجه پدر: خداوند می فرماید: «ولا تنکحوا ما نکح أباؤکم من النساء» النساء-۲۲

ونکاح مکنید کسی را که نکاح به او کرده باشد پدران شما از زنان.

۲- زوجه پسر: خداوند می فرماید: «وحلائل ابنائکم الذین من اصلابکم» النساء۲۳

ترجمه: وحرام کرده شده زنان پسران شما که از پشت شما باشند یعنی پسر خوانده نباشند.

۳- مادر خانم «خشو»:

خداوند می فرماید: «وامهات نسآئکم» النساء ۲۳

ترجمه: وحرامکرده شده بر شما مادران زنان شما

٤- دختر خانم «دختریکه از شوهر دیگر باشد».

خداوند می فرماید: «وربایئبکم اللاتی فی حجورکم من نساء کم اللاتی دخلتم بهن فان لم تکونوا دخلتم بهن فلا جناح علیکم» الایة ۲۳ النساء.

ترجمه: وحرام کرده شده بر شما دختران زنان شما (که از شوهر اولی باشد) که در کنار شما پرورش می یابند از بطن ان زنان شما که وطی کردید با ایشان پس اگر وطی نکرده باشید بایشان پس هیچ گناهی نیست بر شما.

• محرمات به علت رضاع «شیرخوردن»

خداوند می فرماید: وامهاتکم اللاتی أرضعنکم وأخواتکم من الرضا عة» النساء ۲۳-

ترجمه: وحرام کرده شده آن مادران شما که شیر داده اند شما را وخواهران شما از جهت شیرخوارگی.

وهمچنان حضرت پیامبر درین مورد می فرماید: «یحرم من الرضاع مایحرم من

انسب» رواه مسلم.

ترجمه: آنچه بر انسان از طریق نسب حرام گردانیده شده مثل مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله ودختر برادر، ودختر خواهر بدین طریق از جهت شیر خوردن نیز حرام می شوند مثل مادر رضاعی، خواهر رضاعی دختر رضاعی، وعمه رضاعی و....

آنچه گفته آمد پس مرد محرم می تواند از سینه بالاتر واز زانو پائین تر زن را که محرم وی است نظر کند یعنی در نظر کردن شخص کدام گناهی نیست به شرطیکه از شهوت خود وزن محرم مطمئن باشد ودر غیر آن برای مرد محرم نیز جائز نیست تا محرم وی است نظر اندازد به غیر ازین مواضع یاد شده نمی تواند در «بطن «شکم» وپشت وران» جائز نیست که مرد محرم نیز نظر اندازد.

ودلیل برین گفته ها قول خداوند است که می فرماید:

ولا يبدين زينتهن الا لبعو لتهن او ابائهن أو أباء بعولتهن أو ابناء هن أو أبناء بعولتهن أو إخوانهن أو بنى أخوانهن أو بنى اخواتهن ...» سورة النور ۳۱

ترجمه: وظاهر نکند زینت «مستور» خود را مگر به شوهران خویش یا پدران خویش یا پدران شوهران خویش یا پسران خود یا پسران خود یا برادران خود یا باشد وبه یکی از زنانیکه محرم وی باشد درحالیکه یك چادر نازك را پوشیده باشد ومواقع عورت مثل بالتر از زانو وپا پائین تر از سینه های وی معلوم می شود.

وهمچنان حرام است نظر کردن یك دختر ویا یك زن به مواقع عورت مردیکه محرم آن است مثل ما تحت ناف وقسمت های بالائی زانو ها اگر چه این شخص محرم پسرش ویا برادرش، یا پدرش باشد واگر چه ترس فتنه وشهوت هم نه باشد ولو حتی بخاطر غسل دادن ومالیدن در حمام هم اگر باشد برای زن ومرد ویا طفلیکه در مراحل مراهقت قراردارند جائز نیست تا به مواقع عورت محارم خویش نظر اندازی

**البته ناگفته نماند که احیاناً بعض از اشخاص به بهانه اینکه از اخلاق زن ویا مرد خود را خبرمی سازد ومرد بازن بیگانه مخالطت ورزیده بدون آنکه کدام حدود وقیود را مراعت کند که چنین بهانه را اسلام رد می کند ویا آن محاربه می نماید زیرا که با مبادی اخلاق وفضیلت منافی است واین اختلاط بی مورد آبرو وشرف زن را می ریزد چه ممکن عملیه عقد نکاح صورت نگیرد ویا لااقل موافقت جانبین صورت نگیرد که در آن صورت زن مورد تهمت بی جای قرار می گیرد ومحل شك قرار می گیرد وبه منزلت آن ضربه وارد می آید وممکن دیگران حتی از نکاح این زن اعراض نمایند وممکن بدون شوهر باقی بماند وخواستگاری نه داشته باشد**

به زن محرم خویش نظر اندازی نماید.

وهمچنان مردم محرم می تواند به مواقع زینت زن محرم نظر اندازی کند مثلاً می تواند به سر، موی گردن ،سینه، گوش ها، بازوها ، ساعد، دست،ساق روی زن که پسران برادران خود یا پسران خواهران یا زنان خود«زنانیکه با آن ها نشست وبرخاستدارید».

پس حرام گردانیده شده نظر کردن مرد محرم خصوصاً وقتی که درسن مراهقت نمایند، که بدین ترتیب بر والدین ومربین محترم است تا اطفال شان را از قبل به این آداب متوجه سازند.

تلك حدود الله فلا تعتد وها ومن يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمين» سورة

بقره /۲۲۹

ترجمه: این حد ها مقرر کرده، خداست پس بیرون مروید از آنها وهرکه بیرون رود از حدود خداوند پس آن گروه ایشانند ستمگاران.

**ب: أداب نظر کردن به مخطوبة «نامزاد»:**

شریعت اسلامی برای مرد اجازه داده است تا به نامزد خویش نظر کند وهمچنان زن می تواند به شوهر نامزد خویش نظر کند تا هریك در اختیار نمودن زندگی با همی بریکدیگر شاهد وگواه باشند ودلیل بر این گفته حدیثی است که از پیامبر نقل شده است:

«انظر إليهافإنه أحدى أن يؤدم بينكما» رواه مسلم.

یعنی به زن که خواستگار آن استی نظر کن چه این کار باعث دوام محبت والفت می شود. واز مسلم ونسائی روایت است که یك مرد به خدمت حضرت پیامبر «ﷺ» آمد وعرض نمود که وی بایکی از زنان انصار نامزد شده است حضرت پیامبر برایش فرمودند که آیا آنرا دیده ئی یعنی به آن نظر کرد ای گفت نه خیر. پیامبر فرمود آنرا ببین چونکه در چشمان انصار نوعی از صفر است.

البته این نظر کردن به زن که خواستارآن می شود روی آداب ومقرراتی استوار است که توجه به آن از جمله شروط نظرکردن شمرده می شود واین مقررات قرار ذیل است:

۱- شخص خواستگار بدون از روی ودستان زن به مواقع دیگر زن نظر کرده نمی تواند خاصتاً وقتی تصمیم داشته باشد که این زن را نامزد سازد.

۲- تکرار نظر کردن جائز است در صورتیکه ضرورت باشد تا وقتیکه زن در ذهن مرد مجسم قرار گیرد.

۳- جائز است مرد بازن صحبت کند ویا زن با مرد صحبت کند یعنی در مجلس خواستگاری.

٤- به هیچ صورتی مصافحه بازن که خواستگاری از آن صورت می گیرد جائز نیست چرا که این زن قبل از عقد نکاح در حقیقت امر بیگانه است وبازن بیگانه مصافحه نمودن به دلیل این قول حضرت پیامبر حرام شده که در بخاری از بی بی عائشه«رض» روایت شده:

ما مست ید رسول الله«ﷺ» ید امراة قط وانما مبایعتها کانت کلاماً

یعنی در وقت بیعت هیچگاهی دست پیامبر دست زن بیگانه را مس نکرده است تا به اساس آن عملیه بیعت صورت گرفته باشد بلکه طریقه بیعت پیامبر با زنان از طریق سخن بود وبس.

۵- البته اجتماع مرد خاطب وزن مخطوبه بدون موجودیت شخص ثالثی از محارم زن جائز نیست چراکه اسلام خلوت با زن بیگانه را حرام قرار داده است. چنانچه یك حدیثی که بخاری ومسلم آنرا روایت نموده اند:

«ألا لایخلون رجل بامراة ولا تسافرن امرأة الا ومعها ذومحرم».

ترجمه: آگاه باشید نه باید یك مرد با یك زن بیگانه در خلوت بنشیند ومسافرت نکند زن مگر که باوٚی شخصی از محارمش همراه باشد.

البته ناگفته نماند که احیاناً بعض از اشخاص به بهانه اینکه از اخلاق زن ویا مرد خود را خبرمی سازد ومرد بازن بیگانه مخالطت ورزیده بدون آنکه کدام حدود وقیود را مراعت کند که چنین بهانه را اسلام رد می کند ویا آن محاربه می نماید زیرا که با مبادی اخلاق وفضیلت منافی است واین اختلاط بی مورد آبرو وشرف زن را می ریزد چه ممکن عملیه عقد نکاح صورت نگیرد ویا لااقل موافقت جانبین صورت نگیرد که در آن صورت زن مورد تهمت بی جای قرار می گیرد ومحل شك قرار می گیرد وبه منزلت آن ضربه وارد می آید وممکن دیگران حتی از نکاح این زن اعراض نمایند وممکن بدون شوهر باقی بماند وخواستگاری نه داشته باشد.

وبسا مردان وزنان نامزد را مشاهده نموده ایم با وجودیکه سال های متمادی به شکل نامزاد باقی مانده اند وقتی ازدواج می کنند بعد از مدتی کمی باعث فرقت وجدائی آنان شده وبالآخره به محکمه مراجعه نموده طالب طلاق میگردند پس چگونه دریافت که اختلاط با مخطوبه بخاطر اخلاق وفضیلت بوده که این طور نیست بلکه این اختلاط آمّه باعث فتنه، فساد وروسیاهی آئنده این ها می شود پس پند گیرد ای صاحبان عقل.

(ادامه دارد).

پیوسته به گذشته
«۳»

# پایگاه اجتماعی، اقتصادی وسیاسی زن

حمیده «صدیقی»

**جـ:ازدواج:** ازدواج یك حالت اجتماعی مرد وزن است که چند محلوظ برآن مرتب است و قرار آتی اند.

۱-پوره کردن و به سر رسانیدن تقاضای جنسی. ۲- بازداشتن از زنا وبدکاری ۳-تشکیل خانواده و تربیت نسل انسانی. ٤-آرامش اجتماعی

و می پردازیم به شرح ملحوظات که در بالا ذکر کردیم.

۱- پوره کردن و به سررسانیدن تقاضای جنسی: اسلام دین فطرت است و هیچگاه دواعی فطری انسانها را در کوچکترین چنز نادیده نگرفته بلکه از تشویق و ترغیب گرفته تا صیغه امر را در انجام امور فطری بکار بسته وآنرا استحکام وقوام بخشیده.

غریزه جنسی یکی از جمله غرایز انسان است که باید ارضا شود واز نظردین مقدس اسلام ارضأ آن از طریق ازدواج وعقد نکاح مرد وزن یك کار فطری است. اسلام مانند رهبانیت از پیروانش نه میخواهد که این غریزه را سرکوب کنند و نه مانند یك عده مذاهب چون مذهب مزدك و فلسفه های چون اگزیستنسیالیزم لگام گسیختگی و بی بند و باری این غریزه را می خواهد بلکه آنرا در یك حد متعادلش مطرح می کند که هم این غریزه ارضا شود و هم عفت و پاك دامنی اجتماعی حفظ گرددواز طرف دیگر باعث بوجود آمدن ناآرامی های روحی و اضطرابات روانی نه گردد.

از نظر اسلام سرکوب کردن این غریزه و هم چنان لگام گیسختگی آن هردو ظلم و ستم است، اولی سبب بروز عقده های روانی و ناآرامی های روحی می گردد و دومی بر علاوه ناآرامی های روحی سبب زنا و بربادی عفت و پاك دامني اجتماع می گردد و این را هرکس به طور مشهود در جامعه غرب وامثال آن می تواند دریابد.

تاریخ رهبانیت تاریخ سرشته از ظلم و ستم است که انسان را از ساحل لذت فطری دور و در بحر افراط غرق ساخته و جسد بی جان وبی روح انسان بروی امواج عقده ها و حسد ها بالا و پائین می رود و در گرداب از بی مقصدی و بی برنامه گی زندگی دور های مکرر می خورد.

و اما لگام گسیختگی اشباع غرایز و آنهم غریزه جنسی سبب می

شود تا جامعه همه ارزش های اش را در پای بت شهوت قربانی کند و حاصل جزء درد و رنج وعذاب دنیوی واخروی چیزی ندارد.

زن و مرد از لحاظ فردی و اجتماعی مجبور و مکلف اند تا سه طریقه زندگی را اختیار کنند. (۱) زندگی راهبانه. (۲) زندگی ازدواجی (۳) غرق شدن در فروث ولجن زار لگام کسیختکی غریزه جنسی.

دین مقدس اسلام زندگي راهبانه وغرق شدن در لجن زار و فروث لگام کسیختگی غریزه جنسی را زندگی اسارت بار و محکوم میداند این دوطریقه زندگی مسخ صورت زندگی انسانی است و ارزش ها به ابتذال کشانیده میشود روابط و فعل وانفعال و تاثیر وتأثر جامعه از اموری مربوط به هم از سیر به طرف نیکوئی وتعالي و ترقی باز داشته میشود و سیرمعکوس آنرا یعنی در جهت رذیلت ها را می پیماید تا آنکه انسان و انسانیت بدل شود و بدون روح و تقوی و فضلیت ها به زندگی حیوانی اش به دور از هر گونه ارزش به سربرد.

برای حفظ ارزش های اخلاقی و قراردادن جامعه در سیر ترقی وتعالی و تکامل برای ایجاد پیوند های مقدس دین مقدس اسلام طریقه زندگی

**تاریخ رهبانیت تاریخ سرشته از ظلم و ستم است که انسان را از ساحل لذت فطری دور و در بحر افراط غرق ساخته و جسد بی جان وبی روح انسان بروی امواج عقده ها و حسد ها بالا و پائین می رود و در گرداب از بی مقصدی و بی برنامه گی زندگی دور های مکرر می خورد**

ازدواجی را در رابطه مرد و زن باهم دیگر دستور داده تاعفت و پاك دامنی و نجابت و حیاً جامعه اسلامی نشان تقوی و فضیلت آن جامعه باشد.

قرآن عظیم الشان در آیه ۲۱ سوره روم در رابطه این پیوند های مقدس جامعه اسلامی چنین ارشاد می فرماید.

«از جمله آیه های وی این است که برایتان از خود تان همسران آفریده تا بدانها آرام گیرید و دربین شما دوستی ومهربانی نهاد»

وهم چنان در آیه (۱۸۷) سوره بقره می فرماید

«آنها پوشش شمایند و شما پوشش آنهائید.»

در آیه سوره روم ازدواج آرامش روح افراد و روح جمعی اجتماعی خوانده شده و حقیقتاً که آرامش روحها و پیوند دهنده دلها است عطوفت و مهربانی شعار این پیوند است و این پیوند است که اجزاء به هم بافته نه شده یك اجتماع را به هم می بافد و هیئت و تشکلي مشخصی وواحدي از آن آرائه میدارد.

و در آیه سوره بقره این پیوند در رابطه بازن ومرد به حیث پوشش

یاد شده پوشش و لباسیکه تعبیر از عفت و پاک دامنی فردی واجتماعی زن و مرد را دارد چه در غیر آن عفت و پاک دامنی فرد و اجتماع دست خوش طوفان های فساد و فحشأ میشود که همه ارزش ها از جامعه رخت برمی بندد و رذیلت ها چهره می نمایند.

حضرت محمد (ص) دریک حدیث مبارک اهمیت آنرا آنقدر می داند که اگر کسی با داشتن استطاعت در صدد اختیار کردن این طریقه شرعی زندگی نیست آن شخص باآنکه به وحدانیت الله عزوجل معترف باشد و به رسالت پیامبر گرامی شهادت دهد، از امت خود نمی داند.

ازدواج به غیر از پیش آمدن حالت طلاق یک رابطه دائیمی بین زن و مرد است که رابطه :ه دوام آن به اندازه طول عمر مرد و زن ارتباط دارد بنأ باید به سه نکته اساسی دراینجا توجه کنیم:

۱-لازمی و ضروری است که پیوندی بنام ازدوج بین مرد وزن بااجازه رضا ورغبت مرد و زن صورت گیرد و بیدون اجازه و رضا ورغبت زن نمی توان زن را به همسری انتخاب کرد.

۲-این پیوند مقدس یعنی عقد نکاح به صورت آشکار وعلنی با حاضر شدن شاهدان از هردو طرف و شاهدی آنها به رضایت و رغبت دربین جمعی از مردم باید انعقاد یابد نه در گوشه و کنار و به طور مخفیانه مانند جرم و گناه به دور از آگاهی افراد اجتماع.

۳- این عقد نکاح باید دایمی باشد و اگر انسان قصد آنرا کند که این پیوند یک بیوند مؤقتی خواهد بود عقد نکاح صورت نمی گیرد چون قبلاً با ذکر دو آیه از قرآن مجید حکمت ازدواج را دانیستم که سبب آرامش و مهربانی دربین افراد جامعه است وهم چنان چون لباس هم دیگر را در بر می گیرند و مانع نفوذ رذایل و اعمال شیاطيني به شخصیت یک دیگر میشوند بنأ لازم نیست که صورت موقتی آن در نظر گرفته شود. چون نکاح مؤقت با به سر رسیدن معیاد و زمان آن محیط آرام خانه و آرامش زندگی ازدواجی و صبر و قرار خانواده را به هم می زند تشتت و پراگندگی فردی و اجتماعی راسبب می شود.

ادامه دارد

**ازدواج به غیر از پیش آمدن حالت طلاق یک رابطه دائیمی بین زن و مرد است که رابطه که دوام آن به اندازه طول عمر مرد و زن ارتباط دارد**

# گزارش امتحانات چهارونیم ماهه



طبق معمول با فرارسیدن امتحان چهارونیم ماهه مدارس ذکور، اناث، مدیریت مدرسه سیده عالی ام سلمه«رض» امتحانات چهارونیم ماهه مدارس لیسه سیده ام سلمه«رض» وابتدائیه سیده ام سلمه«رض» وابتدائیه سیده سارا«رض» را به تاریخ (۱۳۷۰/۱۰/۱۴هـ ش مطابق ۴/۱/۹۲ م) آغاز کردند وپس از گذشت ۱۶ روز به تاریخ (۱۳۷۰/۱۰/۲۹هـ ش مطابق ۱۹/۱/۹۲م) امتحانات به اختتام رسید.

امتحانات درسه نوع خود یعنی مطابق به اصول صنفی ومضامین خاصی چون قرآن عظیم الشان ودر نظر گرفتن صنوف به صورت های تقریری، تقریری تحریری، وتحریری نتایج رضایت بخشی را پس از ارزیابی نشان داد مراعات شدن کمال تساوی درس ومحیط وسؤالات بین شاگردان به دور از روابط عاطفی وحاکمیت ضوابط ومقررات در نوع خود بی نظیر بود.



جهت آگاهی علاقه مندان مجله ندای زنان مسلمان افغانستان وهم چنان تشویق شاگردان ووالدین عزیز شاگردان خواستیم تا اسمای شاگردان ممتازهر سه مدرسه را به نشر بسپاریم واینك حسب آتی این شاگردان را معرفی میداریم:

# لست شاگردان ممتاز لیسه و ابتدائیهء سیدة ام سلمه «رض»

## از بابت سال تعلیمی ۱۳۷۰ -۱۳۷۱

| اسم | بنت / ولد | صنف | مجموعه نمرات | درجه |
|---|---|---|---|---|
| نوریه | گل محمد | ۱۲ | ۸۲۹ | اول |
| رویا | عبدالرؤف | " | ۷۸۵ | دوم |
| پري | عبدالحکیم | " | ۷۲۲,۵ | سوم |
| فهیمه | عبدالقهار | ۱۱ | ۷۳۸,۵ | اول |
| ورمه | عبدالقهار | " | ۷۳۰ | دوم |
| ماریا | غلام سرور | " | ٦۷۳,۵ | سوم |
| فرزانه | سیدمحمود | ۱۰ | ۷٤۹ | اول |
| ثریا | غلام سخی | " | ۷٤۳,۵ | دوم |
| مونسه | آقامحمد | " | ٦۷٤ | سوم |
| نیلوفر | عبدالحمید | ۹ | ۷۲۵,۵۰ | اول |
| زرغونه | عبدالشکور | " | ٦۷٤ | دوم |
| اناهیتا | محمدیعقوب | " | ٦۰۹,۵ | سوم |
| رقیه | عبدالسبحان | ۸ | ٦۹۵ | اول |
| نادره | محمد نادر | " | ٦۵۵ | دوم |
| رویا | نورالله | " | ٦۵٤,۵ | سوم |
| شازیه | نظاراحمد | ۷ | ٦۸۷,۵ | اول |
| زینب | عبدالخبیر | " | ٦۸۳,۵ | دوم |
| نوریه | روح الله | " | ٦۵٤ | سوم |

| شماره | اسم | بنت / ولد | صنف | مجموعه | درجه |
|---|---|---|---|---|---|
| ١ | فوزیه | سربلند | اول الف | ٣٢٠ | اول |
| ٢ | نگهت | محمد جعفر | اول الف | ٣٢٠ | اول |
| ٣ | زبیده | احمد نثار | اول الف | ٣٢٠ | اول |
| ٤ | فهیمه | محمد اکبر | اول الف | ٣٢٠ | اول |
| ٥ | زرمینه | قلندر شاه | اول الف | ٣٢٠ | اول |
| ٦ | نجیبه | صدیق الله | اول الف | ٣٢٠ | دوم |
| ٧ | نیلوفر | سیدحبیب | اول الف | ٣١٩ | سوم |
| | | | | | |
| ١ | سعیده | عبدالحلیم | اول ب | ٣٢٠ | اول |
| ٢ | لیدا | عطا الله | اول ب | ٣٢٠ | اول |
| ٣ | ساره | محمد انور | اول ب | ٣٢٠ | دوم |
| ٤ | عزیزه | غلام محمد | اول ب | ٣٢٠ | دوم |
| ٥ | قدسیه | محمد ملنگ | اول ب | ٣٢٠ | سوم |
| | | | | | |
| ١ | هاجره | محمد نادر | اول ج | ٣٢٠ | اول |
| ٢ | ولینا | عبدالوکیل | اول ج | ٣١٦ | دوم |
| ٣ | شکیبا | لارذات | اول ج | ٣١٥ | سوم |
| | | | | | |
| ١ | محمد ویس | محمد معروف | اول دال | ٣٢٠ | اول |
| ٢ | احمد فرید | محمد فریدون | اول دال | ٣١٧ | دوم |
| ٣ | نجم الدین | محراب الدین | اول دال | ٣١٠ | سوم |
| | | | | | |
| ١ | اسماء | محمد اکبر | دوم الف | ٣١٩ | اول |
| ٢ | نرگس | سید امام | دوم الف | ٣١٨ | دوم |
| ٣ | معروفه | وزیر محمد | دوم الف | ٣١٤ | سوم |
| | | | | | |

| شماره | اسم | بنت / ولد | صنف | مجموعه نمرات | درجه |
|---|---|---|---|---|---|
| ١ | نصر الله | محمد دل | دوم - ب | ٣١٧ | اول |
| ٢ | ملالی | احمدزی | " | ٣١٤ | دوم |
| ٣ | زرمینه | غلام فاروق | " | ٢٩٧ | سوم |
| ١ | شکیبا | عبدالمتین | سوم - الف | ٣٦٠ | اول |
| ٢ | عزیزه | روح الله | " | ٣٥٩ | دوم |
| ٣ | زرمینه | یار محمد | " | ٣٥٥ | سوم |
| ١ | شازیه | محمد دل | سوم - ب | ٣٥٩ | اول |
| ٢ | پروین | عبدالمجید | " | ٣٥٩ | دوم |
| ٣ | سمیرا | محمد داود | " | ٣٥٦,٥ | سوم |
| ١ | ملالی | حفیظ الله | سوم - ج | ٣٥٩,٥ | اول |
| ٢ | فرزانه | سیداحمد شاه | " | ٣٥٧,٥ | دوم |
| ٣ | ببانی | عبدالمجید | " | ٣٥٦ | سوم |
| ١ | نورضیا | امین الله | چهارم - الف | ٦٠٣ | اول |
| ٢ | عالیه | خواجه نبی | " | ٥٧٤ | دوم |
| ٣ | سکینه | نعمت الله | " | ٥٦٦ | سوم |
| ١ | قدسیه | دولت خان | پنجم - الف | ٦٧١ | اول |
| ٢ | وحیده | عبدالقدیم | " | ٦٥٩ | دوم |
| ٣ | هیله | عبدالخالق | " | ٦٤٥ | سوم |
| ١ | مریم | نظرمحمد | ششم - الف | ٦٤٤ | اول |
| ٢ | لامعه | صدرالدین | " | ٦٣٨ | دوم |
| ٣ | ذکیه | معراج الدین | " | ٦٢٨ | سوم |

بسم الله الرحمن الرحیم

# جمعیت اسلامی افغانستان

## آمریت لیسه سیده ام سلمه «رض»

### لست شاگردان ممتاز مدرسه سیده سارا «رض»

| اسم | بنت / ولد | صنف | درجه | مجموعه نمرات |
|---|---|---|---|---|
| سمیه | گلزار | پنجم الف | ٦٧٣ | اول |
| گلشت | غلام دستگیر | " | ٦٧٣ | دوم |
| مرضیه | گلزار | " | ٦٥٦ | سوم |
| ملالی | محمد هاشم | چهارم الف | ٦٠٤ | اول |
| کمینه | محمد عالم | " | ٥٦٢ | دوم |
| ساجده | عبدالغفار | " | ٥٢٩ | سوم |
| نفس | عبدالحلیم | چهارم ب | ٥٩٤ | اول |
| جهان | حبیب سید | " | ٥٦٧ | دوم |
| پیکی | گلزار | " | ٥٣٩ | سوم |
| زرو | عبدالغفور | سوم الف | ٣٥٦ | اول |
| بصیره | گل سید | " | ٣٤٤ | دوم |
| شازیه | گل محمد | " | ٣٣٣ | سوم |
| گلونو | ابراهیم | سوم ب | ٣٥٩ | اول |
| گله | سکندر | " | ٣٥٧ | دوم |
| ملایمه | رئیس خان | " | ٣٥٦ | سوم |
| لطیفه | انحرگل | دوم الف | ٣١٠ | اول |
| نورحیاء | جنت گل | " | ٢٨٩ | دوم |
| برشنا | عبدالرحمن | " | ٢٨٧ | سوم |
| مصابحه | عبدالغنی | دوم ب | ٣٢٠ | اول |
| بخت مینه | سیدنظیف | " | ٣١٩ | دوم |
| سراج | گنهپرگل | " | ٣٠٦ | سوم |
| سیمنه | رئیس خان | اول الف | ٣٠٨ | اول |
| صبرحیاء | سیدهمیش خان | " | ٢٩٥ | دوم |
| زرغونه | اول محمد | " | ٢٩١ | سوم |
| نازیه | محمد افضل | اول ب | ٣٢٠ | اول |
| برشنا | شیرافضل | " | ٣١٧ | دوم |
| روبینه | آغاجان | " | ٣١٦ | سوم |

# تقاضاهای فطری وموسیقی

پیوست گذشته ۲

**تخلیص وترجمه ازکتاب حضرت مولانا مفتی محمد شفیع (رح)**

سلسلهء حلت وحرمت موسیقی بین علمای متأخرین وصوفیای کرام یک مسئلهء معرکة الآرا است وهر دو جانب شکار افراط وتفریط ها شده اند یک طرف آن گروه است که آواز خوانی وموسیقی را دین شان ساخته اند ونه صرف آنرا جائز ومستحب میدانند بلکه آنرا ذریعه درجهت فلاح وکامرانی می دانند گروه دومی گروهی است که آنرا علی الاطلاق ناجائز وحرام می دانند وبه فسق وفجور تعبیر می کنند بلکه عده هستند که کسانیرا که به موسیقی اشتغال دارند کافر می گویند.

حالانکه واقعه این است که علما ومحققین درین مسله به تفصیل بیان داشته اند که نزد آنها غنا سه قسم است. یک قسم آن به اجماع حرام است ویک قسم به اجماع حلال ویک قسم آن مختلف فیه است.

## ۱- دلائل حرمت:

حیثیت شرعی موسیقی وآواز خوانی برای معلوم کردن آن آن آیات متبرکه واحادیث نبوی«ص» ذکر می شود که تعلق آن به غنا وضنا میر است خواه از آن حرمت وممانعت معلوم شود یا اباحت وجواز، باذکر احادیث کوشش وتلاش حتی المقدور در نشان دادن وذکر کردن حیثیت واسنادی هم شده بعد از آن انشاء الله در آخیر صورت تطبیقی در بین تمام روایات پیش خواهد شد.

**(الف) آیات قرآن مجید:** قرآن کریم در چهار مقام در بارهء غنا وموسیقی هدایات وارشادات فرموده است:

در سورهء لقمان الله تعالی ارشاد فرموده که:

**ومن الناس من یشتری لهو الحدیث یضل عن سبیل الله بغیر علم ویتخذ هاهزواً اولئك لهم عذاب مهین (القمان -۵)**

ترجمه:و از مردمان کسی هست که می ستاند سخنی را که برای بازی است گمراه کند مردم را از راه خدا و بغیر علم و تمسخیر گیرد راه خدا را این جماعه ایشان را است عذاب خوار کننده.

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه لهو الحدیث را تفسیر کرده وفرموده: هووالله الغنا یعنی قسم به الله«ج» که مراد از آن موسیقی است.

قاضی شوکانی«رح» این قول حضرت ابن مسعود رضی الله عنهُ نقل می کند

ومی نویسد که آنرا ابن ابی شیبه از سند صحیح گرفته وامام حاکم وبیهقی«رح» هم از آن روایت می کنند وآنرا صحیح قرار میدهند.«نیل الاوطار (ج ۸ ص. ۱۰۰)»

حضرت ابن عباس رضی الله عنه در تفسیر لهو الحدیث فرموده: هو الغنا واشباهه (ایضاً بحواله بیهقی)

السنن الکبری للبیهقی (ج ۱ ص ۳۲۳- مستدرک حاکم ج۲ ص ۴۱۱ تفسیرین جریر ج۲ ص۳۶.

امام حاکم این روایت را نقل می کند می نویسد که:

«هذا حدیث صحیح الاسناد ولم یخرجاه»

یعنی سند این حدیث صحیح است.

امام ابن جریر«رح» در تفسیرش باکمی الفاظ تغییر این روایت راهم نقل کرده که: عن ابی الصهباء البکری انه سمع عبدالله بن مسعود«رض» وهو یسئل هذه الایة ومن الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغیر علم فقال عبدالله الغنا والذی لا اله الا هویرددها ثلاث مرات. (ابن جریر ج۲۱ ص۳۶)

یعنی ابو صهبا بکری گفته که حضرت عبدالله بن مسعود«رض» در باره‌ء این آیت مبارکه پرسیده شد وآنها فرمودند «به آن ذات قسم که غیر آن معبودی نیست مراد از آن غنا (موسیقی) است واین جمله را سه بار تکرار کرد.

لهو الحدیث غنا وچیز های مانند آن است.

الادب المفرد مع فضل الله الصمد ج۲ ص۶۶۲ السنن الکبری للبیهقی ج۱ ص۲۲۱و ۲۲۳. امام بیهقی ذکر کرده (رویناه عن مجاهد وعکرمه وابراهیم النحعی-۴)

**عن ابی امامة عن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: لا تبیعوا القینات ولا تشتروهن ولا تعلموهن ولا خیر فی تجارة فیهن ولا ثمنهن حرام فی مثل هذا انزلت هذه الایة ومن الناس من یشتری لهوا الحدیث لیضل عن سبیل الله الی «الی اخرالایة»**

از حضرت حسن بصری«رح» درتفسیر آیه مبارکه ذکر شده این قول مروی است ان لهو الحدیث کل ما شغلك عن عبادة الله وذکره من اسمرو الاضاحیك والخرافات والغناء ونحوها.

(اخرجه البخاری فی الادب المفرد «ع» وابن ابی الدنیا وابن جریر وابن حاتم وابن مردویه)

در تفسیر روح المعانی ج۲۱ ص۶۷ از حضرت حسن بصری این روایت هم آمده که: (قال الحسن البصری نزلت هذه الایة فی لغنا ومزامیر) «تفسیر ابن کثیر ج۳ ص۴۴۲»

یعنی حضرت حسن بصری«رح» فرموده که: آیت «ومن الناس من یشتری...» در مورد غنا و موسیقی نازل شده.

ازحضرت مجاهد«رح» در تفسیر این آیت این قول منقول است:

هو اشتراء المغنی والمغنیة والاستماع الیه والی مثله من الباطل (اخراجه آدم وابن جریر والبیهقی)

مراد از لهو الحدیث غلام ویا کنیز آواز خوان خریدن است واز آن آواز خوانی وخرافاتی چون آن شنیدن است.

السنن الکبری للبیهقی ج.۱۰ ص۲۲۵

تفسیر ابن جریر ج۲۱ ص۳۷

امام ابوبکر جصاص«رح» تحت آیت (لایشهدون الزور) می نویسد از حضرت ابن عباس«رض» تفسیر آیت ومن الناس من یشتری لهو الحدیث منقول است که مراد از آن خریدن کنیز آواز خوان است واز حضرت عبدالله بن مسعود «رض» راجع

به آن قول قسم مروی است از حضرت مجاهد«رح» روایت شده که جناب شان در تفسیر این آیت فرموده که مراد از غنا وهر نوع لهو ولعب است.

احکام القرآن للجصاص ج۳ ص۲۲۷، از حضرت ابن عباس تفسیر لهو الحدیث (شرأ المغنية) واز حضرت مجاهد«رح» الغناء وکل لعب ولهو» را علامه بن جریر طبری«رح» هم نقل کرده،

تفسیر ابن جریر ج۲۱ ص۳۶و۳۷ دیده شود علاوه بر آن حافظ ابن جریر«رح» در تفسیر این آیت تفسیر حضرت جابر«رض» را نقل می کند که هوالغناء والاستماع له» یعنی الهو (الحدیث) غناء وشنیدن آن است از حضرت ابن عمر«رض» تفسیر لهو الحدیث (غناء) منقول است چنانچه حافظ ابن قیم«رح»» نوشته (وصح عن ابن عمر رضی الله عنهما ایضاً انه الغناء) (اغاثة للفهان ج۱ ص.۲٤، عارضة الاحوذی لابن العربی ج۱۲ ص۷۳ قول حضرت مکحول«رح» را علامه بن عساکر«رح» نقل می کند که:

«من اشتری جارية ضرابة لتمسكها لغنائها وضربها مقيما عليه حتى يموت لم اصل عليه لان الله تعالى قال ومن الناس من يشترى (الاية) معالم التنزيل ج۶ ص۳۵۲ وتفسير مطهري ج۷ ص۲۵۹.

یعنی: شخصیکه کنیز آواز خوان می خرد تا که آن را به آواز خوانی وموسیقی مقرر می کند واین حالت را بر قرار نگه می دارد تا آنکه وقت مرگ آن شخص اید پس من نماز جنازه آنرا نمی خوانم چون الله تعالی فرموده «ومن الناس من یشتری»

این قول حضرت مکحول«رح» را امام حلال«رح» هم درسندش نقل کرده البته الفاظ ان کمی مختصر است. «الامر بالمعروف والنهی عن المنکر ص۱۶» امام ترمذی«رح» در تفسیر این آیت یك حدیث نیز نقل می کند.

عن ابی امامة عن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: لا تبیعوا القینات ولا تشتروهن ولا تعلموهن ولا خیر فی تجارة فیهن ولا ثمنهن حرام فی مثل هذا انزلت هذه الایة ومن الناس من یشتری لهوا الحدیث لیضل عن سبیل الله الی «الی اخرالاية»

ترمذی کتاب التفسیر ج۲ ص.٤۶ وکتاب البیوع ج۱ ص۳۵.

حضرت امامه«رض» از آن حضرت «ص» روایت می کند که آنحضرت «ص» می فرماید خرید وفروخت کنیزان مغنیه را نه کنید ونه به آ نها آواز خوانی یاد دهید.

در تجارت آنها خیری نیست وقیمت آنها حرام است ودرین باره این آیت نازل شده ومن الناس من يشتري لهو الحديث... الاية)

امام ترمذی«رح» بعد از ذکر این حدیث آنرا غریب قرار داده ویك راوی آنرا (علی بن یزید را) ضعیف خوانده.

اگر چه روایت مذکوره ترمذی غریب است مگر تائید آن از روی روایات دیگر شده که از آن حرمت غنأ ومزامیر معلوم شده علاوه ازین حضرت عبدالله بن مسعود«رض» در تفسیر آیت لهوالحدیث قسم یاد کرده وحضرت ابن عباس«رض» بر مراد غناء قسم خورده طوریکه در ««عوارف» ومدارك وغیره نوشته تائید این روایت را کرده اند طوریکه دو صحابه جلیل القدر به یك تفسیر متعین قسم یاد کرده اند وگفتن به آن تأکید به ظاهر صورتی است که آنها این تفسیر را از حضرت رسول اکرم«ص» شنیده اند.

علاوه از ان دو صحابه«رض» از حضرت جابر«رض» وحضرت ابن عمر«رض»» نیز تفسیر غناء منقول است ودر باره، تفسیر صحابه«رض» بعضی از علماء تا آن حد نوشته اند تفسیری که از صحابه منقول است در حکم (حدیث مرفوع) می باشد چنانچه امام حاکم«رح» در کتاب التفسیر (مستدرك) نوشته:

«قال الحاكم ليعلم طالب هذا العلم ان تفسير الصحابى الذى شهد الوحى والتنزيل عند الشيخين حديث مسند»

ذکر فضیله سوره الفاتحه ج۲ ص. ۲۵

ادامه‌دارد

# تقرير ذكرى اليوم الثالث لشهر حوت

## سنة ١٣٥٨ هـ ش

قامت ادارة ثانوية السيدة ام سلمة رضى الله عنها بانعقاد اجتماع بتاريخ ١٣٧٠/١٢/٥هـ ش بمناسبة الوقائع التى حدثت في اليوم الثالث من شهر حوت عام ١٣٥٨هـ ش الوقائع التى لايمكن ان تنساها القلوب. وكان الاجتماع يتضمن المقالات والاناشيد الاسلامية حيث كان الانسان يتصور بان هذا الاجتماع هو صورة حقيقية لليوم الثالث من شهر حوت.

افتتح الاجتماع بتلاوة من القرآن الحكيم من قبل الاخت ليلى طالبة الصف الثامن ثم طلبت الاخت «رؤيا» طالبة الصف الثاني عشر من الاخت المجاهدة السيدة حميدة«صديقى» مديرة المدرسة ان تلقى كلمتها فالقت الاخت كلمتها القيمة تحت عنوان (فى ذكرى الشهداء الذين كانت اكفانهم متضرجة بالدماء فى اليوم الثالث من شهر حوت) وقوبلت كلمتها بهتافات التكبير والانا سيد الاسلامية. وكانت ذكرى اليوم الثالث من شهر حوت ذكرى يوم شرب فيه الاعداء دماء الاحرار وذكرى يوم سكب فيه دماء الشهداء. فكانت المقالات وهتافات التكبير والاناشيدالاسلامية ضربة قوية ولكمة على تذليل وحقارة الشيوعيين الجانين فى ذلك اليوم.

فكان الاجتماع مشهداً دموياً لتلك الحادثة المؤلمة حيث كانت قطرات دماء الشهداء تتجلى كالدرر والمرجان بل اكثرمن ذلك. وكان الاجتماع مظهراً لحالة الامهات الحزينات اللاتى فقدن ابناء هن وبناتهن فى ذلك اليوم وينتظرن الآن معاقبة السفاكين ومجازات الجانين.

وانه كان تصويراً حقيقياً لمدينة كابل الباسلة التى اخذت مكانة مرفوعة فى سلسلة تضحياتها ونضالاتها الاسلامية ضد الاستعمار الشيوعى والانجليزي وكانت متنفرة من معيشة الذل والهوان ومحبة للمعيشة الحرة الاسلامية.

وكانت ذكرى«٣» حوت تصويراً وتمثالاً للأسري الذين عذبوا من يدأ عداء الامة الاسلامية باشد انواع العذاب بعيداً عن انظار الناس فى مجزرة بلجرخى (سجن بلحرخى) وفي ظلام الليل وسواده حيث كان الوالدان يبكيان ويدمعان على فراق اولادهما. والجدير بالذكر ان الاجتماع كان يتضمن تماثيل جناة الذين سفكوادماء شعبنا المسلم حيث يبحثون الآن عن ملجاء يلتجئون اليه وعن مخبئاً يختبئون فيه خوفاً من انتقام شعبنا المسلم ومن محاسبة سفك دمائهم القيمة.

وكذلك كان كاريكاتر مساعى الاسم المتحدة لحل قضية افغانستان بالطريقة السلمية (بينان سيوان) من ضمن الكاريكاتورات بحيث يسعى «سيوان» ان يلقى ستاراً على المجازر والمذابح التي بنتها الحكومة الشيوعية في افغانستان وان يهدردماء الشهداء الذين تضرجت بها اكفانهم وليس لهم ذنب إلا ان قالوا ربنا الله. وينال «سيوان» من وراء ذلك الى

غاية اعداء الامة الاسلامية فى عدم التحكيم الشريعة الاسلامية في افغانستان.

وفى خلال هذا الاجتماع طلب من الضمير العالمى الحكم والقضاء فى شأن من باع وطنه وسفك دماء شعبه فهل يمكن ان يأخذ بزمام الامور ويلعب بمقدرات الناس؟ طبعاً لا يمكنه ابداً.

وان يعطى الجزارين الذين ثيابهم متلطخة بدماء الشهداء الابرياء سند عدم المسئولية.

وزينت المعلمات الاجتماع بالقاء المحاضرات وزينته طالبات مدرسة سارا الابتدائيه وطالبات مدرسه ام سلمة (رضى اللّٰهعنها) الابتدائيةوالثانويةباناشيدالجهاد.

واخيراً نشواطفال الروضة نشيداً بعنوان (افغانستان - افغانستان) حيث استقبل النشيد من قبل الضيوف استقبالأحاراً.

وكانت مذيعة البرنامة «رؤيا» تذيع بصوتها الحاسم اشعاراً تكسر استكبار الكفر وتزلزل جذوره ومن ضمن هذه الاشعار يذكر لكم نموذجاً منها.

الشعر:

زه اسلام غوارم اسلام غوارم اسلام
آزادي دخپل وطن غوارم دقام

الترجمة:

انا اريد دين الاسلام انا اريد دين الاسلام

اريد الحرية لوطنى واريد الحرية لشعبى

الشعر:

چه آزاد او مستقل مى وطن نشى
ترهغى به داجنگ نكرمه تمام

الترجمه:

والى تحرير استقلال وطن- لا اترك الجهادابداً

الشعر:

الهي سوگوار است مام ميهن
شده لبريز از خون جام ميهن

الترجمه:

يا الهي ان جميع سكان وطنى فى العزى- وقد امتلأ كأس الوطن من الدم

الشعر:

خطأ نبود اگر در قلب تاريخ
شهيد ستان نويسم نام ميهن

الترجمة:

ليس من الخطأ لواسمي وطني فى قلب التاريخ باسم مسكن الشهداء

الشعر:

در آمد روس از پا به زانو
نه شان وشوكتش مانده نه آبرو

الترجمة:

تحولت الروس من الترجل إلى الركود
ولم يبقى لها الشأن ولا العزة

الشعر:

اى بچيه دملالى يو حل بيا هسي گذار كره
غيرتى افغانه پاحه دميوند تاريخ تكرار كره

الترجمة:

قم يا ابن ملالى واضرب مرة اخري ضربة

يا افغان ياصاحب العزة والغيرة كرر تاريخ معركة ميوند

الشعر:

طلسم زورمندان را شكستند
همه زنجير وزندان را شكستند

الترجمة:

ان المجاهدين كسرو اطلسم الاقوياء والطواغيت الظالمين

وانهم كسروا القلائد والسلاسل والزنزانات

الشعر:

بدست خالى وپاى برهنه
سپاهي كفر وطغيان را شكستند

الترجمة: ان المجاهدين نورو اظلم الكفر والطغيان بالايدى الخالية والارجل الحافية

واخيراً في نهاية الاجتماع قامت الاخت زينب معلمه مدرسة ام سلمة رضي اللّٰه عنها بالقاء كلمتها حول ما شاهد تها في ذلك اليوم الرهيب رأى العين.

وانتهي الاجتماع بكلمات دعائية لأرواح الشهداء الذين نالوا الشهادة لتحكيم الشريعة الاسلامية فى افغانستان وطرد الشيوعين منها بواسطة الاخت «مصرية» طالبة الصف الثاني عشر. وللاطلاع على محاضرة الاخت حميدة مديرة المدرسة وما شاهدتها الاخت زينب في اليوم الثالث من شهر حوت نقوم بذكر المحاضرة ومشاهدات الاخت زينب فى ملحة (نداي زنان مسلمان افغانستان).

المراسلة

# كلمة الاخت حميده «صديقى» التى القتها بمناسبة ذكرى اليوم الثالث من شهر حوت سنة ١٣٥٨ هـ ش

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم : بسم الله الرحمن الرحيم : الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين وعلي آله وأصحابه أجمعين .

أما بعد: قال الله تبارك وتعالى: ومالكم لاتقاتلون فى سبيل الله والمستضعفين من الرجال والنساء والولدان الذين يقولون ربنا اخرجنامن هذه القرية الظالم اهلها واجعل لنا من لدنك ولياً واجعل لنا من لدنك نصيراً . صدق الله العظيم سورة النساء الأية(٧٥).

**فى ذكرى الشهداء الذين كانت اكفانهم متضرجة بالدماء فى الثالث من شهرحوت.**

ان اليوم الثالث من شهرحوت لسنة ١٣٥٨في تاريخ وطننا، في تاريخ مدينة كابل الباسلة كابل الحبيبة الجميلة مأوى الاحرار ومرصد مجاهدى طريق العزة والكرامة يوم عظيم اليوم الذى لايمكن نسيانه اليوم الذى اختضبت فيه مدينة كابل بدماء الشهداء.

بعد ان دخلت قوات الروس الغازية السفاكة ارض افغانستان المسلمة وارادت ان تجعل افغانستان مستعمرة لها فعرف سكان مدينة كابل الواعية عزائم الروس الخبيثة فى جعل شعبنا المسلم عبيداً لهاوبناءً وقعت مدينة كابل فى ابتلاء التاريخ مرة اخرى فلم تكن ساكتة وغير متحركة مثل سكوت الشتاء والثلوج فى شهرحوت فكسرت طلسم الطواغيت بهتافات التكبير التى ارتفعت فى جميع ربوعها واعلنت بذلك حريتها من عبودية العباد الى عبادة الله وحده. فكانت صيحات التكبير صيحات الحرية التى اسكتت صيحات « حورا » الشيوعية الماركسيستية والتى نورت فضاء كابل المظلمة، وكانت فى مقدمة قافلة الأحرار قافلة الأخوات العفيفات اللاتى يكبرن بلاخوف ولارعب ويطلقن بذلك قيد اسارة المعتدين . فارادت الدبة القطبية ان تسد هذه الحركة بطلق الرصاصات وتحرك الدبابات والمدافع فى شوارع كابل. فاطلقت الرصاصات من افواه الاسلحة الخفيفة والثقيلة نحو قافلة الأحرار فسكبت دماء الاحرار الحارة على ارض كابل الباردة واصبحت مدينة كابل مرة اخرى متلطخة بدماء الشهداء الأبرياء ومشهداً لمعركة دموية.

حيث استشهد فى هذه المعركة الدموية كثير من اخواننا واخواتنا المسلمات بايدى اعداء الاسلام السفاكة الظالمة . واراد اعداء الاسلام ان يخوف امتنا الاسلامية باسلحتهم المتطورة ولكنهم هزموا في ذلك هزيمة فاضحة.

والآن تمر من حادثة(٣) حوت اثنتا عشرة سنة ولكن مع ذلك تكون اكفان اخواننا واخواتنا متضرجة ومعطرة بدمائهم الزكية ومناراً على درب المجاهدين ان حادثة (٣) حوت لها

اهمية كبرى فى تاريخ جهادنا الاسلامى وانها اثبتت بان الشهادة هى الطريق الوحيد للنصر على الاعداء وانه لايمكن ان يكون عدم الأسلحة المتطورة عذراً من الخوض فى الجهاد لأن الإيمان بالله عزوجل هو اقوى سلاح المومن وان المسلم لابدان يدافع عن دينه ووطنه وان لايخاف من الشهادة فى ذلك ان قوات الروس المعتدية وعملاء ها الشيوعيين ارتكبوا في افغانستان انواعاً من المظالم حيث قتلوا الأبرياء ودمروا المساجد والمبانى واحرقوا المزارع واهلكو المواشي ونهبوا ثروات بلادنا.ومن ضمن الحوادث التى ترتعدو تقشعرمنها القلوب حادثة « كرهاله» بمحافظة كنر حيث قام الشيوعيون بقتل رجال منطقة كرهاله قتلاً جماعياً بطريقة مرعبة حيث اوقفواالرجال فى جهة واوقفوا النساء والاطفال في جهة اخرى مقابل الرجال ثم اطلقوا الرصاصات على الازواج والآباء والإخوان امام عائلاتهم المسلمة فاستشهدوا جميعاً وارادالشيوعيون بذلك سد الحركة الاسلامية ولكنهم اخطاؤا فى ذلك ، لأن حادثة كرهاله وحادثة (٣) حوت وماإلى ذلك من الحوادث كانت سبباً فى يقظة شعبنا المسلم اكثر فاكثر.

حيث اشتدت المعارك ضد الكفار كلماظلموا وسفكوا من دماء الأبرياء باسلحتهم الفتاكة المتطورة فى جميع ربوع افغانستان المسلمة وكانت الحوادث كهذه سبباً في هزيمة القوات الروسية الغازية في افغانستان وفى تدمير وانهيار قصور الشيوعية وفلسفتها الهدامة التى كانت تحكم العالم منذ اثنتين وسبعين سنة فانهارت مقوماتها بضربات المجاهدين الأبطال في افغانستان وفى العالم كله .

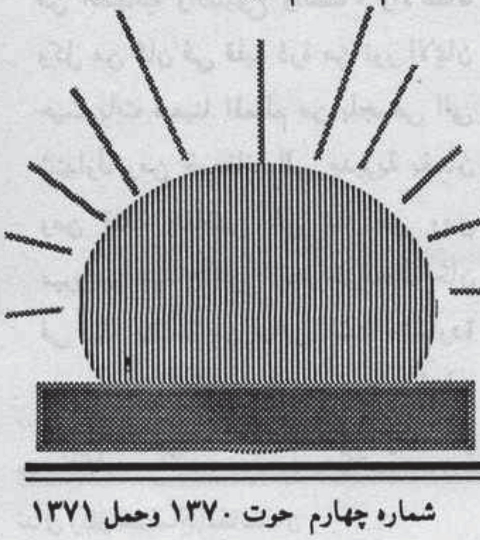
اخواتى العزيزات :كما تعرفن ان في هذه الأيام يجتهد مساعى الأمم المتحدة لحل قضية افغانستان عن طريق المفاوضات كى ينال بذلك الى هدف اعداء الاسلام فى عدم التحكم بالشريعة الاسلامية في افغانستان .

ولابد أن يعرف مساعى الامم المتحدة بان دماء شهدائنالم يتجعف بعد . وان دموع ايتامنا حتى الآن دموع حارة واننا لانستطيع الجفاء مع دماء شهدائنا الذين استشهدوا فى حادثة(٣) حوت وحادثة كرهاله وماإلى ذلك من الحوادث في ان نقبل الحكومة المشتركة او المحايدة اوذات قاعدة عريضة مع الشيوعين والمغتربة التى خططتها الامم المتحدة باسم ( النقاط الخمس) والتى تدافع في الحقيقة عن الشيوعين السفاكين ويذهب بذلك دماد شهدائنا بالهدر.

وانى اقول صريحاً بان جهادنا يستمر ان شاء الله الى اقامة الحكومة الاسلامية في افغانستان وان كل قطرة من قطرات دماء شهدائنا وكل دمعة من دموع ايتامنا تكون غالية لدينا ولانستطيع ان نهدر ها او نبيعها رخيصة على المقاولين «كبينان سيوان» . ونحن نقول للامم المتحدة وللعالم : اذكرلنا المنطق« القانون» الذى يدافع فيه عن القاتل عوضاً عن ان يجازيه اويعاقبه علي قتله اوسفكه الدماء.

وانى اذا خاطب مساعى الامم المتحدة « بينان سيوان» بالنيابة عن اخواتى وأسرالشهداء اقول له يا بينا سيوان: اذا لا تستطيع ان تحل مشكلتنا فارجوك ان لا تزيد علينا بالمشاكل ، ولواردت عودة الصلح والسلم في افغانستان فعليك ان تمسك يدك من الدفاع عن قاتلينا وتتركنا على حالنا وشكراً .

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.



# اليوم الثالث لشهر حوت الذى لا يمكن ان ينساه الافغان

الحمدلله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله قائد المجاهدين وعلى آله واصحابه اجمين: وبعد: قبل ان أبدأ بحكاية مشاهدى فى اليوم الثالث من شهر حوت استأذن الاخت حميدة مديرية المدرسة واخواتى الضيوفة ومدرسات المدرسة فى ذلك.

ايتها الاخوات السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

ان هذا الاجتماع قد احيا ذكرى اليوم الثالث من شهر حوت سنة ١٣٥٨هـ ش، اليوم الذى لا يمكن ان ينساه الشعب الافغانى المسلم يوم هتافات التكبير وتلطخ اكفان الشهداء بدمائهم الزكية اليوم الذى ترك طنينه فى أذان شعبنا المسلم الى الابد. نعم: عزيزتى: المستمعة: انه كان يوم قيام شعبنا المؤمن من الشباب والشيوخ والنساء والاطفال وكل من كان فى قلبه ذرة من نور الايمان حيث بات شعبنا المسلم من بلجرخى الى شنداول ومن خيرخانه الى مديرية بغمان ومن قلعة القاضى الى شاردهى ومن ميرويس ميدان الى قلعة خوشحال خان فى ليلة مظلمة من ليالى الشتاء الباردة بصيحات التكبير والتهليل من اعلى سطوح المبانى المغطية بالثلوج وما كان يخطر خوف الموت والسجن والتعذيب ببال احد منهم.

نعم: اخواتى المواطنات: ان شعبنا المجاهد السارون على درب الحق فى قلب «قارة اسيا» انهم لم يخافوا من المجازر والمذابح والقتل والتعذيب من نزع الاظافر والعيون وقطع الارجل والايدى ولم يتصور والمعيشة فى هذه الدنيا الابمثابة مزرعة للاخرة لذلك قاموا برفع الرأيات الاسلامية الخضراء وهتافات التكبير والتهليل فى ربوع مدينة كابل وبذلك ارتجفت قلوب الملاحدة الذين سفكوا دماء شعبنا باسلحة اربابهم المتطورة والذين يشربون الخمرو يعملون الفواحش والفساد فى وطننا. لذلك قاموا باطلاق رصاصات كلاشنكوف فى صدور الذين كانوا يهتفون بهتافات التكبير والتهليل ولكن الملاحدة كانوا غافلين من ان شعبنا المسلم المجاهد لا يخاف من اطلاق الرصاصات فى صدورهم بل كانوا يعشقون الموت فى سبيل الله فكانوا يحملون رأية التوحيد على يد وسرير جنازة اخيهم الشهيد على يد أخرىٰ وكانوا ثابتين على الحق ولم يرى التزلزل فى اقدامهم الثابة وكانوا يعبرون بهتافات التكبير فى شوارع مدينة كابل ولكن ما استطاع عملاء الروس ان يخالفوا امر اربابهم لذلك قاموا باستشهاد كثير من مواطنينا وسفك دمائهم على شوارع و ارادوا بذلك ان يطفئوا نورالله ويوقف الجهاد ولكن لابدان يعرفوا بان جهاد نا جهاد مستمر ولايمكن ان يوقفه طاغوت من طواغيت هذه الدنيا. اليوم لويموت طفل من شدة الحرارة او يهدم البيت على شعبنا اثر العواصف والسيول او تبحث ارملة من لقمة الطعام كى تعطيها طفلها او تنتظر الزوجة اطلاق زوجها الأسير فمن يستطيع ان يجيب على هذه الاسئلة وعلى مظالم الاعداء؟ من يستطيع ان يخفف عن احزانهم؟ من يستطيع ان يسلى الأيتام ويجفف دموعهم؟ فالذين تسببوا فى هذه المصائب على شعبنا لابدان يجاوبوا كل فرد من افراد شعبنا المسلم ولابدان يعرفوا بآن الله يحاسبهم على ذلك فى يوم القيامة وان المعيشة فى هذه الدنيا معيشة ضئيلة وان الاخرة هى الابقىٰ، واخيراً نسأل الله عزوجل وان ينور قلوبنا بنور الايمان وان يقوى عزائمنا ومراصدنا وان يرحم شهدائنا الملطخون بالدماء.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته .

# الدعاء

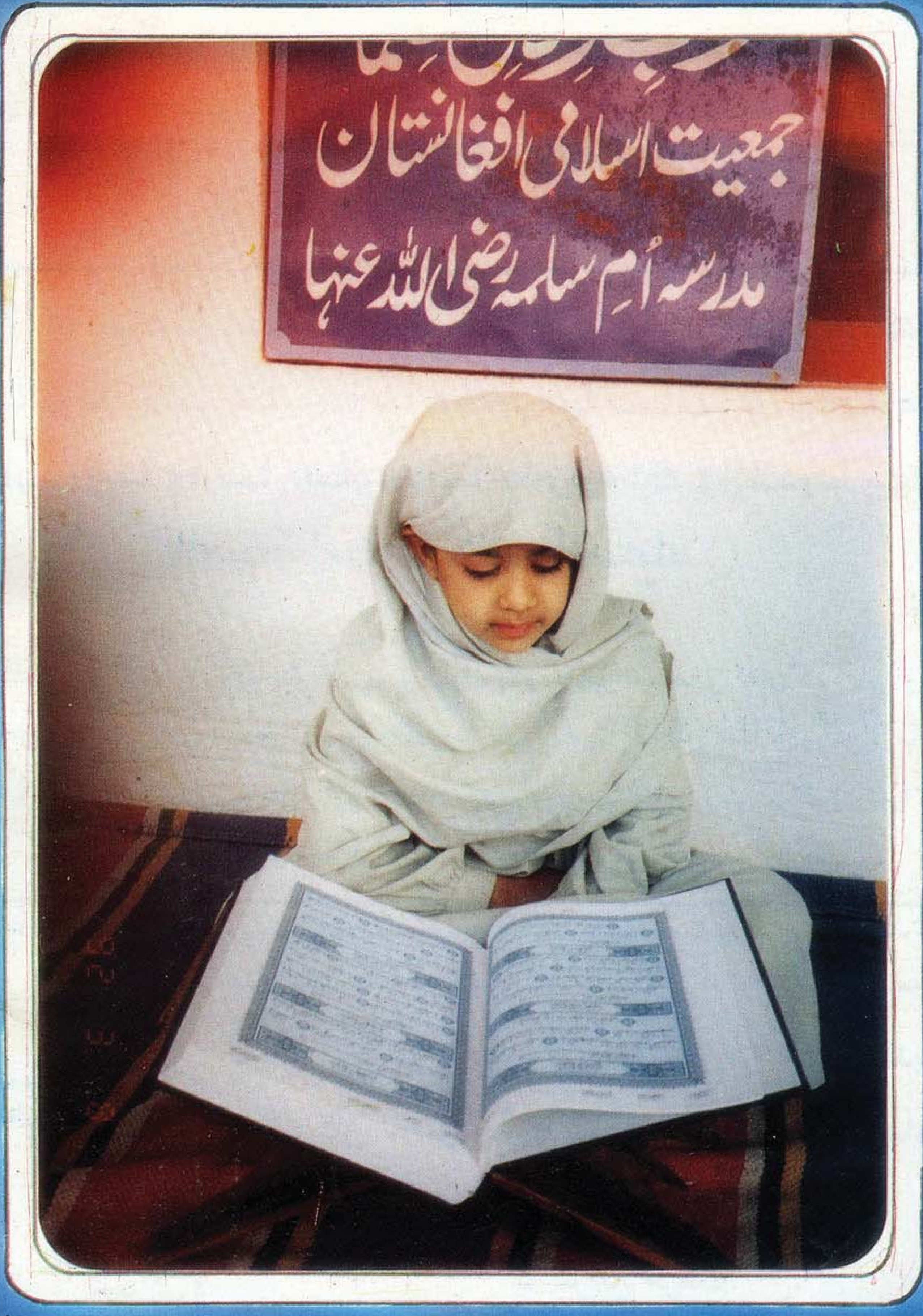
ربنا إننا سمعنا منادياً ينادى للايمان ان آمنوا بربكم فآمنا ربنا فاغفرلنا ذنوبنا وكفرعنا سيّاتنا وتوفنا مع الابرار ○ ربنا وا'تنا ماوعدتنا على رسلك ولاتخزنا يوم القيمة إنك لا تخلف الميعاد ○

ای پروردگارما هرآئینه شنیدیم ندا کننده‌ء را بآواز بلند میخواند بسوی ایمان که ایمان آرید به پروردگار خویش پس ایمان آوردیم ای پروردگار ما پس بیامرز گناهان مارا ودورکن ازما بدي های مارا ، ای پروردگارما بده مارا آنچه وعده کرده ای به ما بزبان رسولان خودورسوا مکن مارا روز قیامت هرآئینه تو خلاف وعده نمی کنی.

## اعتذار

مدیریت مجله بنابر یك سلسله مشکلات تصمیم گرفت، تانشر مجله رابعد از هردوماه تقدیم خوانندگان محترم دارد بناءً امید واریم عذر مارا بپذیرید .

با عرض حرمت.


جمعیت اسلامی افغانستان
مدرسه اُمِ سلمه رضی الله عنها